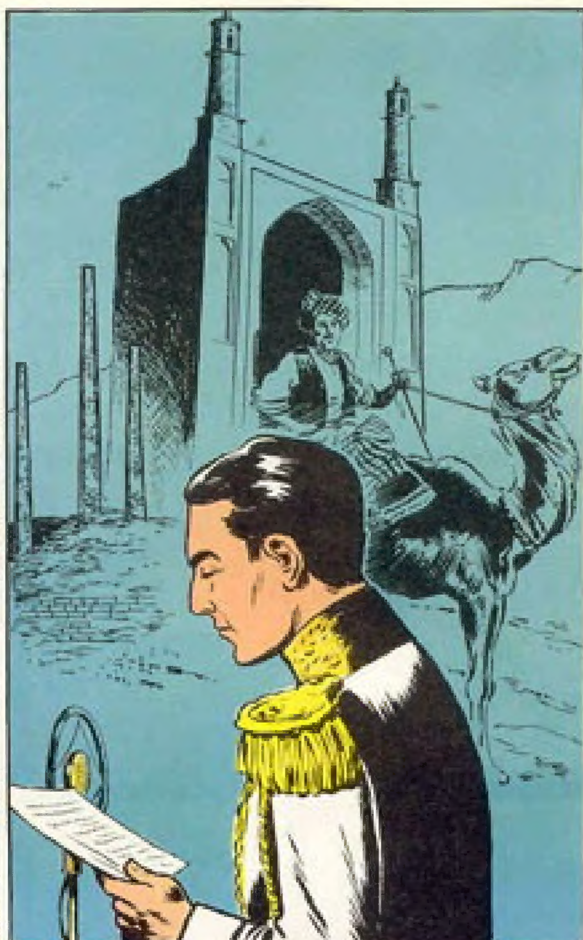
عظمت بازیافته



انتشارات یونیورسال





زمانی که شاهنشاه ایران شد مرد جوان بیست و یك ساله‌ای بود. نظام شاهنشاهی کشور او کهن ترین نظام شاهنشاهی در دنیا بشمار می‌رفت. دشمنان کج اندیش او گمان می‌داشتند که این نظام کهن با آغاز پادشاهی او به نقطه پایان رسیده و سرنگون خواهد شد. اما او با اراده‌ای آهنین به آنان ثابت کرد که سخت اشتباه می‌کنند. این کار آسانی نبود:

او می‌باید در برابر آزمندیها و سلطه جوئیهای پرقدرت ترین کشورهای جهان ایستادگی می‌کرد ... گلوله‌های مرگ آور آدم کشانی که اجیر شده دشمنانش بودند بارها به روی او آتش می‌شد و او بخواست خداوند از چنگال مرگ رهائی می‌یافت ...

می‌باید مبارزه‌ای قهرمانی و سرسختانه را برای رهائی ملتش از زنجیرهای سنگین ارباب و رعیتی و بردگی پیروزمندانه بپایان می‌رسانید ... و او، همانگونه که با ملت خود عهد کرده بود تا آن زمان که کشورش را از اسارت و فلاکت نجات نداد، اورنگ شاهنشاهی را برسر ننهاد ...

... اکنون او شاهنشاه پیروزمند ایران است ... و این زمان، اوست که هرگاه سخن آغاز می‌کند دنیا با تحسین و احترام گوش فرا می‌دهد ... اینك نه تنها سایهٔ سعادت و رفاه برسر ملت خود است، بلکه در مقام یك بشر دوست بزرگ، با یك فرمان میلیونها دلار برای فراهم ساختن رفاه جوامع نیازمند در اختیار آنان می‌گذارد ... به گردانندگان بزرگ صنایع در جهان که دست سوی او دراز کرده‌اند کمك می‌کند ... هنگامی که دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی کشورکهنسالش را جشن می‌گیرد چشمهای همه جهانیان را از هر نقطهٔ جهان بسوی خود و کشورش خیره می‌سازد ...

سیاستمداران جهان کارهای او را با توجه دنبال می‌کنند و نظرات او را با علاقه مطالعه و بررسی می‌نمایند ...

جهان امروز او را در مقام رهبری بزرگ می‌شناسد که قدرتش از جنبه مادی شکوهمند است و نفوذ گسترده‌اش از جنبه معنوی احترام و تحسین برمی‌انگیزد ...

او در آتیه خیلی نزدیکی کشورش را در زمره پرقدرت ترین کشورهای دنیا درخواهد آورد ...

مردی که این چنین از هیچ همه چیز ساخته است چگونه مردی است؟... چگونه به هدفهای بزرگ خود رسیده است؟...

داستان ما همین است:

«حماسهٔ پادشاهی محمد رضا پهلوی، شاهنشاه آریا مهر»

داستان ما از پائیز سال ۲۵۰۰ زمانی‌که آتش جنگ دوم جهانی شعلەور است آغاز می‌شود ... ارتش‌های متفق بریتانیا و روسیه بـه ایران بی‌طرف و بی‌دفاع حمله کرده‌اند تا از آن بعنوان راهی کوتاه و مطمئن برای رسانیدن آذوقه و مهمات به روسیه که در حال جنگ بـا آلمان است استفاده کنند و از پیشرفت بیشتر هیتلر جلوگیری نمایند ... اعلیحضرت رضا شاه کبیر تخت سلطنت را به ولیعهد جوان خود سپرده وخاک میهن را ترک گفته‌اند . شاهنشاه جوان در این لحظات بحرانی،رسالتی تاریخی را بعهده می‌گیرد و برای نجات کشورش کمر همت می‌بندد ...

حمله متفقین به ایران همه جانبه ، از راه زمین هوا و دریا است ...

از شمال

او در مجلس شورای ملی قسم یاد می‌کند ...

اندوهی که برای کشور اشغال شده‌اش در دل دارد ، در ...

« من خداوند قادر متعال را گواه گرفته به کلام الله مجید و بر آنچه نزد خداوند محترم است قسم یاد می‌کنم که تمام هم خود را مصروف استقلال ایران نموده حدود مملکت وحقوق ملت را محفوظ ومحروس بدارم »...

لحن او احساس می‌شود ولی چهره مصمم او نورامیدی در دل ملت پدید می‌آورد ...

از جنوب غربی

از جنوب غربی لشکرهای بریتانیا که از سربازان هندی تشکیل شده از راه مرز عراق وارد ایران می‌شوند ... لشکر کرمانشاه در برابر آنان قهرمانانه ایستادگی می‌کند .

از سمت جنوب نیروی دریائی انگلیس بندر خرمشهر و سواحل اطراف آن را در هم می‌کوبد ...
چند کشتی جنگی ایران غرق می‌شود و فرمانده نیروی دریائی شاهنشاهی به شهادت می‌رسد...






از سمت شمال ستونهای مجهز روسی در پناه بمب افکنهای خود شهرهای کوچك را یکی پس از دیگری درهم می کوبند وبسوی تهران می آیند . حتی تهران هم کمابیش بمباران می‌شود ...
هواپیماهای مهاجم بمب واوراق چاپ شده‌ای برسرمردم بی‌دفاع می‌ریزند که در آن خودرادوست ایران می‌خوانند
درآن هنگام ارتش خود ساخته ایران فقط دارای ۲۰۰۰۰۰ سرباز ، چندتانك، چهل‌هواپیمای‌فرسوده، و چندکشتی‌کوچك‌توپ انداز است...


چتربازان انگلیسی دفاع ایران را درمرزهای جنوب غربی‌درهم می شکنند ومسجد سلیمان و مناطق نفت خیز اطراف آنرا تصرف می نمایند تـا از هزاران متخصص نفتی خود حمایت کنند... ولی مردم چطور می‌توانند این دروغ بزرگ را باور کنند ...


حمله متفقین ناجوانمردانه و کاملا غافلگیرانه صورت می گیرد و خیلی زود ایران ناگزیر می‌شود به سربازان خود فرمان آتش‌بس بدهد ...
در بندر شاهپور آلمانها دوکشتی بارکش عظیم خود را منفجر می‌کنند تا به چنگ متفقین نیفتد ...
در چنین وضع بحرانی است که شاهنشاه جوان مسئولیت خطیر سلطنت را می‌پذیرد . دردریائی از مشکلات ...
... اینك نیمی از ایران درچنگ انگلیس ونیمی دیگر درچنگال روسیه است...

شاهنشاه جوان با خود اندیشید که

کشورش « پل پیروزی » متفقین شده ...

...راهی برای رسانیدن آذوقه و مهمات به روسیه ...

تا پایان جنگ، سه میلیون تن آذوقه و مهمات از طریق راه آهن ایران به روسیه حمل شد، یعنی یك چهارم کل محموله‌های کشتی‌های آمریکائی و کانادائی

جاده های ایران ...

در زمستان سخت ۲۵۰۰ بیش از پنجهزار کیلومتر راه توسط هفتاد هزار کارگر ایران ساخته شد. هزینه این جنگ برای ایران بیش از سیصد میلیون دلار بود ...

ولی فعالیت‌های سازندگی متفقین در ایران، تنها برای استفاده‌های جنگی بود ...



ایران کلید پیروزی متفقین بر آلمان نازی بود ، چرا که برای نجات روسیه باید به آن آذوقه و مهمات می‌رسانیدند واین کار تنها از راه ایران میسر و مقرون بصرفه بود... با توجه به موقعیت جغرافیای سیاسی جهان در زمان جنگ، چرچیل متفقین را متوجه ساخت که ایران تنها راه نجات روسیه ، یگانه پل پیروزی در جنگ است ...

اوضاع از زمان از دید چرچیل،

دریای مرمره در تسخیر زیردریائیهای آلمان میباشد . در دریای سیاه ، ترکها مانع استفاده از تنگه داردانل هستند . در ولادی وستك خطر ژاپنی‌ها وجود دارد... پس ، تنها راه باز ، خلیج فارس میباشد ...

سرانجام شاهنشاه جوان ایران مصلحت کشور را در این تشخیص میدهد که ایران به متفقین بپیوندد...

اما جنگ، برای ملت او فقر و فلاکت می‌آورد ...

... « دلم پراز اندوه بود و بسیاری از شبها را نمیخوابیدم. رنج عمیق ملت خود را بچشم می‌دیدم، در هر گوشه‌ای آثار فقر دیده می‌شد »...

می‌باید مهاجمین را بیرون راند... اما چگونه ؟...

باید هرچه زودتر چاره‌ای اندیشید ...

در ۲۵۰۲ کنفرانس تهران با شرکت روزولت، چرچیل ، و استالین تشکیل می‌شود تا درباره سرنوشت آلمان و اروپای بعد از جنگ مذاکره نمایند. این فرصت مناسبی است تا شاهنشاه ایران با هریك مذاکره کند و قول بگیرد که پس از پایان جنگ،قوای بیگانه ایران را ترك خواهند کرد...

این دومین باری است که شاهنشاه ایران باچرچیل ملاقات می‌نماید . یکبار هم در ۲۵۰۱ با او در باره استراتژی جنگ اروپا گفتگو داشته است...

از ملاقات دوباره آن اعلیحضرت خیلی خوشوقتم

یکباردیگر دورهبر با یکدیگر تبادل نظرمینمایند ودر باره آینده ایران گفتگومیکنند...

« استالین خیلی با ادب و احترام رفتار میکرد و پیدا بودکه سعی دارد تاثیرخوبی روی من بگذارد . او حتی تعدادی تانك ۳۴.ت و هواپیمای جنگی بمن پیشنهادکرد.

شاهنشاه تحت تأثیراین رفتاردوستانه قرارمیگیرند اماخیلی زود پی‌میبرد که در پشت این ظاهر دوستانه طمع‌ها ئی نهفته است...

ایران مقدم شما راگرامی خواهد داشت، آقای رئیس جمهور .

مذاکرات با روزولت در فضائی صمیمی‌تر صورت می‌گیرد ...

روزولت اظهار میداردکه مایل است پس از بازنشسته شدن باقی عمرخودرادرایران بعنوان مشاور امور کشاورزی و جنگلکاری بگذراند ...

بعدهاشاهنشاه دریادداشتهای خودمی‌نویسند «...متأسفانه مرگ نابهنگام روزولت به او فرصت نداد که این آرزوی خود را عملی سازد .»

در پایان کنفرانس تهران، لبخندهای رضایت درچهره سران سه کشور، برای مردم دنیا امید بخش و برای هیتلر نگران کننده است . بنظر می‌رسد که برای ایرانیان نیز خبرهای خوبی اعلام خواهد شد...

سران سه کشور با قدردانی از همکاریهای ارزنده ایران ، تعهد می‌کنند که شش ماه پس از پایان جنگ ، ایران را تخلیه نمایند . یك تعهد کتبی .

مردم سراسر ایران برای این مژده بزرگ شادمانی می کنند...

«... بنظر می‌رسید که دیگر مشکل بزرگ ملت من حل شده است »...
اما بعد معلوم شد که اینطور نیست وروزهای حتی سیاه‌تری در پیش است...

برای دنیا جنگ در امرداد ماه ۲۵۰۴ بپایان می‌رسد . اما نه برای ایران .

نیروهای انگلیسی و آمریکا به تعهد خود وفا میکنند وشش‌ماه پس‌ازپایان جنگ،ایران را ترک می‌نمایند .



ولی استالین نقشه‌های شومی درسر دارد... تانکهاوسربازان او همچنان درخاک‌ایران مستقرهستند. چرا !...
بعدها شاهنشاه درخاطرات خود نوشت .
« قوای‌استالین نه‌تنها نرفتند بلکه رفتاری ازخودنشان دادند که دنیارا تکان داد... پس از پایان جنگ جهانی اول نیز در حین مذاکرات صلح، روسها دست به یك تجاوز تکان‌دهنده‌زدند : آنان به‌پشتیبانی از یك یاغی درگیلان ، در این منطقه از خاك ایران نیروی نظامی‌پیاده کردندو این‌استان راجمهوری سوسیالیستی گیلان نام نهادند .
اعتراض ما ابتدا بی‌اثر بود، اما بالاخره با مذاکراتی که براساس قراردادهایمان صورت‌گرفت آنان‌خاك ما را ترك‌گفتند وآنگاه پدر من‌توانست یاغی‌و داروودسته او را سرکوب کند .
این نخستین تجربه تلخ ایــران از ایـن نوع بود . »

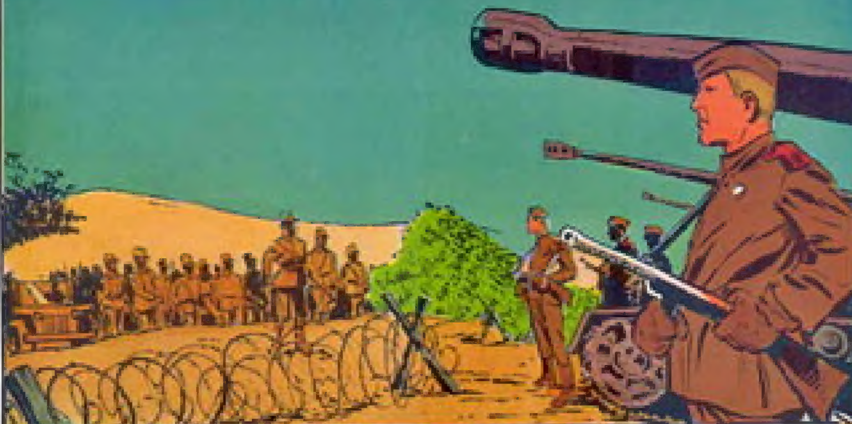
و حالا پس‌از بیست و پنج سال، در پایان جنگ جهانی دوم ، باز روسها می‌خواستند چنان تجاوزی بکنند... این‌بار هدف استالین آذربایجان بود ...

در امرداد ۲۵۰۴ ،کمونیستها در تبریز بزور چند ساختمان دولتی را متصرف می‌شوند .



سربازان ایرانی زیر فشار نیروهای روس در قرارگاههای خود عملا محبوس مانده‌اند...

نیروهای کمکی که شاهنشاه به این استان می‌فرستند درحدود پانصدکیلومتری تبریز با قوای روس درگیر می‌شوند و جلوی پیشرفتشان گرفته می‌شود .



پیش‌از پایان سال ۲۵۰۴ یاغی‌های دست نشانده روسیه، استان آذربایجان را جمهوری خود مختار اعلام می‌نمایند . در همین زمان یاغیانی نیز در کردستان ، دم از خود مختاری می‌زنند ...



« ... آن سال،بحرانی‌ترین سال در تاریخ معاصر کشور من بود ... » نیروهای تجزیه طلب مانند خوره بجان مملکت می‌افتند ... درپنها ، بنظر می‌رسد که سرزمینی باستانی بــا تاریخی شکوهمند محکوم بــه تکه‌تکه شدن ومرگی تدریجی‌است...

اما باید مبارزه کرد ومیهن را از آشفتگی و آذربایجان را از نابودی نجات داد ...
واقعیت تلخ اینست که اینك بیش از سی‌هزار سرباز روس در شمال ایران مستقر شده‌اند .
شاهنشاه دوراه بیشتر در پیش پای خود ندارد، آیا باید جنگید ؟ یا باید با مذاکرات سیاسی این گرهٔ کور را بازکرد ؟...

«بدنبال این تجاوز بی‌شرمانهٔ استالین،

آمریکا و انگلیس دراعتراض شدید به او، با ایران همصدا شدند ...»



«ما همچنین شکایت خود را در برابر شورای امنیت سازمان ملل متحد که بتازگی بنیاد یافته بود مطرح ساختیم وشکایت ما نخستین شکایتی بود که در این شورا مطرح می‌شد...»

ترومن، صریحاً به روسیه اخطار می‌نماید...



اما استالین پاسخی نمی‌دهد .



سدها تانك و ستونهای سرباز روسی بسوی ایران سرازیر می‌شوند .
نخست‌وزیر وقت بناچار آمادگی خود را در مورد برسمیت‌شناختن خودمختاری آذربایجان و پس گرفتن شکایت از شورای امنیت، و بردن لایحه امتیاز نفت شمال بمجلس شورای ملی موافقت مینماید ...

شاهنشاه جوان از امکان چنین توافقی یکه می‌خورد و با صراحت اعلام می‌نماید :



«نخست‌وزیر آنقدر ساده بود که فکر میکرد با چنین توافقهائی بازهم بتواند تمامیت کشور را حفظ کند.»

نماینده شاهنشاه در سازمان ملل متحد، دوباره شکایت کشورش را مطرح می‌کند ... شکایت ایران اینبار شورای امنیت را سخت تحت تأثیر قرار می‌دهد...



«گرومیکو» نماینده شوروی اعلام میدارد که بزودی نیروهای روس خاک ایران را ترك خواهند نمود و بالاخره در اردیبهشت ماه ۲۵۰۵ قوای روس به کشور خود بازمی‌گردند .

اینبار استالین بوعده خود وفا کرده است، اما دولت پوشالی‌اش تنها باقی مانده است. پیشه‌وری که تعادل روانی درستی ندارد ...

با خیال خام خودمختاری، برای مذاکره،



با یك هواپیمای روسی به تهران می‌آید .



درجنوب ایران ایل‌های مختلف بامشاهده اینکه پیشه‌وری برای مذاکره به تهران آمده است دچار وسوسه میشوند که دست بشورش بزنند و آنان نیز ادعای خودمختاری بنمایند.

شاهنشاه سریع و قاطع اتخاذ تصمیم می‌نماید... وزیران خود را فرا می‌خواند و شورای جنگی تشکیل میدهد.



اراده شاهنشاه اینست که یاغیان سرکوب گردند .
اما آیا روسیه به کمك یاغیان خواهد آمد ؟...

سرانجام تصمیم قاطع و نهائی را شاهنشاه اتخاذ می‌نماید...

او آماده جنگ می‌شود .

« با خود فکر کردم که اگر من حمله نکنم نیروهای تجزیه‌طلب قدرت بیشتری خواهند یافت و حمله‌خواهند کرد. البته اوضاع با ما مساعد نبود و من یقین کامل به پیروزی نداشتم . » مخاطره بزرگی بود . « معتقد بودم که مرگ در شرف و افتخار بهتراز نابودی استقلال زاد و بوم است . »



















«... پدر من شانه‌هائی پهن و قدی بلند داشت ... دلیل بزرگ توفیق شکوهمند او روح میهن پرستی او بود که در ما ایرانیان یک پدیده فطری است ...»

«... او سرباز ساده‌ای در بریگاد قزاقهای ایرانی بود. او را «رضاخان» می‌نامیدند و همه از او حساب می‌بردند ... در آن روزها ایران در دوران ضعف و بدبختی بسر می‌برد، رهبران مملکت قدرتی نداشتند و نفوذ خارجی هرروز بیشتر میشد.»

«پدرمن یکی از صدها میهن پرستی بود که در آتش عشق وطن می‌سوخت.» سرانجام او در سوم اسفند ۲۴۷۹ به ندای وجدان خود پاسخ داد و برای نجات ملت خویش کمر همت بست. نیمه شبی در رأس سه هزار سرباز فدائی رشید، از یکی از ۱۴ دروازه‌های تهران وارد این شهر دویست هزار نفری شد و کنترل اوضاع را بدست گرفت.

«او تهران را با یک کودتای بدون خونریزی تسخیر کرد.»

دروازه را باز کنید!

دولت ضعیف وقت از کار برکنار شد و دو سال بعد که اندک اندک باوضاع سروسامان داد، پست نخست وزیری را بعهده گرفت.

آن زمان نیز نیروهای تجزیه طلب در شمال ایران فعالیت داشتند و ایالات جنوب درحال شورش و نافرمانی بودند. «...پدرمن بآسانی بر شورشیان و یاغیان پیروز شد...»















«... در زمان پدر من بود که ایران با تمدن غرب آشنائی یافت. او ایران را سرزمین نوینی ساخت.»

پیش از رضاشاه کبیر، مملکت بی قوانین تقسیم شده بود. مردم ... نداشتند. حتی در تهران ... بعد از غروب آفتاب از خانه خود بیرون بیایند. راههای کشور خراب بوده و امنیت نداشتند. رضاشاه کبیر عقب ماندگی زنان ایرانی را نمی‌توانست تحمل کند.







او به همبستگی ملی می‌اندیشید و برای آنکه مملکت متکی به خود باشد به ارتش نیرومندی نیاز داشت. او به نیروی نظامی کشور سروسامان داد، نیروی دریائی و نیروی هوائی را بنیاد نهاد. قانون نظام وظیفه عمومی را وضع کرد و دانشکده افسری را ایجاد نمود. او معتقد بود که برای پیشرفت کشور باید آنرا به سرعت مدرنیزه کرد. از اینرو راه آهن سراسری را ساخت...





... و از این اقدام خود بیش از هر اقدام دیگر احساس غرور و خشنودی میکرد. این راه‌آهن، امروزه ایران را به اروپا و خاورمیانه مربوط می‌سازد.

او بعنوان شاهنشاه ایران فقط یکبار به خارج از کشور سفر کرد.



سفر رسمی او به ترکیه برای دیدار کمال آتاتورک رهبر بزرگ آن کشور که مورد تحسین زیاد او بود.

وقتی پدرم ۱۴ سالگی به بریگاد قزاق پیوست، سواد نداشت. اما بعد با شهامت شروع به فراگیری خواندن و نوشتن کرد. هیچ وقت برای هیچ چیز دیر نیست. از ... تأسیس کرد و نخستین دانشگاه ایران را که دانشگاه تهران بود بنیاد نهاد. پدرم هنگامی که تاج پادشاهی را بر سر نهاد ... وظیفه ... گرفت ولی همیشه ...





















پادمرد بزرگ تاریخ ایران سرانجام به سرای ابدی شتافت... اینک در بحبوحه جنگ جهانی، فرزند او زمام امور را بدست گرفته و می‌خواهد کشتی طوفان‌زده را به ساحل برساند. خاطره آن دوران سختی بود که یکایک را ساخته. او در این کشمکش پیروز شد اما آیا دیگر ... او نیز مانند پدرش می‌خواهد پادشاه راستین ملت خود باشد... و او نیز راهی دشوار و پرپیچ و خم در پیش دارد...









او نه تنها با این اقدام نخستین ضربه شکننده را به رژیم ارباب و رعیتی می‌زند، بلکه اقدامات سودمند دیگری را نیز بدرقه آن می‌نماید. او نخستین برنامه عمرانی ایران را طرح می‌ریزد...
فرمان میدهد تا به وضع دستمزدها سروسامانی داده شود و یک حداقل قابل قبول دستمزد تعیین شود —
همچنین فرمان می‌دهد تا کودکان خردسال بکار گرفته نشوند و بلکه سواد آموزی کنند.
او با هر مشکلی که مانع پیشرفت ملتش باشد سینه به سینه روبرو می‌شود... و اینچنین تا مرز رویاروی شدن با مرگ پیش‌میرود....







« در هر حال او آدمی غریب و غیرطبیعی بود... تحقیقات نشان داد که او روابطی با برخی گروههای افراطی مذهبی داشته است... در خانه او نوشته‌های کمونیستی پیدا شد... همچنین تحقیقات نشان داد که نامزد او دختر باغبان سفارت انگلیس بوده است.»



«... خون زیادی از من میرفت ... خاطرم هست که با این حال اصرار داشتم که مراسم جشن ادامه پیدا کند. اما اطرافیانم مرا قانع ساختند که به بیمارستان بروم.
بعدها اونیفورم نظامی آلوده به خون من در باشگاه افسران برای تماشای ملت گذاشته شد، و هنوز نیز در همانجا موجود است.» شاه سپس از بستر خود پیام رادیوئی برای ملت خود میفرستد.



با آنکه در قانون وجود دو مجلس شورا و سنا پیش‌بینی شده بود، تا آن زمان فقط مجلس شورا وجود داشت. شاه در این هنگام فرمان تأسیس مجلس سنا را می‌دهد تا توازنی ایجاد شود زیرا این زمان مجلس شورا زیر نفوذ یک اقلیت مخالف است.

اینک شاهنشاه با قدرتی بیشتر سیاست داخلی را تحت کنترل خود در می‌آورد و دستهای دست‌نشاندگان بیگانه را کوتاه میسازد. او برای آینده طلائی ملت خود تلاش میکند... ولی دشمنان او نقشه‌های دیگری در سر میپرورانند.

دشمنی با شاهنشاهی ایران ـ و نخستین بحران نفت:

هنوز زخم گلوله دشمنان برچهره شاهنشاه بهبود نیافته بود که او با اراده‌ای راسخ تلاش خود را از سر می‌گیرد. اولین ماده در فهرست کارهای او برنامه عمرانی ۷ ساله است که اجرای آن به دلیل کمبود درآمد سالیانه ایران از نفت در این زمان کمتر از چهل میلیون دلار است. بدین جهت برای مدتی این برنامه و نقشه‌های عمرانی دیگر به تعویق می‌افتد.



او بمنظور دریافت کمک برای آبادانی کشورش به آمریکا سفر مینماید. پرزیدنت ترومن از او با گرمی استقبال می‌کند. اما... «از سفر آمریکا با دست خالی به کشورم بازگشتم.»



«در همین وقت مذاکرات ما با شرکت نفت ایران و انگلیس بی‌آنکه به نتیجه برسد ادامه داشت. ما برای اضافه کردن سهم درآمد خود که حقمان بود چانه میزدیم و به جائی نمی‌رسیدیم. پس برای جبران کمبود ۲۵ میلیون دلار کمکی که آمریکا کرده بود، ناچار شدیم در مقابل یک موافقتنامه بازرگانی ۲۰ میلیون دلار از روسیه بگیریم.»
تمام این اتفاقات شرایط مساعدی برای قدرت گرفتن مصدق بوجود آورد...





مصدق سیاستمدار پیری است که گرایش احساسات تندی را برضد بیگانگان برانگیزد و ملی کردن نفت را عنوان میکند.
[illegible]
«در سال ۲۵۰۹ مجلس لایحه ملی کردن نفت را تصویب کرد و من از آن پشتیبانی کامل کردم.»
شرکت انگلیسی نفت به فعالیت خود خاتمه می‌دهد و ایران از درآمد نفت محروم میشود. شاه، مصدق را به نخست وزیری منصوب می‌نماید تا برای بحران نفت چاره اندیشی کند. او موضوع بحران ایران را به دیوان لاهه میبرد، ولی طرفین دعوا به تفاهم نمیرسند.
«مصدق مرتکب اشتباه گردید. او اعتقاد داشت که دنیا بدون نفت ایران قادر به ادامه حیات اقتصادی و صنعتی خود نیست.»
اشتباهات او با مسئله نفت خاتمه نمی‌پذیرد.
ظاهرا برای آرام کردن بحران نفت، مصدق از شاهنشاه درخواست اختیارات فوق‌العاده می‌کند، ولی درواقع نقشه‌هائی برای از کار انداختن قدرت شاهنشاه و سرنگون کردن او در مملکت را در سر می‌پروراند...

ملی شدن نفت در سال ۲۵۰۹ نقطه عطفی در تاریخ صنعت نفت بود که سابقه آن به حدود ۲۵۰۰ سال پیش برمیگردد.



در نوشته‌های قدیمی نشانه‌هائی می‌توان یافت از اینکه در جنوب ایران مردم از مایع سیاه رنگی که از زمین می‌جوشیده است برای سوختن چراغ و یا آتشکده‌های خود (که در نزدیکی چشمه‌های نفتی بنا می‌شده است) استفاده می‌کرده‌اند.





پیش از آنکه تانکرهای بزرگ نفتکش ساخته شوند، نفت را در بشکه بر روی کاروان شتر به کشتی حمل میکردند.

دوران جدید در صنعت نفت ایران از سال ۲۴۶۰ که امتیاز استخراج نفت به یک مرد انگلیسی داده شد آغاز میشود. نخستین چاه خاورمیانه در ایران در سال ۲۴۶۷ فوران کرد. یک سال بعد از آن شرکت نفت ایران و انگلیس بوجود آمد که پس از پنج سال نفت ایران را به اروپا صادر می‌نمود. پس از آن، کشتیهای بزرگ و پیشرفتهای بسیاری در این صنعت شد.







«با یک خط قلمی را
این مصدق که ملتم درباره
سرنوشتش خود تصمیم
بگیرد . برای مدت
کوتاهی کشور را ترک
کردم. مصدق و پیروانش
خیلی زود فهمیدند
که خواسته مردم ایران
آن چیزی نیست که
آنها فکر می‌کنند و با
حیرت شاهد قیام مردم که
خواستار بازگشت من
هستند می‌شوند.»



در میان هجوم مردم
خشمگین، مصدق از
روی دیوار باغ خود
فرار می‌کند. او بعد
دستگیر و محاکمه
می‌شود و به مرگ
محکوم می‌گردد. اما
شاهنشاه مهربان
مجازات اعدام را بر
او می‌بخشند.



درمدت چهل سال پس از آن، شرکت نفت ایران و انگلیس بیشتر از
سه برابر درآمدی که به ایران میداد به دولت انگلیس مالیات
پرداخت و تا این اندازه حق ایران پایمال گردید.



اینک شاهنشاه پرقدرت‌تر از هر زمانی
تمام امور را در دست میگیرد . او حزب
کمونیست توده را غیر قانونی اعلام
می‌کند. قرارداد جدیدی با شرکتهای
نفتی غرب می‌بندد تا منابع درآمدی
برای ایران باشند و تقسیم اراضی بین
دهقانان را که مصدق از آن جلوگیری
کرده بود باز از سر می‌گیرد. او اینک
بر قلوب ملت خود فرمانروائی می‌کند
و سرزمینی بزرگ را زیر سایه خود دارد.
اما خانه و کاشانه خود او را سکوت و
تنهائی گرفته است.
این گره هم باید باز شود ..

مردم نیز نسبت به آینده کشور اندیشناک‌اند. آنان میخواهند که شاهنشاهشان ولیعهد داشته باشد تا دودمان او که پایه های آن بر علاقه و اعتماد ملت استوار گشته است، بقاء و ادامه یابد... پس از دو ازدواج که نخستین آن با یک پرنسس مصری (فوزیه) و دومین آن با دختری از ایل بختیاری و تحصیل کرده در آلمان (ثریا) بوده است، هنوز شاهنشاه ایران فرزندی پسر برای جانشینی خود ندارد...

در ۱۹۵۸، دوشیزه فرح دیبا را ملاقات میکند. او که دانشجوی معماری در پاریس است برای گذراندن تعطیلات تابستانی به ایران آمده است.



«... یکهفته بعد از این ملاقات، من بفرح پیشنهاد ازدواج کردم.» نامزدی آنان بطور رسمی اعلام میشود و شهبانوی ایران در این مدت کوتاه بمنظور ترتیب کارهای خود به پاریس بازمی گردد.

فرح دیبا مانند شوهر آینده خود از میان مردم برخاسته است. او دیبا فرزند یک خانواده سرشناس آذربایجان غرب ایران است. وقتی که خیلی کوچک بود پدرش به سبب بیماری چشم از جهان فرو بسته است.



تحصیلات ابتدائی خود را در مدرسه ژاندارک و رازی در تهران بپایان رسانیده و سپس در پاریس تحصیل کرده است. و با استعداد بسیار در رشته معماری تحصیل کرده است. از نقاشی را دوست داشته و در این هنر ماهر است.

چند هفته پس از نخستین ملاقات، مراسم عروسی شاهانه برگزار میشود. شاهنشاه در اطاق خود انتظار عروس را میکشد. عروس که بیست و یکسال دارد لبخند شادی بر لب دارد و از پلههای قصر بالا میرود، دنباله دامن او را شش دختر کوچک گرفته‌اند.



و اکنون رؤیای بزرگی تحقق یافته است.



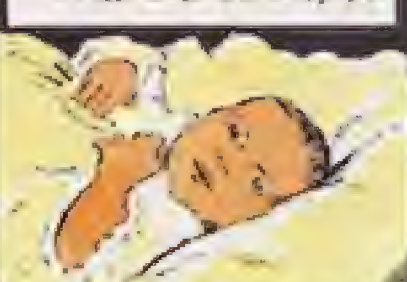
در ۲۹ آذر ۱۳۳۸ ما برابر قوانین اسلام با یکدیگر ازدواج کردیم. همانطور که رسم ایرانیهاست، موقعی که از عروس سؤال میشود، فرح دوبار سکوت و فقط بار سوم که از او سوال میشود آیا همسر من میشود... «بله» میگوید.»

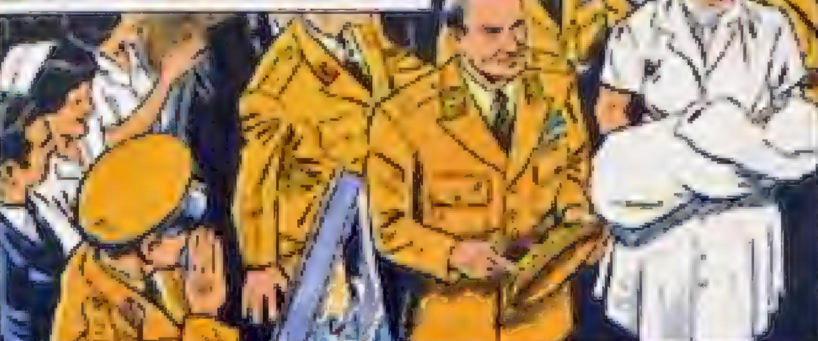
دیگر فشارها و کارهای سنگین چند روز گذشته را با یک گردش کوتاه فراموش کردیم و پس از آن ساحل دریای خزر رفتیم و نخستین روزهای زندگی مشترک را در آنجا گذراندیم.»





سرانجام شاهنشاه همسر دلخواه خود را یافته است. و بزودی فرزند پسری که بتواند ولیعهد او باشد نیز خواهد یافت...


« چندماه پس از ازدواجمان، پزشکان شهبانو به ما مژده دادند که او باردار است و چندماه دیگر فرزندی دنیا خواهد آورد . »
در روز نهم آبان ماه ۲۵۱۹، پهلوی سوم ولیعهد ایران دیده به دنیا می‌گشاید ...


« ... چقدر خوشحال بودم که خداوند بزرگ بر من و همسرم رحمت کرده و نخستین فرزندمان را که پسر بود بما داد ... » شاهنشاه خود در بیمارستان حضور دارد تا همسر و فرزند تازه به دنیا آمده‌اش را بخانه ببرد .


در بیرون بیمارستان مردم با شادی گرد هم آمده‌اند تا شاهنشاه، شهبانو و ولیعهد خود را ببینند . برای همه روز شاد و فرخنده‌ای است .



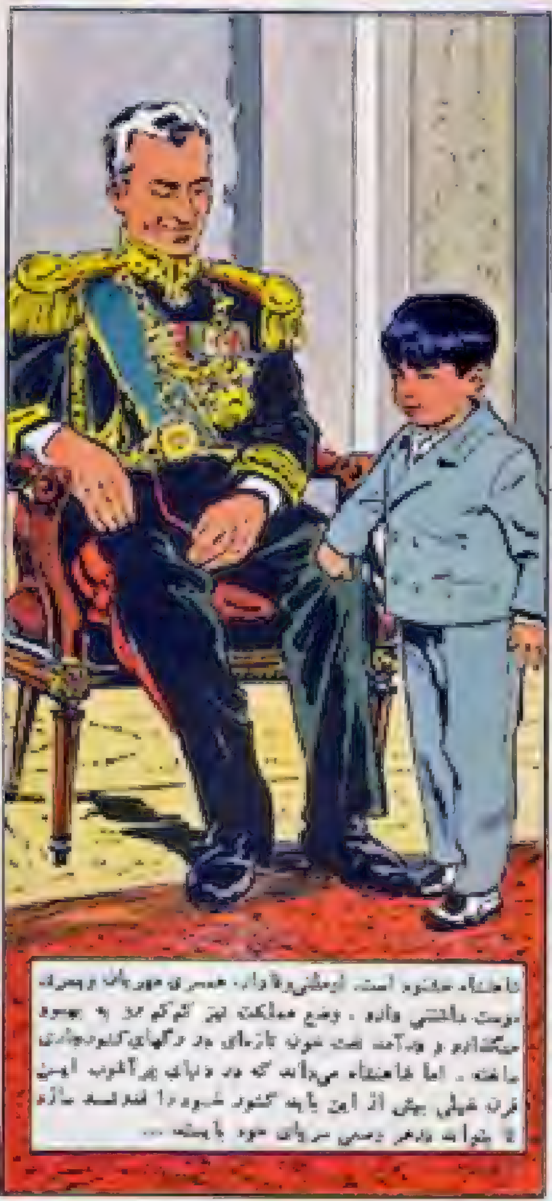

شاهنشاه و شهبانو نام «رضا» بر فرزند خود مینهند ، و در پرورش و آموزش او با علاقه می‌کوشند .


ولیعهد ایران رضا پهلوی ـ که نام دیگر او کوروش است ـ کم کم بزرگ می‌شود... و اکنون خانواده از وجود او گرمی و شور بیشتری می‌یابد...


او و شهبانو هر دو ورزش را دوست دارند. و از این رو اوقات
فراغت را به اسب‌سواری، یا والیبال، و یا اسکی می‌گذرانند.
«حتی پیش از نامزدی من بصراحت گفته بودم که پس از ازدواج با من بعنوان یک شهبانو با مسؤلیتهای
سنگینی رو برو خواهد بود. پس از ازدواج هم او با صمیمیت زیاد وقت خود را صرف انجام وظائفی
که بعنوان شهبانو بعهده داشت مینمود، و من با علاقه شاهد توجه خاص او بمسائل اجتماعی بودم.»


او به یتیم خانه‌ها سرکشی می‌کند و برای
رفاه کودکان بیسرپرستان مساعدت می‌نماید.


همپای شاهنشاه، شهبانو نیز به فعالیتهای
پیشاهنگی علاقه نشان می‌دهد.


شاهنشاه خشنود است. او عظمت و آزادی، همسری مهربان و پسری
دوست داشتنی دارد. وضع مملکت نیز کم کم رو به بهبود
میگذارد و درآمد نفت خون تازه‌ای در رگهای کشور جاری
ساخته. اما شاهنشاه میداند که در دنیای پرآشوب این
قرن خیلی بیش از این باید کشور خود را قدرتمند سازد
تا بتواند درخور وصی سرزمین خود باشد ...


. . . و با کودکان در مدارس غذا می‌خورد.


همچنین در بیمارستانهای عمومی به دیدار
بیماران می‌رود و از آنان دلجوئی میکند.

در دهه پس از قیام ملی ۲۸ امرداد ماه،

شاهنشاه خطوط جدید سیاست خارجی را که براساس صلحجوئی، همکاری، و احترام متقابل است، ترسیم می‌نماید.
او به کشورهای گوناگون سفر می‌نماید. و با سران این کشورها در مورد مسائل مشترک مذاکره می‌کند. در بیشتر این سفرها شهبانو او را همراهی می‌نماید. یکی از کشورهای بزرگ که مورد بازدید شاهنشاه واقع می‌شود روسیه شوروی است که با ایران ۱۷۴۰ کیلومتر مرز مشترک دارد.

« پس از مرگ استالین دوران جدیدی در روسیه شوروی آغاز گردید. در ۱۹۵۶ من بطور رسمی باین کشور سفر نمودم و این فرصتی بود تا با آقای خروشچف با صراحت مذاکره و تبادل نظر نمایم.»

باید به آقایان تاریخ وقایع اخیر در مملکتم را یادآوری کنم.

من میدانم که ما مرتکب اشتباهاتی شدیم ولی میدانید که مسئول آن دستگاه رهبری قدیم بود

اختلافات مرزی، در آن بین دو کشور حل میشود و روابط تازه بازرگانی برقرار میگردد.











مسائل جهانی می‌شناخت به ویژه دو سیاستمداری که مورد تحسین او هستند ، رئیس جمهوری فرانسه ، شارل دوگل ، مردی دوستدار آزادی و سیاستمداری واقع بین و پرکار است. شاه با علاقه خاصی او را ملاقات می‌نماید ...



... در نظر شاهنشاه، پرزیدنت تیتو ، رئیس کشور یوگسلاوی مردی جهاندیده و سیاستمداری بزرگ در جهان سوم است . با او نیز ملاقاتی بسیار دوستانه در محیطی پر تفاهم صورت می‌گیرد ...



شاه به توسعه روابط دوستانه با همسایگان نزدیک خود علاقمند است. او با پرزیدنت ایوب‌خان رئیس جمهور کشور دوست و همسایه پاکستان چندین بار ملاقات می‌کند. هر دو کشور عضو سازمان پیمان مرکزی (سنتو) هستند.



او همچنین با نخست وزیر فقید نهرو ملاقات و مذاکره می‌نماید.
و پایه‌های همکاری‌های منطقه‌ای بین دو کشور بنا نهاده می‌شود.

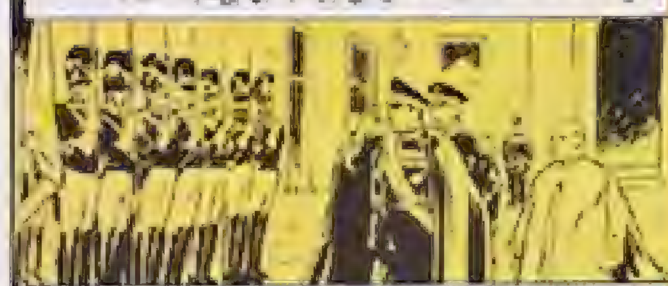


با ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی نیز ملاقات و مذاکره می‌نماید.
و با ملک حسین، پادشاه اردن هاشمی کشور دوست و برادر ایران ملاقات می‌نماید.





ملاقاتهای دوستانه بین شاهنشاه و پادشاهان کشورهای اروپائی و از جمله بلژیک ، سوئد و نروژ صورت می‌گیرد



روزگاری ایران یک امپراطوری بزرگی بود. بزرگترین امپراطوری روی زمین. این کشور چهارراه ارتباطات دنیا، مرکز قدرت، و گهواره تمدن جهان بود.

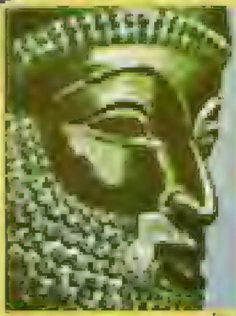
سرگذشت ایرانیان از حدود ۴۰۰۰ سال پیش که آریا نژادان به این مرز و بوم آمدند آغاز می گردد.



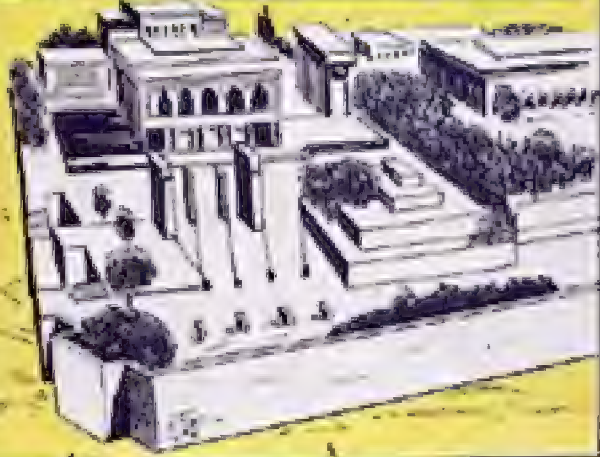
آنان این سرزمین را ایران نامیدند. برای قرنها در این سرزمین اقوام گوناگون، ایلامی‌ها، مادها، و پارس‌ها کما بیش نزدیک به یکدیگر زیستند.



آنگاه سال ۵۵۰ قبل از میلاد پادشاهان هخامنشی آغاز به گسترش مرزهای جنوبی خود نمودند، بزرگترین آنان کورش بزرگ شاهنشاه نیرومند ایران زمین بود که همه اقوام را مطیع خود ساخت و امپراطوری ایران را بنا نهاد. این نخستین و بزرگترین امپراطوری جهان بود.



پس از کورش بزرگ، کمبوجیه (قمبیز) و داریوش، خشایارشاه و دیگر پادشاهان بودند که امپراطوری او را حفظ کرده و بر عظمت آن افزودند. آنان شهرهای بزرگ با قصرهای عظیم که امروز خیره‌کننده‌ای مانند تخت جمشید، شوش، و اکباتانا (همدان) بنا نهادند.





سربازان ایرانی، شهر پس از شهر و کشور پس از کشور را فتح نمودند و مرزهای خود را فراتر و فراتر بردند. آنان لیدی، بابل، هند، آفریقای شمالی، بخش بزرگی از یونان، و بسیاری سرزمینهای دیگر را تصرف کردند به امپراطوری خود افزودند.

ساتراپ‌نشینهای امپراطوری کورش



امپراطوری ایران در آن زمان از یکسو از رود دانوب تا اقیانوس هند امتداد داشت، و از سوی دیگر از مصر تا هند. این امپراطوری سازمان و نظمی ویژه خود داشت.



امپراطوری که کورش بزرگ بنیان نهاد، تنها بر مبنای جهانگیری و فتح سرزمینهای هرچه بیشتر استوار نبود، بلکه در آن دوستی با دیگران و پدید آوردن تفاهم جهانی نیز، اهمیت زیادی داشت.



امپراطوری ایران دارای یک سیستم اداری منظم بود. این امپراطوری به ایالتهای نیمه مستقلی بنام «ساتراپ» بخش شده بود. شاهنشاهان ایران سکه‌هائی بنام خود ضرب میکردند که در سراسر امپراطوری آنان رایج بود. آنان همچنین شاهراه‌های بزرگی برای ارتباط بین «ساتراپ»‌ها ساخته بودند. شاهنشاهان ایران نخستین سیستم منظم پست را بوجود آوردند.



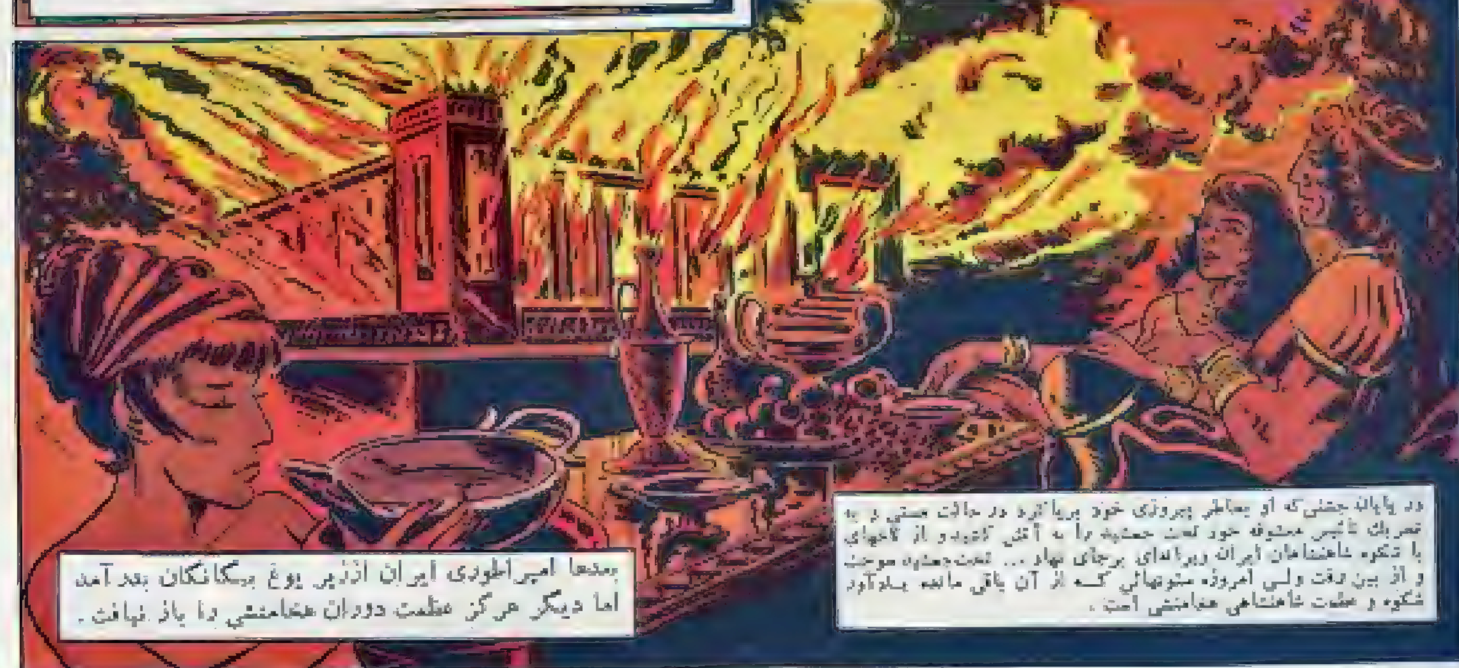
پیکهای نامه‌رسان سوار بر اسب از چاپارخانه‌ای تا چاپارخانه دیگر می‌تاختند و در آنجا اسب خود را با اسب تازه‌نفس عوض کرده و همچنان تا چاپارخانه بعدی پیش می‌تاختند تا نامه را به گیرنده آن تسلیم نمایند. آنان می‌توانستند در یکروز ۶۰ کیلومتر راه بپیمایند. «هرودوت» مورخ یونانی که این پیکها را دیده بود نوشته است: «نه باران، نه برف، نه یخبندان، نه تاریکی، هیچ چیزی مانع پیک نامه‌رسان داریوش شاه که همچنان با اسب خود پیش می‌تاخت نمی‌شد.»





داریوش بزرگ آبراهی بین دریای سرخ و دریای مدیترانه ایجاد کرد که بعدها دنباله آن حفر شد و کانال سوئز نام گرفت.

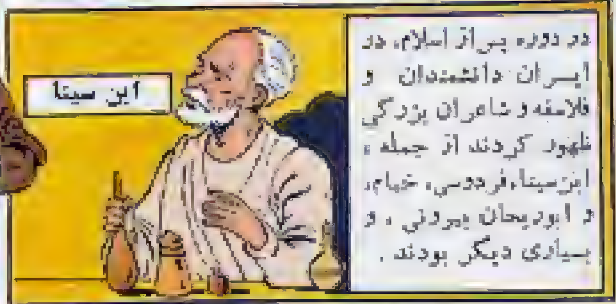
درحدود سیصد سال پیش از میلاد مسیح، اسکندر مقدونی به ایران حمله کرد و تا هند پیش رفت. او به انتقام حمله ایران به آتن دست به این حمله زد




پس از هخامنشیان سلسله‌های دیگری در ایران روی کار آمدند. آنان با رومیان و مهاجمین دیگر جنگیدند و نزدیک به هزار سال این مرز و بوم را حراست کردند.


تا اینکه در ۶۴۲ بعد از میلاد مسیح، اعراب به ایران تاختند و عمر ۴۰۰ ساله سلسله نیرومند ساسانیان پایان یافت.
ایرانیان دین اسلام را پذیرفتند و با فرهنگ خود مهاجمان را تحت تأثیر تمدن و آداب خود قرار دادند.


در قرون وسطی مهاجمان دیگری بر ایران تاختند که خشونت و خونریزی با خود آوردند. آنان لشکرهای چنگیزخان و تیمور لنگ بودند.
زبانه‌های آتش مغولها سرانجام فروکش کرد و آنان نیز تحت تأثیر فرهنگ ایران واقع شدند و باز دوران آرامش و سازندگی و ظهور شعرای بزرگ فرا رسید.


در دوره پس از اسلام، در ایران دانشمندان و فلاسفه و شاعران بزرگی ظهور کردند از جمله، ابن‌سینا، فردوسی، خیام، و ابوریحان بیرونی، و بسیاری دیگر بودند.
ابن سینا


در قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی، در ایران یک رنسانس بزرگ علمی و ادبی پدید آمد. این رنسانس در زمان شاه عباس بزرگ صفوی بود، که از سال ۲۱۴۷ (۹۹۶ هجری قمری) تا سال ۲۱۸۷ (۱۰۳۸ هجری قمری) پادشاهی کرد.


در زمان این پادشاه بزرگ روابط فرهنگی و بازرگانی با اروپا به ویژه با ایتالیا ایجاد شد. پایتخت شاه عباس بزرگ شهر زیبای اصفهان بود که به سبب آبادانی و زیبائی بسیار آنرا «نصف جهان» می‌نامیدند. زندگی در دربار صفویان بسیار با شکوه و آداب و عادات آنان بسیار ظریف و خردمندانه بود.
و افسانه‌های بسیار دلنشینی از زمان پادشاهی شاه عباس بزرگ نقل شده است.











اینک شاهنشاه در مرور تاریخ معانی عمیقی می‌بیند.

«درست است که ما هرگز مستعمره قدرتهای امپریالیست نبوده‌ایم، اما از جهاتی سرنوشت ما تلخ‌تر بوده است. در طول تاریخ به سرزمین ما حمله‌های بزرگی شده که خوشبختانه هرکدام در فرهنگ غنی و پربار ایران حل گردیده است. این چنین بوده است که مشعلی که ۲۵۰۰ سال پیش در این مملکت افروخته شده در برابر طوفانها مقاومت کرده و بی آنکه هرگز خاموش شود امروز بدست ما که وارث این تمدن بزرگ هستیم سپرده شده است.»

«من از کودکی میدانستم که سرنوشتم این است که بر این سرزمین پادشاه باشم و این کشور باستانی را که فرهنگ خیره کننده و احترام انگیزی دارد رهبری کنم. آرزوی من اینست مردم کشورم خوشبخت و آزاد زندگی کنند و مخصوصاً به سرنوشت توده مردم عادی عمیقاً علاقمندم.» شاهنشاه ۳۰ سال با دشمنان ایران در داخل و خارج کشور نبرد کرده. او اینک بر آن است که بزرگترین گامها را در تاریخ ۲۵۰۰ ساله کشورش بردارد...

انقلاب شاه و ملت :

« درسال ۱۳۴۱ پس از تحولات بسیاری که صورت گرفته بود موقع را برای برداشتن گامهای بزرگ مناسب یافتم. ملت من به من اعتماد داشت و تفاهمی عمیق از همیشه بین ما حکمفرما بود . »

در ششم بهمن ۱۳۴۱ شاهنشاه افکار انقلابی خود را با ملت خود در میان می گذارد و این چنین انقلاب شاه و ملت بوجود می آید .



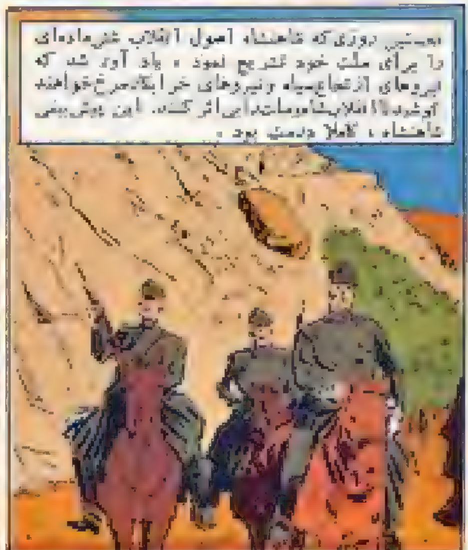
اصول این انقلاب که در اصل شش ماده :

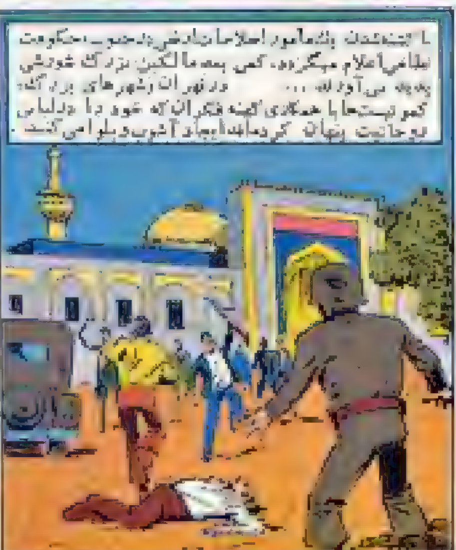
۱ ـ اصلاحات ارضی .
۲ ـ ملی کردن مراتع و جنگلها .
۳ ـ فروش سهام کارخانه های دولتی .
۴ ـ سهیم کردن کارگران در سود کارخانه ها .
۵ ـ اصلاح قانون انتخابات و تساوی حقوق اجتماعی زنان با مردان .
۶ ـ ایجاد سپاه دانش .

بود ، بعدها به ۱۷ اصل :

۷ ـ ایجاد سپاه بهداشت .
۸ ـ ایجاد سپاه ترویج و آبادانی .
۹ ـ ایجاد خانه های انصاف
۱۰ ـ ملی کردن آبها .
۱۱ ـ نوسازی کشور .
۱۲ ـ انقلاب آموزشی و اداری .
۱۳ ـ گسترش مالکیت واحدهای صنعتی و تولیدی .
۱۴ ـ تثبیت عادلانه قیمتها و مبارزه با گرانفروشی .
۱۵ ـ تحصیل رایگان .
۱۶ ـ حمایت دولت ازمادران باردار وهمچنین کودکان شیرخوار تا سن ۲ سالگی .
۱۷ ـ اصل بیمه همگانی و تأمین دورهٔ بازنشستگی برای همهٔ افراد ملت ایران بخصوص روستائیان کشور.

گسترش یافت، تا منشور ۱۷ گانهٔ آن، بتواند فلسفهٔ فکری جامع و دورنگری را برای ملت ایران فراهم نماید.























روی هم رفته مالکین غاصب بیش از نیمی از زمینهای قابل کشت مملکت را در دست داشتند و آنوقت دهقانان فقط دو پنجم از کل محصول را سهم می‌بردند. برخی از این دهقانان فقط حدود بیست تومان در ماه عایدی داشتند. و این چنین در ورطهٔ هولناک قرض افتاده‌اند. میزان با سوادی در بین دهقانان فقط پنج درصد است، در مورد زنان روستائی این میزان باز هم کمتر است. مالکین بزرگ به کمک دوستان سیاستمدار خود که در دستگاههای اداری هستند تلاش می‌کنند دهقانان را همیشه در نادانی و بیسوادی و بی‌خبری نگه دارند.

نظر اجمالی به اصلاحات ارضی

برنامهٔ جدید برای مکانیزه کردن زراعت ۲۵۳۱

۲۵۳۱

۲۵۰۲ واگذاری املاک سلطنتی بدولت — ۲۵۰۹ تقسیم املاک سلطنتی — ۲۵۱۷ تقسیم املاک دولتی

آری، نخست این مشکل بزرگ را باید حل کرد، **«انقلاب کشاورزی ما به رژیم ارباب و رعیتی خاتمه داد.»** اما این بتنهائی کافی نیست

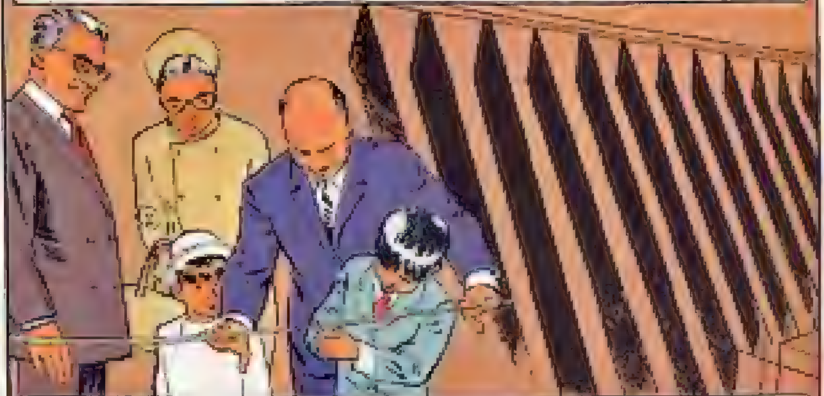


انقلاب کشاورزی بسرعت نظم نوینی را از نظر سیاسی و اجتماعی برای دهقانان فراهم می‌آورد. بیش از ده هزار «خانهٔ انصاف» بوجود می‌آید تا روستائیان را در دعواهای خود کمک و راهنمائی کند. همچنین طرح «بهسازی روستائی»، «خانه‌های فرهنگ روستائی» و «شوراهای ده» نشانه‌هائی از تمدن در سطح روستاها هستند.



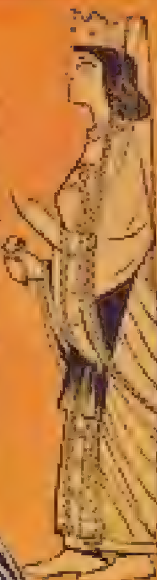
پس لازم است شرکتهای تعاونی روستائی ایجاد شوند. تعداد ۸۵۰۰ شرکت تعاونی روستائی که بوجود می‌آیند بیش از دو میلیون دهقان آزاد شده را با اعتبارهای آسان و واگذاری تجهیزات و آموزش فنون کشاورزی کمک می‌نمایند. بعد به دنبال شرکتهای تعاونی روستائی سازمانهای ترویج کشاورزی ایجاد میگردد.


انقلاب شاه و ملت در زمینه منابع طبیعی مانند جنگلها و مراتع و آبها نیز تحولات بزرگی بوجود می‌آورد .
« این یک امر طبیعی است که آنچه که طبیعت به مملکتی اعطاء کرده بطور مساوی متعلق به افراد آن مملکت باشد . »
زمانی جنگلها و مراتع سه چهارم مساحت ایران را می‌پوشاندند ، اما اکنون مشکل می‌توان گفت که یک چهارم مساحت ایران جنگل و مرتع است . دو سوم از جنگلهای ایران در قرن اخیر از بین رفت . شاهنشاه ، جنگلها و مراتع و آبها را ملی اعلام می‌کند . نزدیک به یک چهارم مساحت کشور نیز به عنوان محیط زیست طبیعی، تحت کنترل دولت در می‌آید . در یک جشن بزرگ درختکاری ۲،۰۰۰،۰۰۰ نهال تازه کاشته میشود . با توسعه صنعت چوب و ایجاد کارخانه های این صنعت، در حدود ۱۶۰،۰۰۰ شغل برای بیکاران بوجود می‌آید .


« درمورد آب، ایران همیشه با مشکلاتی روبرو بوده است. شرایط طبیعی و جوی کشور من طوری است که حتی یک قطره آب را نمی‌توانیم هدر دهیم ، آب برای ما واقعا یک مسئلهٔ حیاتی است . »
۳ هزار سال پیش ایرانیان اولین مردمانی بودند که قنات‌های بزرگ حفر کردند و آب کوهستانها را در حدود ۸۰ کیلومتر تا مزارع خود می‌بردند . اینک شاه در نظر دارد سالی یک سد بوجود آورد . به این ترتیب نزدیک به یک چهارم آبهای سطحی مملکت تحت کنترل در می‌آید . زمین‌های زیر کشت دو برابر و نیروی برق تولید شده از سدها چهار برابر میشود . برای سالهای آینده که جمعیت کشور به پنجاه و پنج میلیون خواهد رسید، سدهای دیگری ساخته خواهد شد .


به برخی از مالکین که زمینهای آنسان ملی شده و مابین دهقانان توزیع گردیده ، سهامی در کارخانه های دولتی واگذار میشود ، بخش خصوصی تشویق میشود که در صنایع سرمایه گذاری کند . « ... هدف این است که کم کم ایران بصورت یک کشور صنعتی در آید . پس صنایع موجود باید تقویت شوند و صنایع تازه‌ای بوجود آیند . »
در سال ۲۵۳۴ بخش خصوصی در حدود هفتصد میلیون تومان در ۶۰۰ کارخانه سرمایه گذاری می کند. اما تنها به تقویت و ازدیاد کارخانه‌ها اکتفاء نمیشود . « کارگر ایرانی نباید احساس کند که مورد استثمار واقع شده و بهمین دلیل لازم است که در همان کارخانه‌ای که کار میکند سهام داشته باشد. »


این جشن برای نخستین بار در تاریخ ایران کارگران در سود سهام کارخانه ها سهیم می‌شوند ، در عرض ده سال سیصد هزار کارگر از سود کارخانه‌ها بهره می برند ، در سالهای نخستین ، میزان این سود معادل ۱۵ روز حقوق ماهانه است که کم کم به میزان ۶۰ روز حقوق می‌رسد. در مورد باسوادسازی کارگران و همچنین آموزش حرفه‌ای آنان نیز اقدامات مؤثری صورت می‌گیرد .
تعداد کارگران بیمه شده چهار برابر می‌شود و به یک میلیون نفر می‌رسد... از دید شاهنشاه ، طبقهٔ کارگر ستون فقرات مملکت بشمار می‌رود . « ... دولت ایران امروز بیش از هرچیزی متکی به کشاورزان و کارگران است . »
اما رهبر اندیشمند ایران طبقات دیگر جامعه را نیز فراموش نمی‌کند ...

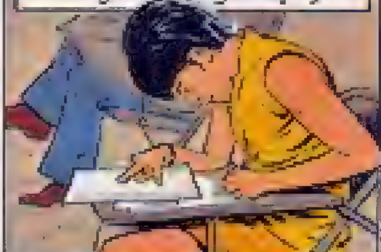

سه هزار سال پیش
درجامعهٔ زرتشتی
ایران باستان ،
اجتماعی را زنان
تشکیل میدادند .
کمی پیش از
ظهور اسلام ،
دو پادشاه زن
بر ایران
فرمانروائی
کردند


حتی پس از اسلام زنان حق مالکیت خود را حفظ نمودند


مدت درازی نیمی از جمعیت ایران فراموش شده بود . اینان بیش از دوازده میلیون زنان ایرانی بودند .
« چرا ما باید مادران، خواهران، دختران و همسران خود را از حقوق اجتماعی محروم بداریم ؟ چرا باید نیمی از جمعیت جامعه خود را اینچنین به زندان فراموشی بیاریم . »
هزاران زن ایرانی جلوی قصر شاهنشاه گرد می آیند تا از رهبر روشنفکر خود سپاسگذاری کنند .


دیگر زن ایرانی برای کار کردن ، به داشتن اجازهٔ رسمی از شوهر نیاز ندارد .
در زمانی کوتاه میزان زنان شاغل دو برابر میشود . بسیاری از زنان مشاغلی مانند طبابت ، سیاست ، امور کارآگاهی و پلیس ، قضاوت و مدیریت دیده میشوند .


قوانین جدید حق داشتن تعداد زوجات ، امتیاز طلاق و نگهداری اطفال را برای مردان محدود می‌نماید .


پیش از انقلاب، از هر ده دانش آموز فقط یك نفر دختر بود، و اینك در دهه پس از انقلاب از هر دو دانش آموز یك نفر دختر است .


با بهسازی زندگی زنان ، تلاشهای پیگیری نیز برای با سواد کردن زنان و کودکان میشود . من بعنوان یك جهاد ملی برعلیه بیسوادی فرمان می دهم تا جوانان این آب وخاك در تمام شهرها و روستاها برای باسوادسازی هم میهنان خود کمر همت ببندند .

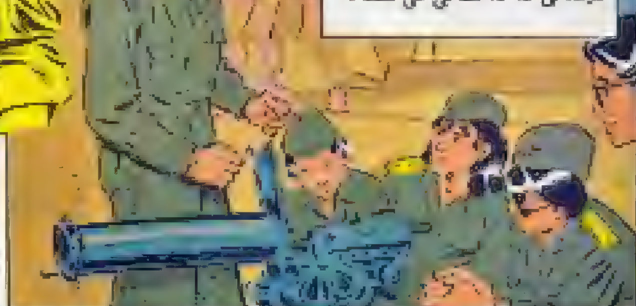

در کمتر از ده سال بیش از نیم میلیون دهقان و زنان و مردان بزرگسال ایلات خواندن و نوشتن می‌آموزند ...


اینچنین «سپاه دانش» ایجاد میشود. سپاهیان دانش که از جوانان دیپلمه تشکیل شده‌اند مدت خدمت نظام‌وظیفه خود را صرف با سواد سازی روستائیان می‌نمایند .
آنان بجای تفنگ بردوش ، کتاب در دست ، در شصت هزار روستای ایران پراکنده میشوند .


در کمتر از ده سال ، سپاهیان دانش بیش از هزار مدرسه روستائی بنا می‌نهند .
دهسال پس از انقلاب، میزان باسوادی در کشور به دو برابر، یعنی صدی چهل می‌رسد و این پیروزی بزرگ را یکصد هزار سپاهی دانش دختر و پسر فراهم آورده‌اند .



خدمات اولین سپاهیان انقلاب شاه و ملت موفقیت آمیز است...
دوشادوش سپاهیان پسر ، دختران سپاهی نیز پس از آموزش نظامی راهی روستاها میشوند ... آنان نیز به روستائیان سواد آموزی می نمایند . گروهی از آنان در امور بهداشت، مسائل مربوط به تنظیم خانواده و اصول صحیح بچه داری،زنان روستائی را راهنمائی می کنند .





... مرگ و میر کودکان به نصف میزان قبلی میرسد. از یازده میلیون روستائی فقط یک میلیون از امکانات بهداشتی،درمانی بهره مند بودند. دهها از سپاهی بهداشت برای هفت میلیون دیگر نیز این امکانات را فراهم آوردند.
ماما ن !
این چنین سپاه بهداشت بوجود میآید . هر گروه شامل چهار نفر است . یك پزشك ، دو جوان دیپلمه و یك راننده . هر گروه به ده هزار روستائی رسیدگی میکند .



شاه بزودی ایجاد در سپاهی دیگر را فرمان میدهد .
« بدنبال اقدامات خود در اجرای پنج اصل اساسی،خوراك برای همه،بهداشت برای همه ، پوشاك برای همه ، مسکن برای همه و آموزش برای همه، میباید بهداشت را نیز برای همه فراهم میآوردیم تا تفاوت زیادی که بین شهر و روستا وجود داشت از بین برود . »



سپاهیان بهداشت هفده میلیون واکسن بر ضد بیماریهای گوناگون به روستائیان تزریق می نمایند . خیلی زود میزان مرگ و میر در روستاها به سه چهارم میزان قبلی میرسد ...



پس از موفقیت سپاهیان دانش و بهداشت ، به فرمان شاهنشاه سپاه ترویج و آبادانی تشکیل می گردد . و همانگونه که سپاهیان پیشین ، انقلاب دانش و بهداشت را به روستاها بارمغان بردند،سپاهیان ترویج و آبادانی نیز روشهای نوین کشاورزی و نوسازی را به هم میهنان روستائی خود خواهند آموخت .
...۲۲۰۰۰ سپاهی ترویج و آبادانی تعداد ۶۰۰۰۰ کلاس آموزش کشاورزی و نوسازی تشکیل میدهند ... ۸۰۰۰۰ کشاورز زمین را با روشهای نوین زیر کشت می آورند و ۵ مزرعه های نمونه نام میگذارند . آنان چهارده میلیون دام را واکسینه و تعداد زیادی گرمابه های بهداشتی بنا می نهند و چندین باشگاه جوانان روستائی در دهکده ها ایجاد می نمایند .



پیرمرد روستائی بعنوان حقشناسی و قدردانی،پیشانی یك سپاهی را می بوسد... آنان هر دو میدانند که چه جنبش بزرگی در روستاهای کشور آغاز گردیده،و چه جنبش های دیگری را بازی به دنبال دارد...


شاهنشاه خشنودی خود را از اقدامات ارزنده سپاهیان ابراز می کند...


شاهنشاه و شهبانو با خشنودی تلاش شبانه روزی سپاهیان پسر و دختر « دانش و بهداشت » و « ترویج و آبادانی » را دنبال می کنند.


«از همان ابتدا به سپاهیان دانش و بهداشت و ترویج و آبادانی لقب «سپاهیان انقلاب» داده شد. آنان اندیشه‌های سازنده و روشهای نوین را به دورترین روستاهای کشور که با شرایط نامساعدی زندگی میکردند، بارمغان بردند...»




در مراسم باشکوه سالگرد انقلاب سفید، سپاهیان انقلاب بی‌تفنگ در برابر شاه خود رژه میروند..
« کار مدرن ساختن کشور وقتی میتواند موفقیت آمیز باشد که از اعماق جامعه آغاز گردد. اینچنین ما کار را آغاز کرده‌ایم، اما هنوز راه درازی در پیش داریم ...»


... « و در واقع آنچه که تاکنون انجام گرفته، طی مرحله‌ای، از یک سفر بسیار دراز است... امروز، بسیاری از دختران و پسران سپاهی، قهرمانان ناشناخته ماجرای اصیل بشری هستند که کار آنها نه تنها در ایران بلکه در سراسر دنیا بر سر زبانهاست. »
آری، این سفر بسیار دراز است، ولی سفری است که شاه و ملت او و سربازان انقلاب او با هم بپایان خواهند رسانید.

دو سال پس از انقلاب شاه و ملت ، ایران میزبان کنفرانس جهانی مبارزه با بی‌سوادی می‌شود .



« امروزه همه جوامع در دنیا مانند حلقه‌های یک زنجیر بهم پیوسته هستند . به همین سبب تحولات اساسی که در یک جامعه در گوشه‌ای از دنیا صورت می گیرد، بر روی جوامع دیگر نیز تأثیر می گذارد ... »

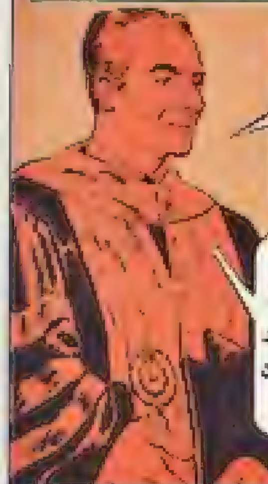
« ... من پیشنهاد میکنم که کشورهای جهان میزان کمی از بودجه نظامی خود را در سال صرفه جوئی نمایند و این پول را برای یکی از با شکوه‌ترین و بزرگترین مبارزات انسانی، یعنی مبارزه جهانی با بی‌سوادی در اختیار یونسکو بگذارند. »

مخارج تجهیزات نظامی جهان در سال ۲۵۲۴ : ۱۵۰ بیلیون دلار

هر ساعت ۱۵ میلیون دلار خرج سلاحها میشود

پیشنهاد شاهنشاه : چند ساعت صرفه‌جوئی از مخارج نظامی ، برای مبارزه با بی‌سوادی .

در سال ۲۵۲۷ در یک سخنرانی مهم در دانشگاه هاروارد ، شاهنشاه پیشنهاد تحسین خود را گسترش می‌دهد .



« سپاهیان دانش، بهداشت، و ترویج و آبادانی ما بارزترین نمونه‌های خدمت اجتماعی در دنیا هستند ... »

« می توان با الهام از این سپاهیان، یک لژیون جهانی بوجود آورد تا در آن زنان و مردان سراسر دنیا صرفنظر از هر گونه عقیده و مسلکی که دارند، قسمتی از وقت و کوشش خود را صرف خدمتهای انسانی بنمایند... »

ایران برای طراحی نخستین برنامه های کار داوطلب می‌شود . اینک اندیشه های سازنده شاهنشاه گسترش جهانی یافته است . اما در میهن خود باز با یک توطئه دیگر که دشمنانش چیده‌اند روبرو گشته است .

و اینگونه لژیون خدمتگزاران بشر به پیشنهاد شاهنشاه ایران و تصویب سازمان ملل متحده در سال ۲۵۲۸ بوجود می آید.



« صبح روز ۲۱ فروردین ۲۵۲۴ در حالی که در کاخ مرمر بطرف دفتر کار خود میرفتم، ناگهان یکی از نگهبانان که مانند همقطاران خود سوگند وفاداری یاد کرده بود، به قصد کشتن من با مسلسل بر روی من آتش گشود.

« اما خواست خداوند بزرگ که در گذشته نیز باعث شده بود تا چند بار از کام مرگ نجات یابم ، اینبار نیز سبب شد تا معجزه‌آسا از یک مرگ حتمی نجات پیدا کنم ...

« هدف توطئه‌گران از کشتن من این بود که نظم موجود را از بین ببرند و با ایجاد جنگهای داخلی موقعیتی بدست قدرتهای بزرگ برای مداخله در امور ایران بدهند. اما چه می‌خواستند بدست بیاورند ؟... به اصلاحات ارضی خاتمه بدهند؟... کارگران را از گرفتن حقوقی که انقلاب برای آنها فراهم آورده بود محروم کنند ؟... دوباره زنان ایرانی را بدوران بردگی و عقب ماندگی ببرند ؟... یا تلاش انسانی و شکوهمند سپاهیان انقلاب را متوقف سازند ؟...

چند ساعت پس از حادثه ، مردم از جریان آگاه می‌شوند و در عین حال که خشمگین هستند، از اینکه شاهنشاهشان بسلامت از خطر جسته است شادمانند . آنان براستی به رهبر خود عشق می‌ورزند .



« امروز بیش از هر زمانی، قلب ملت به قلب من نزدیک است. » شاه در تصمیم خود برای پیشبرد انقلاب بیش از پیش راسخ می گردد . « عنایت خداوند بزرگ ، اتکاء ما را به راستین بودن انقلابمان ، هوش و استعداد روستائیان ما ، تلاش صمیمانه و صادقانه سپاهیان انقلاب و از همه مهمتر ، اراده ملت، از عوامل بزرگی هستند که به ما در راه رسیدن به هدفهایمان نیرو و اطمینان می بخشند . »
هدفهای انقلاب شاه و ملت روز بروز گسترده‌تر می‌شود و این جنبش بزرگ ملی تحرک بیشتری بخود می گیرد ...

... و اینک وقت آن می‌رسد که شاه به عهدی که بیست و پنج سال پیش باخود کرده بود وفا کند ...

۲۵ سال پیش وقتی سکان کشتی طوفان زده ی ایران را بدست گرفت ، بدون مراسم تاجگذاری به تخت نشست. «... کشور در اشغال بیگانه بود و مردم در فقر و اسارت بسر می بردند در چنین شرایطی چطور می توانستم بخود اجازه دهم که جشن تاجگذاری بپا کنم ؟... پادشاهی بر یک ملت فقیر لذت و افتخاری ندارد ...» اما اینک آن روزهای تاریک سپری شده اند و نهال انقلاب به ثمر رسیده است .

سرانجام بسال ۲۵۲۶ در چهل و هشتمین زادروز خود، در مراسمی پرشکوه ، تاج پادشاهی را برسر می گذارد ... مردم شادمانه در این جشن بزرگ شرکت میجویند، و خبر آن بازتاب جهانی می یابد.

... و برای نخستین بار در تاریخ این سرزمین باستانی ، شهبانوی ایران رسما تاجگذاری می نماید ...

... شهبانوی ۲۸ ساله ایران در برابر شاهنشاه زانو می زند و شاهنشاه برسر او تاج می نهد .

و در همین مراسم ، رضا، فرزند شش ساله آنان بطور رسمی به عنوان ولیعهد ایران برگزیده میشود ...

تاج پهلوی : در سال ۱۳۰۴ برای رضا شاه بزرگ ساخته شده است ، وزن آن ۳۴۴ مثقال است و دارای ۳۳۸۰ قطعه الماس ، ۳۶۸ قطعه مروارید ، ۵ زمرد و ۲ قطعه یاقوت آبی میباشد .

تخت نادری : دارای ۲۶,۷۳۳ قطعه زمرد و یاقوت است که در روکش طلای آن کار گذاشته شده است . این تخت را از روی تخت طاووسی که نادرشاه در قرن هیجدهم از هندوستان به غنیمت آورد دوباره سازی نموده اند .

تاج شهبانو : طرح آنرا خود شهبانو داده اند و توسط مزون دیور در پاریس با کمک بیست تن از بهترین جواهرسازان ایرانی باجواهرات سلطنتی مزین کرده اند . لباس تاجگذاری شهبانو را مزون دیور طراحی نموده است . تخت شهبانو : در اطریش ساخته شده است .

شنل شهبانو : با هشت متر درازا ، از مخمل سرخ درست شده و یکصد و هشتاد گل از قطعات مختلف جواهر تزئین شده است .

شنل سلطنتی : شنل کشمیری که در آن نخ های طلا و نقره بکار رفته و حاشیه آن با مرواریدهای خلیج فارس تزئین شده است .

کالسکه سلطنتی : کالسکه سلطنتی در وین ساخته شده و ۸ اسب سفید آنرا می کشند. مراسم باشکوه تاجگذاری در قصر گلستان ، ۴۵ دقیقه بطول می انجامد سپس شاهنشاه ، شهبانو ، و ولیعهد در کالسکه خود به میان مردم می روند .



جشن تاجگذاری در میان شادی و سرور مردم یک هفته ادامه می‌یابد... کارناوالهای شادی براه می‌افتند . اینجا و آنجا آتش بازی میشود، و مردم درهر گوشه به رقص و پایکوبی می‌پردازند...

این عکس خانوادگی از آن روز تاریخی است و شاهنشاه و شهبانو و والاحضرت ولیعهد و والاحضرت شاهدخت فرحناز را نشان میدهد. درطرف راست، والاحضرت شاهدخت شهناز، دختر بزرگ شاهنشاه و والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی خواهر دوقلوی شاهنشاه و در سمت چپ ، والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی خواهر دیگر شاهنشاه دیده می‌شوند .

این رویداد بزرگ ، خاطرات شیرین رویداد مشابه دیگری را در ۴۱ سال پیش زنده میکند ...


چهل‌ویک سال پیش در سال ۲۴۸۵ شاهنشاه در همان سنی‌که اکنون پسرش به ولیعهدی برگزیده شده، خود در مراسم تاجگذاری پدرش رضا شاه‌کبیر به ولیعهدی ایران برگزیده می‌شود ...

« برای من ، خاطرهٔ آن روزی که پدرم بعنوان شاهنشاه ایران تاجگذاری کرد ومن بعنوان ولیعهد برگزیده شدم خاطرهٔ زنده وروشنی‌است. مراسم بسیار باشکوهی بود وطبیعی‌است‌که عظمت این مراسم در من که یك کودك شش‌ساله بیش نبودم تأثیر زیادی‌گذاشته بود...»





« خاطرهٔ پدرم را با آن قامت بلند و نگاه نافذ هیچگاه فراموش نمی‌کنم ...



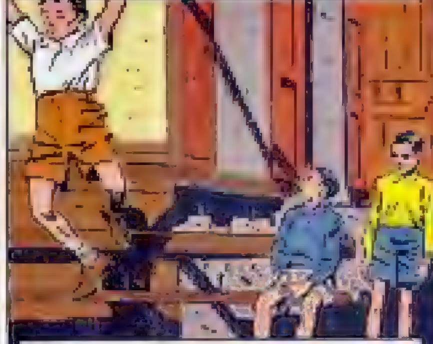
« همیشه و در همه‌جا پدر در شکل گرفتن شخصیت پسرش تأثیر زیادی دارد، اما فکر می‌کنم‌که پدرمن خیلی بیش‌از هر پدر دیگری‌که روی فرزندش تأثیر میگذارد درمن تأثیرگذاشته است. منظورم این‌نیست که من تصویری از پدرم هستم. نباید فراموش‌کنیم کــه پدرم شخصیتی کامــلا متفاوت از شخصیت من داشت . روش او در بکارگماشتن افراد قدری خشن و تند بود ، معهذا همیشه بطور چشم‌گیر موفق بود. درهرصورت، ازهمان اوان‌کودکی ، من تحت تأثیر او بودم و اینچنین می‌توانم بگویم کسی که او را می‌شناسد، حتی پیش‌از آنکه من چیزی درباره خود بگویم مرا نیز می‌شناسد... من در چهارم آبان ۲۴۷۸ در خانهٔ کوچکی در یکــی از محلات قدیم تهران بدنیا آمدم . »

« تا زمانی‌که به ولیعهدی برگزیده شدم با مادرم و برادران و خواهرانم زندگی میکردم، اما پس‌از آن از آنان جدا شدم ... پدرم میخواست‌که من باصطلاح



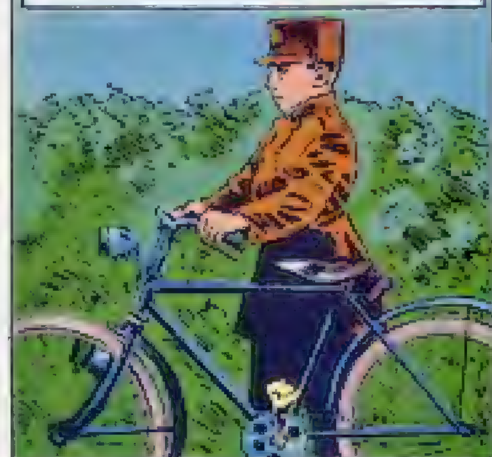
خودش « تعلیم و تربیت مردانه » ببینم ، و بهمین دلیل نام مرا در مدرسه نظام ثبت کرد . »

«من کودك قوی بنیه‌ای نبودم اماخیلی‌سرزنده و پرتحرك بودم. هیچوقت نمی‌توانستم آرام



بگیرم، دائم درحال دویدن، پریدن، بالارفتن ازدرخت، و بازیهای دیگرکه پسران خردسال معمولا دوست دارند بودم .

گاهی هم بــا همبازیهایم دوچرخه سواری و بازیهائی‌که با دوچرخه میشود کرد، میکردیم...»



« وقتی بزرگتر شدم، بیشتر به اسب سواری و شکار علاقمند شدم. گاهی هم به بازی فوتبال و یا بکس می‌پرداختم . مربی بکس‌من عینك بچشم میزد،



یادم هست یکبار موقع تمرین ، ضربهٔ من باعث شد که عینك او به زمین بیفتد . عینکش را برداشتم و به او دادم و او وقتی دوباره عینکش را روی بینی‌اش جای داد به تمرین ادامه داد . »



« زمان‌کوتاهی ، پس از آنکه به ولیعهدی برگزیده شدم ، بیماری تیفوئید مرا بستری کرد وهفته‌ها با مرگ‌دست‌وپنجه نرم‌کردم. درطول‌این بیماری‌سخت بود‌که نخستین‌احساس عمیق مذهبی درمن بیدار شد . شبی‌درخواب حضرت علی را دیدم ، او روی زمین نشسته بود و دردستش کاسه‌ای از آب داشت . به من گفت که از آن آب بنوشم و من نوشیدم . صبح روز بعد وقتی از خواب برخاستم تبم فرو نشسته بود . با آنکه فقط نزدیك بــه هفت سال داشتم با خود فکرکردم که بطور منطقی نمیشود گفت که حتما بهبود من بدلیل این خواب بوده است، اما بعد خواب دیگری دیدم‌که برایم یقین‌شدخداوند بزرگ بمن عنایت دارد . »

« پدرم یك زن فرانسوی را بعنوان معلم سرخانه و پرستار من گماشته بود. من‌ازاین زن خواندن ونوشتن زبان فرانسه را آموختم واین زبان را به روانی فارسی فرا گرفتم. این زن همچنین چشم مرا به تمدن غرب بازکرد. پدرم مایل‌بود ایران‌را ازتمدن غرب بهره‌مند سازد. بهمین‌دلیل پس‌از پایان تحصیلاتم دردبستان نظام مرا به سویس‌که ازنظر سیاسی کشور بیطرفی‌بود فرستاد تا تحصیلاتم‌رادرآنجادنبال کنم...»


« دوراني كه در سويس بسر بردم يكي از بهترين دوره‌هاي زندگيم بشمار مي‌رود . محيط دمكراتيك غرب مانند تأثيري كه پدرم در من باقي گذاشته بود عميق و گسترده بود . در اين دوران ، رشد بدني من به نحوي
سريع بود كه موجب تعجب من و اطرافيانم گرديده بود . در برخي رشته‌هاي ورزشي بگرفتن جايزه‌هائي نائل شدم و در فوتبال به مقام كاپيتاني تيم دبيرستان خود رسيدم . »


« از نظر اجتماعي نيز بسرعت رشد ميكردم . همكلاسيهاي من روي من از نظر شخصيت خودم قضاوت ميكردند و نه ازروي اينكه من وليعهد كشوري هستم، و اين امر مرا خشنود ميساخت . در اين دوران بود كه كم كم شروع باندیشيدن به آينده كردم و اينكه زماني پادشاه شوم چه سياست و روشي را در پيش بگيرم . »
« چه در ورزش، چه در درس، و چه در دوستي همیشه دو عامل : انضباط و دمكراسي يا آزادي را لازم وملزوم يكديگر ميدانستم ، و اينچنين آموختيم كه انضباط بدون دمكراسي منجر به ديكتاتوري و دمكراسي بدون انضباط منجر به هرج و مرج مي‌شود . »


« از برخي لحاظ زندگي من در سويس با زندگي همكلاسيهايم تفاوت داشت . من آزادي كمتري داشتم. فكر ميكنم اين روش درستي نيست، و اينك كه به لطف خداوند فرزنداني دارم ، آنان را اينچنين محدود نخواهم كرد . »


« سرانجام در بهار ۱۳۱۵ ديپلم خود را دريافت كردم و زمان بازگشتم به ميهن فرا رسيد. »
« خانواده من در تهران انتظار بازگشت فرزندي را مي‌كشيد كه آنقدر تغيير كرده بود كه حتي پدرش مشكل مي‌توانست او را بشناسد ... »


« پدرم مي‌خواست من به ايران برگردم تا دوره دانشكده افسري را بگذرانم و تدريجاً بامور مملكت داري آشنا شوم. »

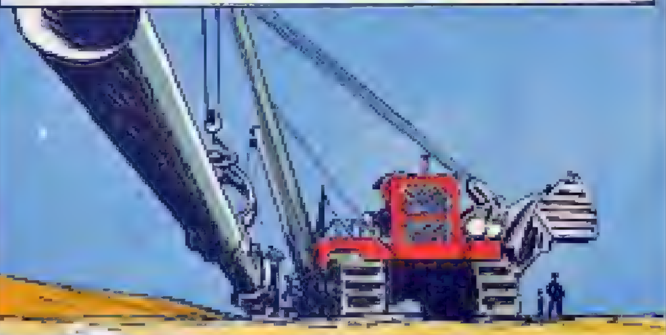

« در بهار ۱۳۱۷ دانشكده افسري را با درجه ستوان دومي بپايان رسانيدم و بلافاصله خدمت خود را بعنوان بازرس ارتش شاهنشاهي آغاز كردم . »


« هر روز بميدان مشق ميرفتم تا سربازان را در آموزش و تمرين نظامي مشاهده و راهنمائي كنم... علاقه زيادي به ارتش داشتم و با ديگر افسران كوشش ميكرديم ارتش نويني مانند ارتش كشورهاي پيشرفته بوجود آوريم . »


« بسبب جواني و بي‌تجربگي ، گفته او را اهانتي بخود فرض كردم و اينطور نتيجه گرفتم كه او بمن اعتماد ندارد و فكر مي‌كند كه پس از او نمي‌توانم مسئوليتها را بعهده بگيرم . مدتي بعد كه او استعفاء كرد و بلافاصله بي‌نظمي و آشوب همه‌جا را گرفت، فهميدم كه چقدر اشتباه مي‌كردم و او چقدر در پيش‌بيني صحيح، حق داشت‌كه آنطور بخواهد .... »
كودكي كه حضور نيم قرن پيش به وليعهدي برگزيده شد و در سن بيست و يك سالگي برتخت پادشاهي نشست، بيست و شش سال صبر كرد تا تاج شاهنشاهي را برسر بگذارد... واينك با ديده بصيرت به آينده‌هاي دور مي‌نگرد .
« دير يا زود، من نيز از دنيا خواهم رفت. اما ايران برجاي خواهد ماند ، بنابراين وظيفه دارم در دوراني كه زنده هستم ترتيبي بدهم كه پس از من، اين سرزمين بزرگ و مردمان آزاده‌اش در امنيت و آرامش و خوشبختي بسر برند . »
ايران سال ۲۵۳۶ در آستانه يك تحول بزرگ اقتصادي است و چندگامي بيشتر بدوران شكوفائي فاصله ندارد ...

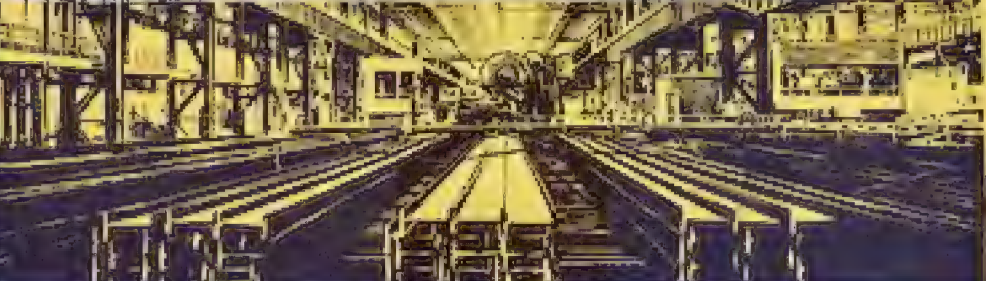

« علاوه برو ظايف نظامي خود، نزد پدرم نيز آموزش مي‌ديدم ، از اين دوران خاطرات جالبي دارم . »
« روزي او بمن گفت كه مي‌خواهد در سيستم اداري دولت ترتيبي بدهد كه پس از درگذشت او، خود بخود بوظايف محوله عمل كنند و نياز بسرپرستي دائم نداشته باشند . »


درهمان سال تاجگذاری، کشور نیز نخستین‌بار از کمکهای خارجی بی‌نیاز می‌شود . اصلاحات ارضی و اصول دیگر انقلاب شاه و ملت، حقوق مردم را به آنان اعاده داده و کشور را نیز از لحاظ اقتصادی سروسامان بخشیده است .
نمونه‌ای از پیشرفتها، کارخانه عظیم ذوب آهن آریامهر است. این کارخانه را روسها که زمانی دشمن و اینك دوست هستند ساخته‌اند .
«از زمانی که پدرم برای نخستین‌بار به فکر ایجاد کارخانه ذوب آهن افتاد تا زمانی که این فکر عملی شد، با نزدیك به سی سال صبر کردیم. سرانجام در ۲۵۲۴ قرارداد ایجاد کارخانه ذوب‌آهن را با روسیه شوروی امضاء نمودیم و یکی از آرزوهای بزرگ ملت ایران صورت واقعیت بخود گرفت .»
هنگام افتتاح کارخانه، نخست‌وزیر شوروی «الکسی کاسیگین» در مراسم حضور پیدا می‌کند و بعنوان یادبود هدیه‌ای به او داده می‌شود .


در برابر هزینه یك میلیارد دلاری ایجاد کارخانه، ازسرچاههای نفت درجنوب ایران به خاك شوروی ۱۱۰۴ کیلومتر لوله کشی می‌شود که گاز ایران را به شوروی می‌برد . این لوله‌کشی ، شهرهای سر راه خود را نیز از نظر گاز تأمین می‌نماید .


وقتی پروژه تأمین گاز شهرهای سرراه لوله‌کشی بپایان می‌رسد ، صدر هیئت‌رئیسه‌شورای‌عالی اتحاد جماهیر شوروی «نیکلای پادگورنی» به ایران می‌آید و در مراسم شروع بهره‌برداری شرکت می‌جوید.


زمان کوتاهی پس از تاجگذاری ، به فرمان شاهنشاه یك برنامه عمرانی عظیم تدارك دیده می‌شود . این چهارمین برنامه عمرانی کشور است. بودجه این برنامه از مجموع بودجه‌های سه برنامه قبلی نیز بیشتر است .


« تا همین اواخر ، ایران تنها یك کشور کشاورزی انگاشته می‌شد و به لزوم صنعتی شدن آن توجهی نمی‌شد. اما اینك ما برآن هستیم که نهایت استعداد صنعتی‌شدن این‌کشوررا شکوفاسازیم.»


سرچشمه اصلی اجرای این برنامه‌های عمرانی، نفت است.
«با پول نفت است که ما کشور خود را بازسازی می‌کنیم و کشاورزی وصنعت را گسترش میدهیم .»


ایران بزرگترین تصفیه خانه دنیا را در آبادان دارد . صدها چاه نفت مناطق جنوب ایران را
می‌پوشانند. سکوهای حفاری نفت حتی تا پهنه آبهای خلیج فارس پراکنده شده است . درکنار
نفت، مجتمع‌چندین میلیون‌دلاری پتروشیمی وجود دارد. ترمینال نفتی جزیره خارك که
بزرگترین ترمینال نفتی دنیا است، نگین درخشانی است‌که چشم همه تصفیه خانه‌های
نفت دنیا بـه آن دوخته شده است. ایران یکی‌از سه تولیدکننده وصادرکننده بزرگ
نفت دردنیا است. ۸۰٪ درآمد حاصل از نفت ، بمصرف برنامه‌های عمرانی کشور
می‌رسد .
ایران درآستانه یك‌جهش بزرگ اقتصادی است . اما دنیای غرب و شرکتهای بـزرگ نفتی قسمت عمده منافع را بخود تخصیص داده‌اند .


«شما کالاها را از ما به قیمت‌های هرچه بالاتر می‌خرید و کالاهای خود را بـه قیمت‌های هرچه بالاتر به ما می‌فروشید . ما هرروز لاغرتر وشما هرروز چاق‌ترمیشوید. تردیدی نیست که یك روز خواهید ترکید .»
بـرای شاهنشاه این وضعیت غیرقابل تحمل است وازطرفی درافتادن با آن‌مشکل‌می‌نماید. اما شاهنشاه ایران را هیچ چیزی از تأمین حقوق مسلم کشورش باز نمیدارد ...

شاهنشاه می‌داند که تنها راه برنامه‌ریزی، ابتکار کی است :



در ۱۵ بهمن ۲۵۲۹ ایران، وپنج کشور دیگر تولیدکننده نفت در خلیج فارس، مذاکرات خود را با شرکتهای نفتی غرب، در تهران آغاز می‌کنند.

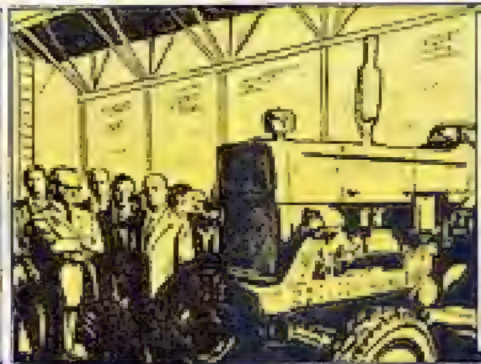


« ما برای هر بشکه نفت خود یک دلار دریافت می‌کنیم. مصرف کننده برای هر بشکه نفت خام ۱۳ تا ۱۴ دلار می‌پردازد. در کشورهای مصرف‌کننده از این ۱۴ دلار پنج دلار آن مالیات گرفته میشود. هشت دلار باقیمانده به جیب چه کسانی میرود؟... آنچه ما می‌خواهیم کاملاً عادلانه است. ما حق ملت ایران را میخواهیم، واستوار برجای خود می‌ایستیم. »

شاهنشاه ایران، رهبر این مبارزه است. مذاکرات طولانی است. اما ایران و کشورهای تولیدکننده، در این مبارزه پیروز می‌شوند. براساس یک توافق قبلی، شاهنشاه پیروزی بزرگ دیگری نیز بدست آورده‌اند. این پیروزی حق فروش یک قسمت از نفت تولیدی ایران در بازار آزاد است. این قسمت از نفت تولیدی را ایران به اروپای شرقی میفروشد. شاهنشاه می‌گویند. « در دنیای تقسیم بندی شده امروز بهتر است انسان تعادل را مراعات کند. این عاقلانه نیست که انسان تمام تخم مرغهایش را در یک سبد بگذارد. »

درآمد نفتی ایران از سال ۲۴۸۹ :

۲۴۸۹	۲۵۰۴	۲۵۲۲	۲۵۲۷	۲۵۲۹	۲۵۳۰
۴	۳۵	۳۴۸	۸۱۲	۱۰۱	۱۰۹
میلیون دلار	میلیون دلار	میلیون دلار	میلیون دلار	میلیارد دلار	میلیارد دلار



کشورهای اروپای شرقی نیز در مقابل، کمکهائی به ایران می‌نمایند. رومانی یک کارخانه تراکتور سازی در تبریز ایجاد میکند.



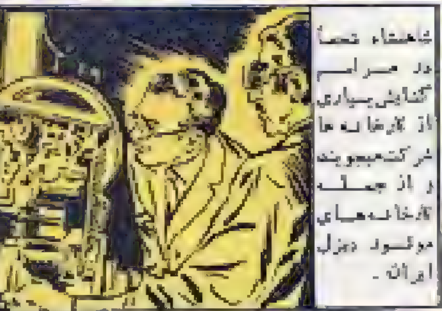
چکسلواکی نیز در تبریز یک کارخانه‌ چند میلیون دلاری ماشین سازی بنا می‌نهد. و در اراک شوروی یک کارخانه‌ چند میلیون دلاری ماشین ایجاد مینماید. تعداد دیگری معاملات مشابه با کشورهای دیگر نیز انجام می‌گیرد.



با کمک کشورهای غربی و ژاپن کارخانه تلویزیون سازی ایجاد میشود.



نساجی یکی از بزرگترین و قدیمی‌ترین صنایع ایران است. این صنعت مدرنیزه میشود و با استخدام ۶۰ هزار کارگر میزان تولید سالیانه به هشت میلیون متر میرسد.



شاهنشاه شخصاً در مراسم گشایش بسیاری از کارخانه‌ها شرکت میجویند و از جمله کارخانه‌های موتور دیزل ایران.



درسال تاجگذاری، ایران نخستین اتومبیل نیمه ساخت خود را ببازار فرستاد. پیش از تمام شدن برنامه عمرانی چهارم، بیش از بیست مرکز بزرگ مجهز مونتاژ وساخت اتومبیل بوجود میآید. بسیاری از اتومبیلهای ساخت ایران بکشورهای همسایه و حتی اروپا صادر می‌گردد. صدور اتومبیلهای ساخت ایران میزان صادرات غیرنفتی را بمرز چهارصد میلیون دلار میرساند، یک سوم از این میزان، صادرات مصنوعات داخلی و مواد معدنی است. از نظر واردات، ایران یک بازار شش میلیارد دلاری برای هفتاد کشوری که با آن روابط بازرگانی دارد میشود.



اما صنعت فقط یک جنبه از اقتصاد است..

شاهنشاه تصمیم میگیرند که به مالکین صنعتی حالت گسترش بدهند و از اینرو فرمان می‌دهند تا سهام کارخانه‌ها به مردم فروخته شود و در این فروش بکارگران اولویت داده شود. همچنین سهم کارگران از سود کارخانه‌ها که سالانه معادل پانزده روز از آنان بود به میزان شصت روز از حقوق آنان افزایش مییابد. یک طرح نوین برای بیمه کارگران بوجود می‌آید و سندیکاها مقررات تازه به رفاه کارگران می‌افزایند.



«انقلاب شاه و ملت کشاورزی را از قیدوبند فئودالیسم آزاد ساخت و اینک ابعاد تازه‌ای بخود می‌گرفت.»

«وقتی که اصلاحات ارضی را آغاز کردیم، بیشتر مردم نمیتوانستند باور - وحتی تصور کنند که درچنین زمان کوتاهی جامعهٔ روستائی ایران بتواند اینگونه پیشرفت کند وجان تازه‌ای بگیرد.» «مزارع کشور باید به بخش‌های حاصلخیز جداگانه تقسیم شود. کشاورزی باید با وسائل ماشینی صورت گیرد. دهکده‌ها باید از طریق شرکتهای تعاونی کشاورزی با یکدیگر هم‌بستگی پیدا کنند.»

وامهای آسان و میلیونها ریال کمکهای دولت، موجب رونق بی‌سابقه‌ای در امر کشت وزرع می‌شود، اما هدفهای عالی‌تری باز در پیش است.



«درچندسال آتی درآمد دهقان ایرانی برابر درآمد کارگر شهری و در برخی موارد حتی از آنهم بیشتر خواهد شد.»



فرشهای ایرانی شهرت جهانی دارند و صادرات فرش سالیانه بالغ بر صد میلیون دلار می‌باشد.



گامهای موثری برای جلوگیری از آلودگی دریای خزر و گسترش بیشتر تولید خاویار و افزایش ماهیگیری در خلیج فارس برداشته میشود.



فقط درطول برنامهٔ چهارم، پانزده هزار تخت بیمارستانی جدید ایجاد می‌شود. شاهنشاه شخصاً ازمراکز درمانی کشور بازدید می‌کنند...



بهمدارس ومراکز آموزشی نیز توجه خاص می‌شود. «آموزش و پرورش در این سرزمین باید درعین حال که اهمیت باستانی خود را باز می‌یابد، هماهنگی با پیشرفته‌ترین اصول دنیای امروز داشته باشد.»



ایستگاه فضائی مجهز تهران را با نقاط مختلف جهان مربوط میسازد. شبکه گسترده مایکروویو بین ۵۸ شهر کشور ارتباط تلفنی برقرار میکنند. جاده‌ها و خطوط آهن جدید، سفر جهانگردان اروپائی را به آسیای جنوب شرقی آسان میسازد. هواپیمائی ملی ایران با هواپیماهای جت و جامبوجت به بیشتر نقاط دنیا پرواز می‌کنند. مذاکراتی برای خرید هواپیماهای مافوق‌صوت صورت می‌گیرد.

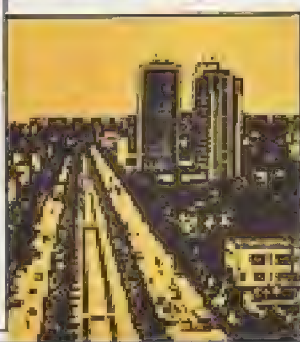


در پیشبرد این تحولات، شاهنشاه ایران فلسفه‌ای پرداخته دارند. «دولت ایران باید حاکم برسرنوشت خود باشد. تولید ثروت زیاد سودی ندارد مگر آنکه برابر اصول دمکراسی بین همه مردم، برابر تلاش آنان،توزیع شود تا سطح زندگیشان بالا برود و در عین‌حال اصول عالیه انسانی و اخلاقی را در آنان تحکیم نماید.»





تحولات عمیق وگسترده در کشور، به‌تهران چهره نوینی می‌دهد. طرحهای نوسازی، ایجادواحدهای جدید ساختمانی و هتلهای عظیم بنا میشود. تهران مرکز کنفرانسهای بین‌المللی میگردد و همچنین مرکز توجه دنیا می‌شود.





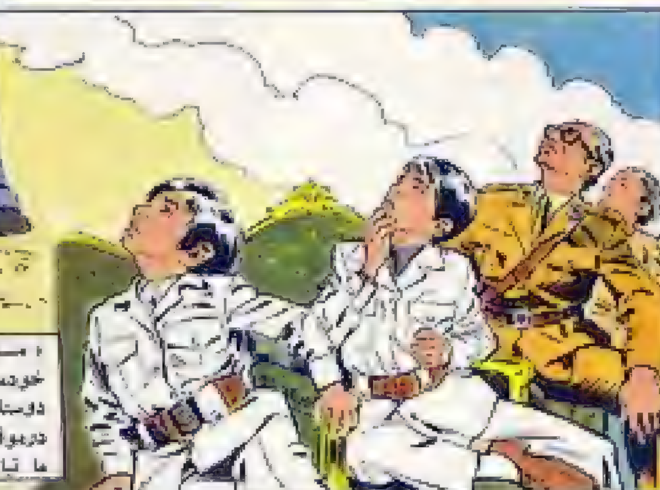










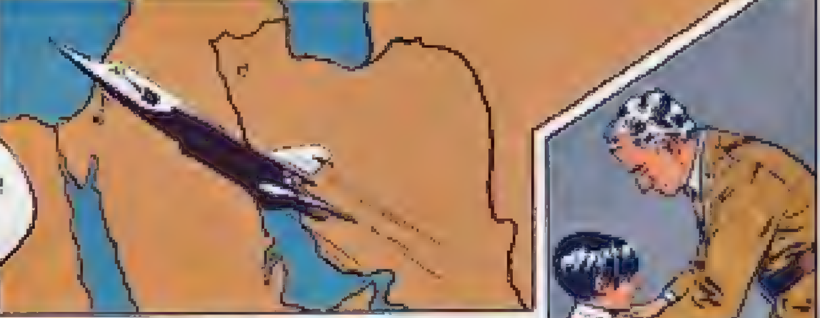


« ما در درجه اول باید روی نیروی خودمان حساب کنیم ، بعد روی کمک دوستان خود ، زیرا دوستانما ممکن است درموقعی که به آنها احتیاج داریم به یاری ما نیایند . »

















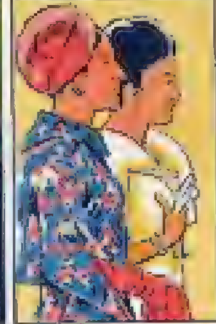
برای نخستین بار آشکارا دیده میشود که ایران کم کم جلال و عظمتی را که دو هزار و پانصد سال پیش در اوج شکوفائی امپراطوری خود داشت بدست می‌آورد. این پدیدهٔ غرور انگیزی است که شایستهٔ برگزاری جشنی بزرگ و شکوهمند است ...


ایران نو ، شکوفائی عظیم باستانی خود را جشن می‌گیرد . در آغاز دومراد و با مصبین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران، شاهنشاه در برابر آرامگاه کورش بزرگ، بنیانگذار امپراطوری ایران می‌ایستد و به او خطاب می‌کند :
«کورش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه هخامنشی، شاه ایرانزمین، از جانب من، شاهنشاه ایران و از جانب ملت من، بر تو درود باد. اکنون ما در اینجا گرد آمده‌ایم تا با سربلندی به تو بگوئیم که : پس از گذشت ۲۵ قرن ، امروز نیز مانند روزگار تو نام ایران در سراسر گیتی با احترام و ستایش بسیار درآمیخته است. امروز نیز
بمانند عصر تو ، ایران در صحنه پرآشوب جهان پیام آور آزادگی و بشر دوستی و پاسدار والاترین آرمانهای انسانی است . کورش ، ما امروز در برابر آرامگاه ابدی تو گرد آمده‌ایم تا به تو بگوئیم ، آسوده بخواب زیرا که ما بیداریم و برای نگاهبانی میراث پرافتخار تو همواره بیدار خواهیم بود ....

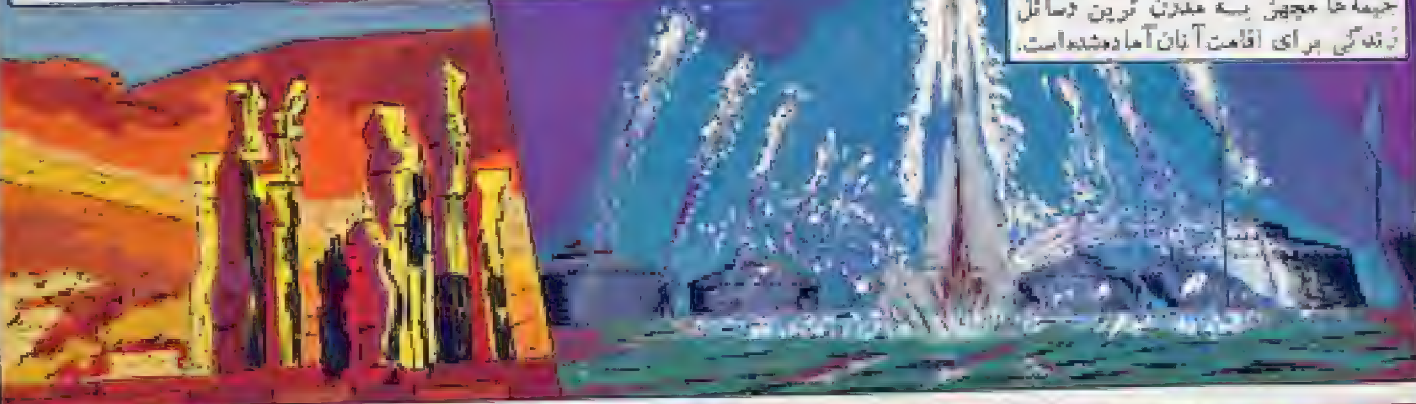

در این جشن بزرگ سران بیست و چند از کشورهای جهان و یا نمایندگان آنان میهمان شاهنشاه ایران هستند. از یوگسلاوی، پرزیدنت تیتو و بانو.


از دانمارک، فردریک شاه و ملکه اینگرید .


از اسپانیا، پرنس خوان کارلوس و پرنسس سوفی .


از فیلیپین ، مادام مارکوس .


از انگلستان ، پرنس فیلیپ و پرنسس آن .


همچنین : امپراطور هایل‌سلاسی از اتیوپی، پرزیدنت پادگورنی از اتحاد جماهیر شوروی، پرزیدنت چائوشسکو از رومانی، پرزیدنت سوهارتو از اندونزی، پرزیدنت و. و. جیری از هند، کنستانتین پادشاه یونان، ژاک شابان دلماس نخست وزیر فرانسه، موشوشو پادشاه لسوتو ، و بسیاری دیگر از شخصیتهای دنیا در میان میهمانان عالیقدر ایران دیده میشوند .
* پادشاه و ملکه، ... شاهزاده و شاهزاده خانم ... در میان این میهمانان هستند.
میهمانان ارجمند در تخت جمشید، پایتخت شاهان هخامنشی گرد می‌آیند . در کنار ویرانه های ۲۵۰۰ ساله ، شهر مدرن خیمه ها مجهز به مدرن ترین وسائل زندگی برای اقامت آنان آماده شده است.


شاهنشاه و شهبانو برای آخرین بار بازدید می‌فرمایند .


همه چیز فراهم است و اینک زمان برگزاری رژه شکوهمند سربازان فرا می‌رسد . . .


میهمانان شاهنشاه در جایگاههای خود مستقر گردیده‌اند، و از برابر آنان سربازان هر دوره‌ای از تاریخ ایران، از دوران هخامنشی تا عصر حاضر رژه می‌روند... تاریخ در برابر چشمان آنان جان میگیرد...
پیشاپیش‌همه، سربازان کورش، کمبوجیه(کمبیز)، داریوش، وخشایارشاه، بنیانگذاران بزرگترین امپراطوری کهن دنیا، رژه می‌روند. اینان سواران اشکانی هستند که بارها «لژیون‌های» امپراطوری روم را درهم شکستند... اینان سربازان شجاع ساسانی هستند که امپراطوری شکوهمندی را بنیان نهادند... و اینان سربازان صفویه هستند... در دوران صفویان، رنسانس بزرگی درایران پدید آمد و تمدنی بزرگ شکوفا شد... درپایان، ۶۰۰۰ تن‌از سربازان گارد جاویدان شاهنشاهی با شکوهی خیره کننده رژه میروند... اینان نمونه‌ای از نگهبانان عظمت بازیافته این سرزمین بزرگ هستند... برای برگزاری این جشن بزرگ ده سال کوشش شده است، و اینک حاصل آن چشم جهانیان را خیره کرده است... در سراسر دنیا مردم در پای تلویزیونهای خود این مراسم شکوهمند را تماشا می‌کنند.


میهمانان شاهنشاه در بزرگترین میهمانی قرن بطرز شایانی پذیرائی می‌شوند...


غرور وافتخار درچشمان هرایرانی موج میزند... این یك خاطره فراموش‌نشدنی است. در بزرگداشت این خاطره، ۴۰۰۰ مدرسه ودرمانگاه درنقاط مختلف کشور بنا میشود.


ملت ایران سپاسگزار از شاهنشاه خود، بنائی‌عظیم و زیبا بنام او بنا می‌نهند و آنرا «**شهیاد آریامهر**» نام می‌گذارد. این بنا یکی از شاهکارهای بزرگ معماری دنیا است.




اینچنین ایران جای خود را در جهان بازتر می‌کند و دنیا را از تحولات بزرگ خود آگاهتر میسازد ... افکار انسانی شاهنشاه از مرزهای ایران فراتر می‌رود.
« ما باید از حد همزیستی مسالمت آمیز فراتر برویم و به مرزهای همکاری و تفاهم بین‌المللی برسیم. این همکاری و تفاهم باید صرفنظر از هرگونه تفاوتی که در سیستم‌های سیاسی واجتماعی و اقتصادی بین کشور-های گوناگون وجود دارد صورت پذیرد، زیرا بدون چنین همکاری و تفاهمی هرگز نخواهیم توانست هیولای بیسوادی، گرسنگی و بیماری را نابود کنیم.»


چوئن لای، نخست وزیر چین بگرمی از شهبانوی ایران استقبال می‌کند ...
شاهنشاه در این همکاری و تفاهم پیشگام می‌شوند... و اقدامات ایشان سرمشقی برای بسیاری دیگر می‌شود. برای ایجاد چنین تفاهمی است که شهبانوی ایران به‌کشور چین سفر میکنند ... ایران نخستین و پابرجاترین پشتیبان ورود چین به سازمان ملل متحد بوده است. با سفر شهبانوی ایران به چین رشته‌های دوستی و همکاری بین دو کشور استحکام بیشتری می‌یابد. در این سفر مردم چین در گروههای بزرگ برای شهبانوی ایران ابراز احساسات می‌نمایند.


این سفر سرآغاز تلاشی است برای آنکه چین با پشتیبانی دوستان خود که درپیشاپیش آنان ایران قرار دارد، حقوق بین‌المللی خود را بطور کامل بازپس آورد و به سازمان
ملل متحد راه یابد... این سفر همچنین سرآغاز گسترش روابط ایران باکشورهای کمونیستی است و نمونه‌ای است از عملی بودن این عقیده شاهنشاه که صرفنظر از مرامهای سیاسی، کشورهای جهان میتوانند روابط گسترده اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی داشته باشند ...


ایران سپس با مغولستان قراردادهای اقتصادی امضاء می‌کند، و « تسه‌دن بال »، نخست وزیر جمهوری مغولستان به ایران سفر می‌نماید...


ایران با آلبانی، آلمان شرقی، کره شمالی، و ویتنام شمالی نیز روابط سیاسی برقرار می‌سازد. شاهنشاه بطور رسمی به کشور شوروی سفر می‌نمایند. این سفر دارای اهمیت بسیار است. از آغاز ایجاد ذوب آهن در ایران، مبادلات بازرگانی ایران و شوروی پنج برابر شده است.
شاهنشاه همچنین با کرملین در مورد امنیت آسیا و لزوم عدم مداخله قدرتهای بزرگ در امور خلیج فارس، به توافق میرسند.


مقامات شوروی از شاهنشاه ایران برای بازدید از مراکز فعالیتهای فضائی شوروی دعوت می‌کنند.
شاهنشاه یکی از سفینه های مخصوص فضانوردان را بازدید مینمایند ...


در طول این بازدید، شاهنشاه بعنوان یادبود یك درخت انگور در یکی از باغهای کشاورزی ساحل دریای سیاه می‌کارند... این درخت، باز سمبول دیگری از دوستی و تفاهم بین دو کشور است. شاهنشاه میگویند، «به برکت روح دوستی و تفاهم بین دو کشور، امروز مرزهای ما با شوروی مرزهای دوستی نام دارد ...» سیاست ایران در مورد دیگر همسایگان و دنیای غرب نیز همینگونه تفاهم آمیز است...

پرزیدنت نیکسون از آمریکا به ایران سفر می‌نماید. او تازه از کنفرانس سران بزرگ دو کشور بازگشته. اینک پنج سال از آخرین باری که ایران از آمریکا کمک مالی



گرفت گذشته است. در ملاقاتهائی که در این سفر صورت میگیرد بیشتر مسئلهٔ تعادل موازنهٔ تجارتها در دو جانب مطرح است.

شاهنشاه با «ژرژ پمپیدو» رئیس جمهور فرانسه خطوط همکاری بیشتر اقتصادی و فرهنگی بین دو کشور را ترسیم می‌نمایند.



بار دیگر پس از جنگ جهانی دوم، زبان فرانسه در مدارس ایران تقویت می‌شود.

مذاکرات با «ویلی برانت» صدراعظم آلمان بر پایه سرمایه گذاریهای هرچه بیشتر آلمان در صنایع ایران است.



آلمانها از مدتی قبل اقدام به تأسیس چند کارخانه ذوب آهن گازی در جنوب ایران کرده‌اند.

پس از جنگ پاکستان و هند، شاه به بوتو اطمینان می‌دهد که به تمامیت آن کشور علاقمند هستند. اما این



اطمینان بخشی، بهیچ وجه روح دشمنی با هند را ندارد.

ملاقات گرم رهبران ایران و مصر نشانه دوستی روز افزون دو کشور است...

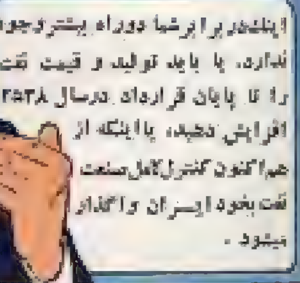


شاهنشاه و پرزیدنت سادات هر دو در آستانهٔ گرفتن تصمیمات مهمی هستند.

شاهنشاه ایران این قول خود را که روزی بنیه اقتصادی کشور را بمرحله‌ای برساند که بکشورهای دیگر نیز کمک کند فراموش نمی‌نماید. ایران امسال ۶۰ میلیون دلار به کشورهای نیازمند کمک مالی میکند. «جامعه بشری به دو بخش کاملاً متمایز از هم تقسیم شده است. بخش پیشرفته و عقب مانده، بخش ثروتمند و بخش فقیر. فاصله بین این دو بخش هر زمان افزایش می‌یابد زیرا کشورهای ثروتمند روز بروز ثروتمندتر و کشورهای فقیر روز بروز فقیرتر می‌شوند. ادامه این وضعیت نه منطقی است و نه عادلانه.»

در ادامه این سیاست، ایران به بسیاری از کشورها کمک می‌نماید. حفظ صلح جهانی یکی از هدفهای بزرگ ایران است. از این جهت، با اعزام گروههائی، نیروهای حافظ صلح در ویتنام را تقویت میکند. اینک، برای پیشبرد هدفهای خود ایران باید اختلاف خود با شرکتهای نفتی را حل نماید. هرچند که در سالهای اخیر امتیازات زیادی از این شرکتها گرفته است، اما هدف نهائی احقاق حقوق کامل نفتی است. ایران نمی‌تواند براساس قرارداد ۲۵۱۳ متکی باشد، زیرا ذخائر نفتی نزدیک به تمام شده است و باید هرچه زودتر گامهائی را بردارد...

مذاکرات با شرکتهای نفتی آغاز می‌شود، و بیش از یکسال طول می‌گیرد. سرانجام لحظه بزرگ فرا می‌رسد. شاهنشاه در دهمین سالگرد انقلاب شاه و ملت اولتیماتوم قاطع و صریحی به شرکتهای نفتی می‌دهند.



دور آخر مذاکرات با شرکتهای نفتی را شاهنشاه شخصاً رهبری می‌کنند. این مذاکرات در سن موریس انجام می‌شود. شاهنشاه در بازگشت بکشور پیامی بزرگ برای ملت خود دارند.





این پیروزی بزرگ در واقع اوج مبارزه‌ای بود که از همان زمان کشف نفت در ایران آغاز شده بود. این مبارزه را ابتدا رضاشاه کبیر در ۲۴۹۲ آغاز کرد و سپس شاهنشاه یکبار در ۲۵۱۰ با ملی کردن نفت و سپس بطور مؤثر با بازگرداندن حقوق کامل نفتی ایران به انجام رساندند. پیروزی بزرگ ایران بازتابی جهانی داشت، و کشورهای تولید کننده نفت یکی پس از دیگری اقدام ایران را سرمشق خود قرار دادند. دوران استعمار کمپانیهای نفتی بپایان میرسد.



۱۴ مهر ۲۵۳۲ آتش‌جنگ در خاورمیانه عربی شعله‌ور میگردد. ارتش‌های عرب از دو جبهه به اسرائیل حمله می‌کنند.

نیروهای مصری از کانال سوئز می‌گذرند، و نیروهای سوریه در ارتفاعات جولان پیشرفت می‌نمایند. تقریباً تمام کشورهای عرب وارد جنگ می‌شوند.



پیروزی اعراب قاطع نیست، اما دراینکه انتقام شکست خرداد ۲۵۲۶ را از اسرائیل می‌گیرند جای تردید نمی‌ماند. آتش‌بس اعلام می‌شود. اما اعراب جریان نفت خود را به غرب قطع می‌کنند



و اعلام تحریم نفتی می‌نمایند ... دنیای صنعتی مواجه با کمبود سوخت میگردد و دچار وحشت میشود...

هنری کیسینگر، وزیر امور خارجه آمریکا که آتش‌بس بین اعراب و اسرائیل را ترتیب داده‌است برای مذاکره با شاهنشاه ایران به تهران می‌آید.



رهبر ایران توصیه‌های دوستانه به کشورهای غرب می‌نماید.

«شما هنگام جنگ از سلاح نفت استفاده کردید و ارزش آن را دانستید. اما اکنون که آتش‌بس را پذیرفته‌اید، دیگر باید این سلاح را نیز بزمین بگذارید. نفت مانند نان است و نباید هنگام صلح آنرا از دیگران دریغ کرد.»



«ما هرگز نمی‌خواهیم که کشورهای صنعتی را تحت فشار بگذاریم زیرا بزودی خود نیز یک کشور صنعتی خواهیم شد.»

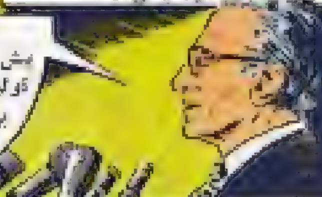
و بکشورهای صنعتی هشدار می‌دهند.

«دورانی که کشورهای صنعتی با نفت ارزان به ثروت کلان و پیشرفت فراوان دست یابند سپری شده. اینک باید در جستجوی سرچشمه های دیگری از انرژی باشند، و تا زمانی که چنین سرچشمه هائی را بیابند باید کمربندهای خود را سفت کنند.»

«آنچه که ما میخواهیم نخست اینست که در مورد بهای نفت، این کالای ارزنده که منابع آن شاید در سی سال آینده رو به اتمام است مغبون نشویم و حق خود را بگیریم، و دوم اینکه منابع دیگر انرژی را هرچه زودتر بیابیم تا بتوانیم از نفت در صنعت پتروشیمی و یا داروسازی استفاده کنیم.»

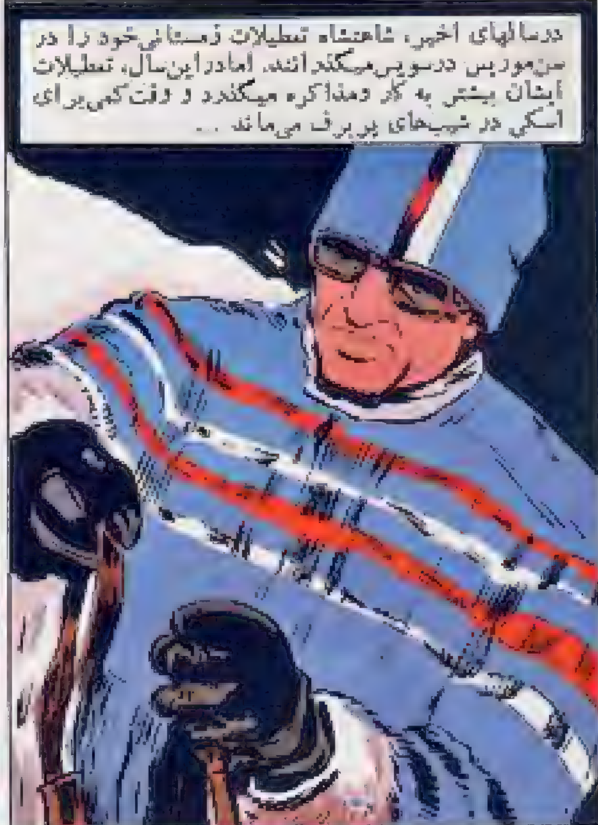
ایران با اعراب همراهی و به آنان کمك کرده است، اما در تحریم نفتی به آنان نپیوسته و به چنین اقدامی معتقد نیست. این زمان، شاهنشاه رهبری تلاشی پیگیر برای افزایش قیمت نفت را برعهده گرفته‌اند. دنیای صنعتی که با کمبود نفت مواجه شده اینك بخوبی ارزش نفت را درك میکند. شاهنشاه لزوم عقب نشینی نیروهای اسرائیلی از خاك اعراب را به «کیسینگر» خاطر نشان می‌سازند... درمورد نفت نیز اعلام میدارند که در تصمیم خود برای افزایش قیمتها راسخ هستند.

در ماههای پس از جنگ، دنیا برای هر قطره نفت عطش دارد، و بحران بزرگی پیش می‌آید. کشورهای تولید کننده نفت (اوپك) برای چاره‌جوئی در تهران گردهم می‌آیند.



«من پیشنهاد کرده‌ام که بهای نفت یعنی همان حداقل بشکه‌ای هفت دلار که سهم ما می‌شود با بهای منابع دیگر انرژی مقایسه شود. نفت یك کالای بسیار ارزنده است. از نفت می‌توان بیش از ده هزار نوع محصولات پتروشیمی تولید نمود. این درست نیست که ما از نفت برای گرم کردن خانه‌ها و یا حتی تولید برق استفاده می‌کنیم.»

تصمیم به افزایش قیمت نفت در نظر برخی بمانند به آخر رسیدن دنیا است. اما واقعیت اینستکه کشورهای صاحب نفت از خواب بیدار شده‌اند و بتدریج نظمی نو را جایگزین نظم کهنه می‌سازند. خطوط اصلی این نظم نو را شاهنشاه به دنیا ارائه داده است... و برای پیاده کردن اصول این نظم صبر و تأمل را جایز نمی‌دانند.

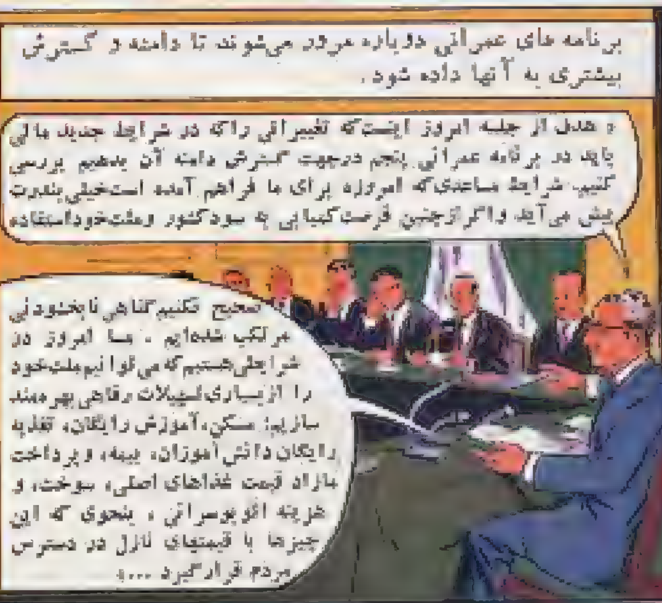

در سالهای اخیر، شاهنشاه تعطیلات زمستانی خود را در سن‌موریس در سویس میگذرانده‌اند. اما در این سال، تعطیلات ایشان بیشتر به کار و مذاکره میگذرد و وقت کمی برای اسکی در شیب‌های پر برف می‌ماند ...

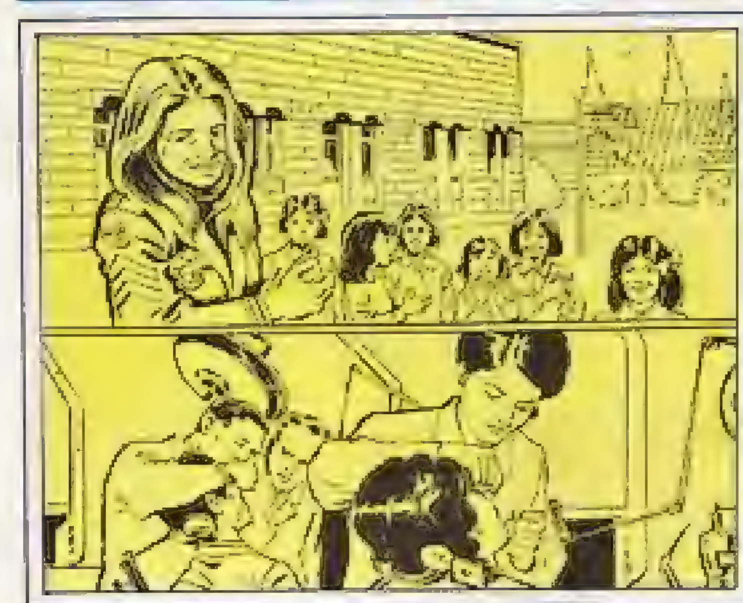

آقای «آنتونی باربر» و آقای «پیتر واکر»، وزیر بازرگانی و صنعت انگلیس به ملاقات شاهنشاه میشتابند. این ملاقات به انعقاد قراردادی معادل پنجهارم میلیارد دلار برای ارائه کالاهای مورد نیاز به ایران در برابر نفت می‌انجامد. نمایندگان آلمان نیز برای لوله‌کشی گاز طبیعی شرفیاب میگردند.


والری ژیسکاردستن، وزیر دارائی وقت فرانسه نیز برای انعقاد یک قرارداد ۱۰ ساله همکاری اقتصادی بملاقات شاهنشاه می‌آید. این قرارداد شامل ۵ راکتور اتمی و یک مجتمع ۲٫۵ میلیارد دلاری پتروشیمی برای ایران است.


«ما راه کمک بکشورهای دیگر را برگزیده‌ایم، چه کشورهای صنعتی و چه دوستان نیازمند ما. شاید در این راه ما حتی بیشتر از آنچه که قاعدتاً باید کمک کنیم بخاطر نیات دوستی و انسانی کمک کرده‌ایم.»
ایران کمک به کشورهای فقیر و نیازمند را نیز فراموش نمی‌کند.


شاهنشاه اینک طرح بزرگ دیگری را که جنبه جهانی دارد بدنیا ارائه میدهند. «هدف این است که یک بانک بیطرف یا یک سازمان و تشکیلات بیطرف بین‌المللی با شرکت کشورهای تولیدکننده نفت، کشورهای پیشرفته و کشورهای صنعتی ایجاد کنیم و از طریق این بانک، همکاری بین کشورها و نیز کمک به کشورهای نیازمند را افزایش دهیم.» چنین بنیادی دارای ۳۶ عضو و سرمایه‌ای معادل سه میلیارد دلار خواهد بود. ایران همچنین یک میلیارد دلار به بانک جهانی و صندوق پول بین‌المللی وام می‌دهد تا بمصرف کمک به کشورهای صنعتی برسد.
آمریکای شمالی
شوروی
اروپا
آسیا
خلیج فارس
هند
آفریقا
آسیای جنوب شرقی
آمریکای لاتین
اقیانوس هند
استرالیا
تعهدات ایران برای کمک به کشورهای دیگر بالغ به ده میلیارد دلار میشود و این مبلغ بطور نسبی اگر مقایسه شود چهارده برابر تعهدات ایالات متحده آمریکا است.


برنامه های عمرانی دوباره مرور می‌شوند تا دامنه و گسترش بیشتری به آنها داده شود.
«هدف از جلسه امروز اینست که تغییراتی را که در شرایط جدید مالی باید در برنامه عمرانی پنجم درجهت گسترش دامنه آن بدهیم بررسی کنیم. شرایط مساعدی که امروزه برای ما فراهم آمده است خیلی بندرت پیش می‌آید و اگر از چنین فرصت کمیابی به سود کشور و ملت خود استفاده
صحیح نکنیم گناهی نابخشودنی مرتکب شده‌ایم. ما امروز در شرایطی هستیم که می‌توانیم ملت خود را از بسیاری تسهیلات رفاهی بهره‌مند سازیم: مسکن، آموزش رایگان، تغذیه رایگان دانش‌آموزان، بیمه، و پرداخت مازاد قیمت غذاهای اصلی، سوخت، و هزینه اتوبوسرانی، بنحوی که این چیزها با قیمتهای نازل در دسترس مردم قرار گیرد ....»







در اندیشه حفظ هـــرچه
بیشترمنابع ارزنده نفت
شاهنشاه می‌گویند :

« ما باید هرچه زودتر دست کم تـا میزان ۲۳ هزارمگاوات برق ازطریق انرژی اتمی فراهم آوریم تا در این راه نفت را مصرف نکنیم . ایران بزودی دارای بزرگ‌ترین واحدهای تولید برق اتمی خواهد شد . »

ایران دارای یك رآكتور اتمی آزمایشی‌است، و تعداد زیادی از این رآكتورها نیز سفارش داده شده است ، تا با بهره برداری از این منابع تولید انرژی، درمصرف نفت صرفه‌جوئی لازم بشود .







ایران درمسیری توسعه از تحولات اقتصادی و اجتماعی قرارگرفته است. اینک شاهنشاه سفر طولانی و پرثمری را آغاز می‌کنند...

«... ایران که گذشته تابناکی در تاریخ کهن بشری دارد، درعصر حاضر پیروزمندانه گام در راه توسعه و ترقی نهاده است. پیشرفتهای برق‌آسا و چشمگیری که درسایه رهبریهای خردمندانه آن اعلیحضرت نصیب ایران شده است درخور هرگونه تحسین وستایش است...»

«... و علیاحضرت شهبانوی ایران مقامی بس والا و بس ارج در قلب فرانسویان دارند...»

AVENUE FARAH PAHLAVI

شهبانوی ایران سالهای تحصیل خود را در فرانسه گذرانیده‌اند. اینک با خوش‌آمدهای صمیمانه مردم روبرو میشوند ودرحومه پاریس خیابانی بنام ایشان نامگذاری میشود.

نخستین میزبان ایشان والری ژیسکاردستن رئیس جمهور فرانسه است. توافق همکاری اقتصادی پنج میلیارد دلاری که شاهنشاه با او در این مورد [illegible] نمودند، یکی از بزرگترین توافقهای همکاری اقتصادی است که ایران با کشورهای دیگر کرده است.

[illegible]

پیش از پایان سفر، یک کنفرانس مطبوعاتی ترتیب داده میشود:

«اعلیحضرتا، ممکن است هدف از بازدید از فرانسه را تشریح فرمائید؟...»

«این یک امر طبیعی است که ایران که اینک در شرائط مساعد مالی قرار دارد به اروپا درحل مشکلات مالی آن کمک کند و چرا که نه؟...»

«سرنوشت اروپا از سرنوشت ایران جدا نیست. ما بطور مستقیم به اروپا می‌آئیم و بزودی با [illegible] ٪ از نیاز اروپا به گاز را ما تأمین خواهیم کرد...»

«اعلیحضرتا، آیا ایران اسلحه اتمی خریداری خواهد کرد؟»

«هر کشور کوچکی که خیال خرید اسلحه اتمی داشته باشد به عواقب شوم این کار فکر کند. من دوباره تاکید میکنم که نه تنها ایران بلکه اصولاً کشورهای خاورمیانه باید فکر تسلیحات اتمی را از سر بدر کنند...»

آیا اعلیحضرت قبول ندارند که قیمت نفت بالا است؟

«شما از بالا بودن قیمت نفت صحبت میکنید، بی آنکه جنبه دیگر امر را در نظر بگیرید. ما قیمت نفت را فقط با قیمت منابع دیگر انرژی متناسب ساخته‌ایم...»

«ما میکوشیم از صدماتی که تورم شما به دنبال دارد خود را بر کنار نگه داریم. اگر تورم شما چنین میزان ادامه پیدا کند، شما نابود خواهید شد و ما را هم با خود خواهید کشید. ما نمیخواهیم دست [illegible] بگذاریم و شاهد نابودی خود و دیگران باشیم...»

موافقت ۵ میلیارد دلاری ایران و فرانسه، دربررسی مجدد به ۷ میلیارد دلار توسعه یافته و شامل برخی از نکات مهم زیر میباشد:

- پیش پرداخت خرید ۵ راکتورهای اتمی با سوخت مربوطه آن.
- برقی نمودن راه آهن ایران و خرید توربوترن از فرانسه.
- ایجاد تلویزیون رنگی (سیستم سکام) که شهرت جهانی دارد.
- ایجاد مترو تهران که در مرحله ابتدائی حدود ۴۰ کیلومتر خواهد بود.
- یک کارخانه ۲۴۰ میلیون دلاری برای تولید مصنوعات فلزی.
- ساختن ۲۰۰ هزار واحد مسکونی در ایران.
- یک کارخانه مشترک ۶۰۰ میلیون دلاری برای ساختن [illegible] در ایران.

پیش از ادامه سفر بسوی دنیا، شاهنشاه گامی دوستانه برای کشور چین برمیدارند.

در پایان بازدید، به دعوت ژیسکاردستن، شاهنشاه با جت مافوق صوت «کنکورد» که موافقت نسبت به خرید چند فروند از آنرا نموده‌اند به کشور باز میگردند.

در بهار ۲۵۳۳ شاهنشاه سفر خود را بشرق آغاز می‌نمایند. نخست به سنگاپور. پرزیدنت «شیرز» و آقای «لی کوان یو» نخست وزیر، میزبان شاهنشاه و شهبانو هستند. سفر به شرق شامل بازدید از ۵ کشور است، و دارای اهمیت خاصی است. شاهنشاه حامل پیشنهادی هستند تا کشورهای حوزه

اقیانوس هند بمنظور همکاری اقتصادی گسترده با یکدیگر و با ایران ایجاد یک اتحاد و همبستگی نمایند، پیشنهاد شاهنشاه با استقبال این کشورها روبرو میشود...

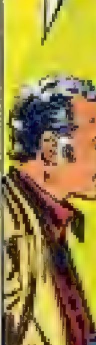
ایران میزبان هفتمین دوره بازیهای آسیائی است و مایل است چین در این بازیها شرکت داده شود. ۲۰ سال است که چین از شرکت در این بازیها محروم بوده و بجای آن «تایوان» شرکت داده شده است. ایران برای شرکت دادن چین مبارزه منطقی را آغاز کرده است... و

سرانجام از این مبارزه پیروزمند بیرون می‌آید. پیشنهاد ایران برای شرکت دادن چین پذیرفته میشود. هنگام گشایش بازیها، مردم برای ورزشکاران چینی صمیمانه ابراز احساسات می‌کنند. برای کشور هفتصد میلیونی چین، این یک پیروزی سیاسی، و برای ایران موفقیتی در کلاسهای جهانی است.

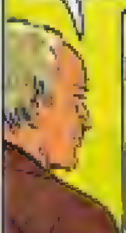

در سفر به جنوب شرق، شاهنشاه بمدت یک هفته در استرالیا اقامت می‌نمایند. «سرجان کر» فرماندار کل و «گاف ویتلم» نخست وزیر استرالیا مقدم شاهنشاه و شهبانو را گرامی میدارند.
در پایان سفر، موافقتنامه‌ای بین ایران و استرالیا امضاء می شود که بموجب آن حجم بازرگانی بین دو کشور به سه برابر افزایش می‌یابد.
سپس سفر به زلاند نو آغاز میشود. ایران یکی از بزرگترین خریداران گوشت گوسفند این کشور است. شاهنشاه و شهبانو از مزرعه‌های بزرگ پرورش گوسفند بازدید مینمایند.
در سفر به اندونزی، پرزیدنت «سوهارتو» به اعلیحضرتین خوش آمد میگوید. مذاکرات مهمی در مورد همکاریهای اقتصادی و امنیت منطقه‌ای بین سران دو کشور صورت میگیرد.
آخرین کشور مورد بازدید در این مسافرت، هند است. شاهنشاه مذاکراتی با آقای «فخرالدین احمد» رئیس جمهوری و خانم «ایندیرا گاندی» نخست وزیر هند انجام میدهند.

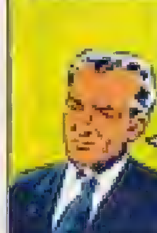

قرارداد کمک به توسعه کشاورزی ایران، تبادل دراز مدت مواد خوراکی و معدنی با کشور استرالیا، افزایش صادرات نفت و مواد پتروشیمی به زلاند جدید در مقابل واردات مواد غذائی بیشتر از آن کشور ـ سرمایه‌گذاری ایران در سنگاپور ـ ایجاد کارخانه کود شیمیائی در اندونزی ـ تبادل نیروی انسانی، فروش نفت با شرایط آسان و استخراج آهن از معادن هند ـ نکات مهمی از قراردادهای همکاری با کشورهای مورد بازدید شاهنشاه می‌باشند.
مسافرت به این کشورها از نظر همکاری اقتصادی و سیاسی در منطقه آسیای جنوب شرقی، اهمیت بسزائی دارد. همچنین فرصتی برای تجلی نظرات شاهنشاه در سطح بین‌المللی فراهم میسازد.

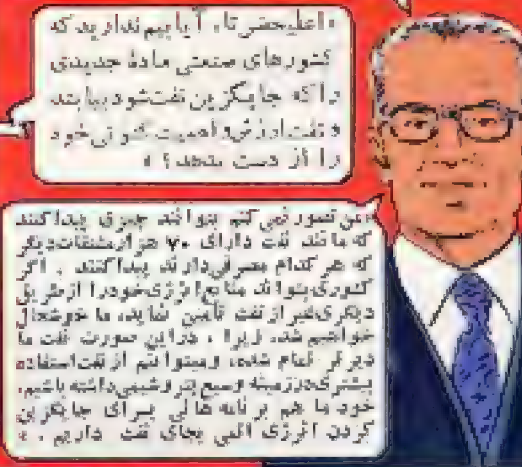

در این سفر، شاهنشاه در سه کنفرانس بزرگ مطبوعاتی شرکت می‌جویند. گروه زیادی خبرنگار پرسشهای بسیار در زمینه‌های گوناگون مطرح میکنند...
«اعلیحضرتا، پیشنهادی که برای اتحاد اقتصادی در حوزه اقیانوس هند فرموده‌اید با چه واکنشهائی روبرو شده است؟...»
«من این مسافرت را به امید اینکه موجبات نزدیکی و دوستی بیشتر در این منطقه فراهم گردد، آغاز کردم و با کمال خوشوقتی همه جا علاقمندی عمیقی مشاهده نمودم. اگر ما منطقه‌ای از صلح و همکاری داشته باشیم، ثبات و امنیت نیز خواهیم داشت. من عقیده دارم که نباید قدرتهای بزرگ در اقیانوس هند حضور یابند، زیرا اگر هر کشوری قدرت خود را محدود به مرزهای خود کند صلح پایدار بوجود خواهد آمد. بنظر من پیش از آنکه از قدرتهای بزرگ خواسته شود که این منطقه را ترک کنند، ما باید با یکدیگر توافق داشته باشیم.»



«چرا ایران اسلحه زیادی خریداری میکند؟»
«برای کشوری مانند کشور من که از نظر جغرافیائی موقعیت حساسی دارد، هیچ چیز خطرناکتر از این نیست که نتواند از مرزها و همچنین از منافع خود دفاع کند.»
«نظر شما در مورد اسرائیل چیست؟»
«ما نمی‌پذیریم که سرزمینهای عربی توسط اسرائیل اشغال شود. اما، مانند دیگران معتقدیم که اسرائیل باید در محدوده مرزهای خود احساس امنیت کند.»


«... باید یادآوری کنم که کشورهای فقیر دنیا فقط نفت مصرف نمیکنند. آنها نیاز به نان، روغن نباتی، شکر و بسیار چیزهای دیگر نیز دارند که به آنها گران فروخته میشود. امروزه بهای یک تن شکر ۸۴۰ دلار است، در گذشته هر تن ۶۰ دلار بود. این روند نمیتواند ادامه پیدا کند. اینک دوران تازه‌ای است و ما در دنیای نوینی هستیم، عصر امپریالیسم به آخر رسیده است.»
«اما آیا اعلیحضرت تصدیق می‌فرمایند که قیمت زیاد نفت موجب هرج و مرج اقتصادی می‌شود؟»
«مشکلات اقتصادی غرب پیش از بالا رفتن قیمت نفت به دلائل دیگر بوجود آمده بود. تاثیر بالا رفتن قیمت نفت بر روی تورم جهانی فقط یک تا دو درصد است. علل تورم جهانی بسیار است. غرب باید اول از خودش شروع کند... من حتی میخواهم پیشنهاد تازه‌ای بشما بکنم.»



«واکنش اعلیحضرت در مورد تهدید اخیر آمریکا که در برابر کشورهای تولید کننده نفت متوسل به زور خواهد شد، چیست؟»
«قبل از هرچیز باید بگویم که ما روابط بسیار نزدیک و صمیمانه‌ای با ایالات متحده آمریکا داریم، اما به هیچکس اجازه نمی‌دهیم که سیاست ما را به ما دیکته کند. هیچکس جرأت آنکه انگشتی بطرف ما دراز کند ندارد، زیرا ما هم آرام نخواهیم نشست.»


«آیا امکان ندارد که قیمت نفت را پائین بیاورید؟»
«کشورهای صنعتی که ثروت و صنعت و حتی جامعه خود را با نفت ارزان ما بوجود آورده‌اند، امروز کالاهای خود را به قیمتهائی که خودشان تعیین می کنند بما می‌فروشند. اگر شما گرانی قیمت نفت را مطرح میکنید، ما هم باید گرانی کالاها را مطرح کنیم.»



«آیا اعلیحضرت نمی‌اندیشند که دنیای آینده، ایران را متهم به امپریالیسم اقتصادی کند؟»

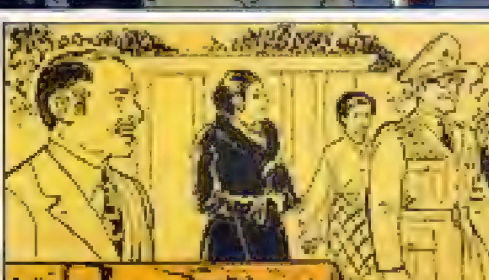
«خیر، زیرا ما قصد نداریم با سرمایه گذاری، دیگران را استعمار کنیم. سرمایه گذاریهای ما از نوعی خواهند بود که مثلاً با «کروپ» آلمان کردیم. کشور من اینک نزدیک به ۳۳ میلیون جمعیت دارد و بزودی بمرز ۴۰ میلیون و چندسال بعد به ۶۰ میلیون خواهد رسید. بنا براین پولها باید در داخل مملکت و بصورت عاقلانه، یا در نقاط دیگر سرمایه گذاری شود.»

«اعلیحضرتا، آیا آینده شاهنشاهی ایران را چگونه می‌بینید؟... به ویژه در عصر حاضر که تمایل به انواع دیگر حکومت است؟»

«اگر من پادشاه مملکتم نبودم حتی جزئی از کارهائی که توانسته‌ام برای مملکتم بکنم نمی‌توانستم انجام دهم. من همیشه گفته‌ام که پادشاهی جز دردسر و گرفتاری چیزی نیست و کار مشکلی است. اما وقتی هم که شاهنشاه هدفهائی را که برای رفاه ملت‌خود دارد انجام یافته می‌بیند، برای او بهترین پاداش در برابر رنجها و دردسرهائی که دیده می‌باشد. و این احساس را اینک من دارم.»



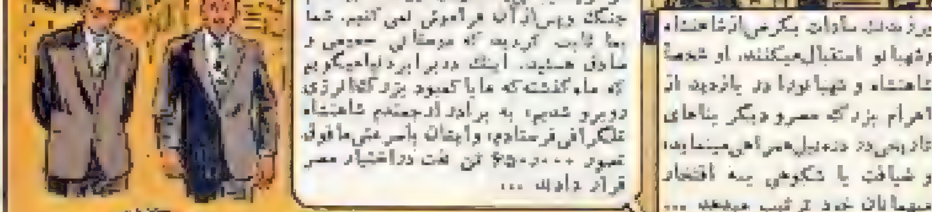
در بازگشت از خاور دور، شاهنشاه به اتحاد جماهیر شوروی سفر می‌نمایند. در ملاقات با آقای «برژنف» و آقای «پادگورنی»، شاهنشاه درباره آرامش بین ابرقدرتها، مسائل خاورمیانه و اهمیت منطقه جهانی تبادل نظر می‌کنند. همچنین مذاکرات اصولی در مورد موافقتنامهٔ بازرگانی بی‌سابقه‌ای به مبلغ ۳ میلیارد دلار صورت میگیرد.



دو برابر شدن حجم بازرگانی، تأسیس کارخانه کاغذ سازی با سرمایه ایران در شوروی، افزایش دادن ظرفیت کارخانه ذوب‌آهن آریامهر در اصفهان به ۸ میلیون تن در سال، لوله گاز جدید، تا گاز ایران از طریق شوروی به آلمان و کشورهای اروپا برسد، تبادل نیروی انسانی، تأسیس ۴۴ آموزشگاه حرفه‌ای در ایران ـ اینها مسائلی است که شاهنشاه در این سفر مذاکره می‌نمایند.

پس از سفر به شوروی، شاهنشاه سفری به کشورهای خاورمیانه را آغاز می‌کنند ـ به مصر و به اردن. ملک حسین پادشاه اردن ـ از دوستان قدیمی شاهنشاه است. ایران به اردن وعده مساعدت همه جانبه می‌دهد. کمک ایران به مصر یک میلیارد دلار است. دو کشور روابط صمیمانه و همکاری نزدیک دارند.





شاهنشاه در خلال ابراز نظر درباره سفر خود بمصر می‌گویند:

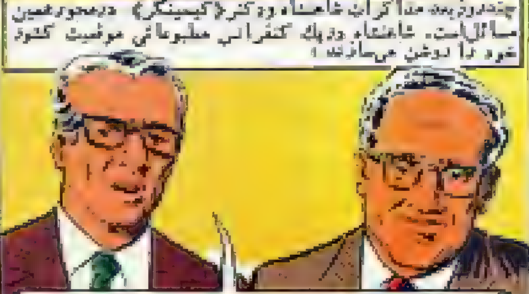
«سیاست پرزیدنت سادات بر مبنای عقل و منطق و حقانیت است. من اطمینان دارم که چنین سیاستی به پیروزی می‌انجامد، و پشتیبانی کامل خود را از پرزیدنت سادات اعلام میدارم...»

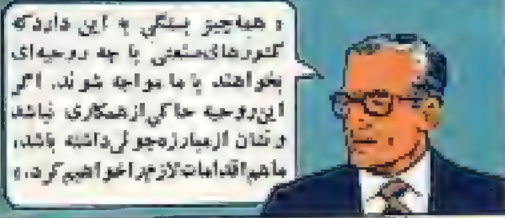
پس از جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل، شاهنشاه نخستین رهبری بودند که عقب نشینی اسرائیل را از سرزمینهای اعراب خواستار شدند. اینک باز همان نظر را ابراز میدارند.

«اسرائیل بیش از حد سرسختی و لجاجت می‌کند و نظراتش بدور از همکاری و اصول منطق است. آنها باید از سرزمینهای عربی بروند ـ این سرزمینها متعلق به اعراب است و باید به اعراب ... بازگردانیده شود.»



با ادامه تورم جهانی وپائین آمدن ارزش دلار، ایران ریال را از دلار جدا کرده و وابسته به صندوق بین‌المللی پول میسازد. اما اثرات نامطلوب تورم جهانی باعث میشود که درآمد ایران از نفت تا حدود ۲ میلیارد دلار در سال کاهش پیدا کند و ایران ناچار میشود برنامه کمکهای خارجی را محدود سازد. رئیس جمهوری فرانسه درباره ایجاد توافق بین کشورهای تولید کننده و مصرف کننده نفت با شاهنشاه مذاکره می‌کند .









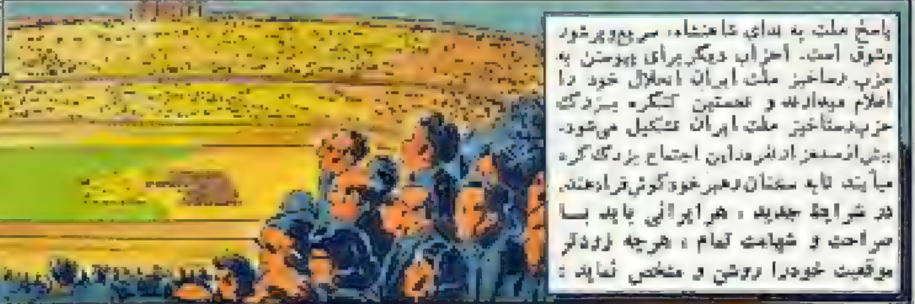
ایلک دنیا به نتایج جلسه اوپک و همچنین سفر دیگری که شاهنشاه در پیش دارند، مینگرد. اما شاهنشاه بکشور باز می‌گردند تا در یازدهم اسفند ۲۵۳۳ با ملت خود سخن گویند .



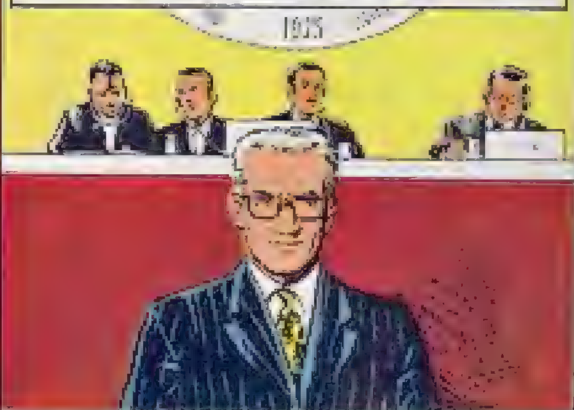


و با « لئوپولد سنگور » رئیس جمهور سنگال درمورد کمک ایران به آن کشور مذاکراتی انجام میدهند .





جلسه اوپك در الجزیره برای تصمیم گیری در مورد قیمت نفت و مسائل مهم دیگر تشکیل میشود . شاهنشاه می گویند ،
« کشورهائی که ثروتهای طبیعی دارند امروزه بیدار شده‌اند و از حقوق خود دفاع می نمایند . جوامع چشم آبی غرب هم باید از خواب غفلت بیدار شوند و این حقیقت را بپذیرند که دوران استثمار دیگران سپری شده است . »



شاهنشاه به خبرنگاران و نمایندگان خبرگذاریها می گویند :

«من آماده‌ام که قیمت نفت را وابسته به نوسانات قیمت کالاهای اساسی دیگر و با نوسانات تورم جهانی کنم. یعنی اگر کشورهای صنعتی قیمت کالاهای اساسی را بالا بردند، ما هم قیمت نفت را بالا می بریم و اگر پائین آوردند ما هم پائین میآوریم . ما نمی‌خواهیم شاهد نابودی این کشورها باشیم بلکه منظورما حفظ مراعات و ایجاد روح همکاری بر اساس حقانیت است. ما تنها درصورت مراعات کامل حق خود، آماده مذاکره با اینکشورها هستیم و هرگز اجازه نمیدهیم کسی کوچکترین اجحافی بما بکند.....»



جلسه اوپك تصمیم میگیرد که نه ماه قیمت نفت را ثابت نگاهدارد، بشرط آنکه غرب تورم سیستم پولی خود تجدیدنظر کند ، به توسعه کشورهای دنیای سوم کمك نماید و حافظ سرمایه گذاریهای کشورهای اوپك در خارج باشد. کنفرانس الجزیره نتیجه دیگری هم برای ایران دارد. آشتی با عراق.

« بومدین» رئیس جمهوری الجزیره، حل اختلافات ایران وعراق بر سر مسائل مرزی را وساطت می کند. او درتلاش خود موفق میشود. پیش از تشکیل جلسه اصلی، شاهنشاه و «صدام حسین» معاون رئیس جمهوری عراق دوستانه دست یکدیگر را می‌فشارند .

درسفر به عربستان سعودی، با « ملك خالد » که پس از کشته شدن « ملك فیصل » پادشاه جدید عربستان شده است، مذاکره می نمایند ...

مذاکرات بعدی بین دو رهبر منجر به حل مسئله شط العرب و مسئله شورش کردهای شمال عراق می‌شود. آشتی ایران وعراق به تحکیم ثبات درمنطقه خلیج فارس کمك میکند و پیشنهاد شاهنشاه برای همکاری در حفظ امنیت خلیج فارس وپاك نگاهداشتن آن ازحضور قدرتهای بزرگ ، بار دیگر مورد توجه قرار می‌گیرد و بدین ترتیب در هفته‌های پس از کنفرانس ، مسافرتها و مذاکرات خود را با سران کشورها دنبال می‌کنند .

... پرزیدنت « محمد داود » رئیس دولت و صدر اعظم افغانستان ، به دعوت شاهنشاه بـه ایران سفر می‌کند ... مسافرتها ومذاکرات رهبر ایران روح تازه‌ای از تفاهم و همکاری در منطقه خاورمیانه پدید میاورد... اینك فرصت برای چندسفر به دور دست‌ها ومذاکرات فراهم است.

شاهنشاه و شهبانو دعوت سفر به ونزوئلا، مکزیك، وآمریکای شمالی را میپذیرند. ونزوئلا سومین کشور صادر کننده نفت در دنیا است. پرزیدنت «کارلوس آندره پرز» به اعلیحضرتین خوشامد می‌گوید . او در سخنان خود یادآور میشود که: «هرچند که امروزه کشورهای تولید کننده نفت دست بالا را دارند ، اما از این امتیاز خود برای انتقامجوئی از غرب بخاطر گذشته‌ها استفاده نخواهند کرد ...» رهبران دو کشور توافق می کنند کـه یك ناوگان مشترك برای حمل نفت ایجاد نمایند وایران درکشاورزی ونزوئلا سرمایه گذاری کند .

مکزیك عضو «اوپك» نیست، اما باکشف نفت در آنجا ، بزودی این کشور از صادر کنندگان نفت خواهد شد. «لوئی اچه وریا» رئیس جمهوری مکزیك یکی از شاهنشاه وشهبانو استقبال می کند . مجتمع فولاد «لازاروکاردناس» که بزرگترین مجتمع از نوع خود در آمریکای لاتین است و ویرانه‌های «چی چه ایتزا» که یادگار تمدن بزرگ قوم «مایا» است ، مورد بازدید شاهنشاه و شهبانو قرار می گیرند. رهبران دو کشور توافق میکنند که ایران در صنایع فولاد مکزیك سرمایه گذاری کند وهمچنین در اکتشاف و توسعه میدانهای نفتی به این کشور کمك نماید ، دو کشور سرمایه گذاریهای مشترکی نیز خواهند نمود .

کشوری که پس از مکزیك مورد بازدید شاهنشاه وشهبانو قرار میگیرد، ایالات متحدهٔ آمریکا است. استقبالیکه از رهبر ایران می‌شود بسیار گرم ودوستانه وحاکی از روح تفاهم است ...

پرزیدنت «جرالد فورد» رئیس جمهوری آمریکا به شاهنشاه و شهبانو خوشامد می‌گوید .

«... از زمان آخرین بازدید آن اعلیحضرت از کشور ما تا کنون، دنیا تحولات بزرگی را بخود دیده است. اما دوستی و تفاهم کشورهای ما

همچنان استوار بوده و ریشه‌های عمیقتری دوانیده است ...»

«... برای من موجب نهایت خوشوقتی است که به یکی از رهبران بزرگ این عصر و یکی از سیاستمداران بزرگ دنیای امروز خوشامد میگویم ...»

«برای ما موجب خوشوقتی است که یکی از دوستان خوب و معتمد کشور بزرگ شما بشمار می‌آئیم. ایران همدوش ایالات متحده آمریکا، برای بنا نهادن دنیائی بر پایه‌های عدالت و مساوات راستین، تلاش می‌نماید .»

هنوز شاهنشاه جدی ها دسفرهای بیشتری در در پیش دارند ، ولی آنچه مسلم است، اینک ایران با رهبری هوشیارانه شاهنشاه خود ، چنان وزنه‌سنگینی را در میان قدرتهای اقتصادی بین‌المللی تشکیل داده است ، که پس از این، دنیا نمیتواند نسبت به آن بی‌تفاوت بماند .

در آمریکا نیز، شاهنشاه در یک تلویزیونی مطبوعاتی شرکت می‌جویند.

«اعلیحضرتا، ممکن است هدف کلی خود را شرح بفرمائید ...»

«به اعتقاد من باید یک تحول اساسی در سیستم اقتصادی دنیا بوجود آید بطوریکه فاصله بین طبقه فقیر و طبقه ثروتمند از بین برود»

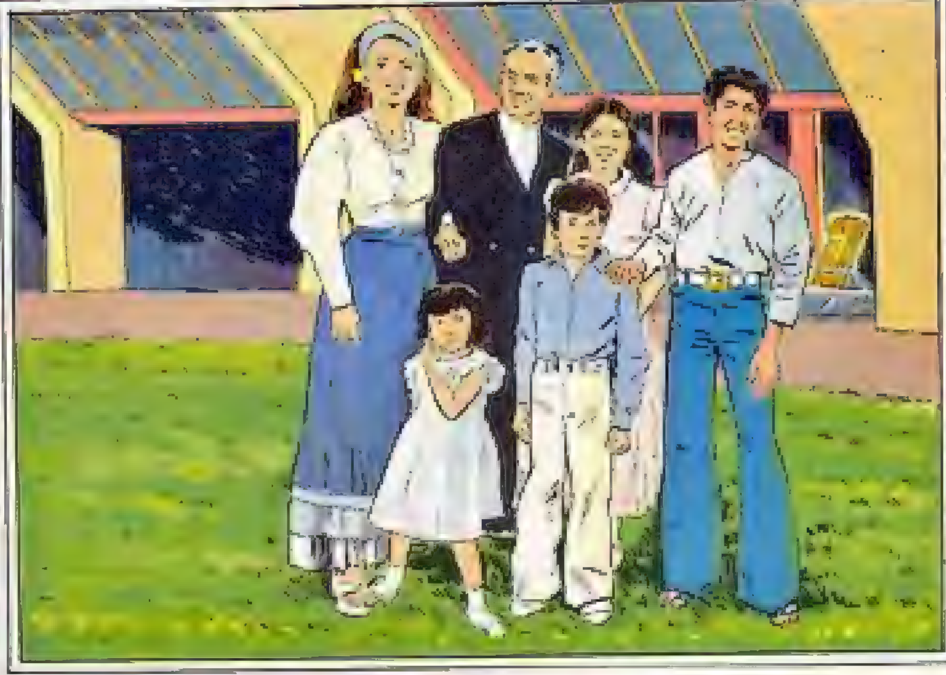
اعلیحضرتا ، بودجه دفاعی شما ، کمک به شرکت های نیازمند طرفداران امریکن، آیا برای کسب شهرت بیشتر است؟

«هر کاری که من میکنم بـرای کسب امنیت بیشتر ، سعادت بیشتر و پیشرفت بیشتر برای کشورم است .»

اعلیحضرتا، آیا فکر میفرمائید بالاخره با بالارفتن قیمت نفت و گران بالا ماندن آن چه خواهد شد ؟

«اگر نفت از آغاز گران می‌بود تا کنون کشورهای صنعتی فکری برای یافتن منابع دیگر انرژی کرده بودند . کشور های صنعتی، ذغال و انرژی اتمی دارند و تکنیک پیشرفته هم دارند. ما علاقمندیم و بسود این کشورها نیز هست ــ که منابع دیگر انرژی را توسعه دهند. راه چاره دیگری نیست .»

شاهنشاه با امیدهای زیادی از سفر آمریکا بازمی گردند .
بنظر مـی‌رسد راه رسیدن به تفاهم و توافق با کشورهای صنعتی هموارتر شده است و بهمان نسبت امکانات همکاری برای پایدار نگه داشتن صلح جهانی که آرزوی شاهنشاه است ، میسر شده است .



le point

Newsweek

Newsweek

زمانی که او به تخت شاهنشاهی ایران نشست قط بیست و یکسال داشت. با اراده‌ای آهنین از البا تری بر غلاطی از مشکلات گذشته ، و اینک یک شخصیت جهانی است و روزنامه‌ها و مجلات مهم دنیا، مقالات خود را به بحث درباره او و کشورش اختصاص میدهند، عده‌ای اورا بعنوان رهبری بزرگ ستایش میکنند و عده‌ای او را بعنوان سیاستمداری هوشیار و سلحشور میشناسند. و درون قصر و درمیان خانواده‌اش، او باز به عنوان شوهری مهربان و پدری با عطوفت مورد ستایش است...

زندگی روزانه شاهنشاه آریامهر

زندگی شاهنشاه فقط به سفر ومذاکره و بازدید ومصاحبه وخواندن گزارشها محدود نمی‌شود. ایشان نیز مانند هرمرد دیگری دارای یک زندگی خصوصی هستند. شاهنشاه اوقات فراغت خود را با همسر و فرزندان و خانواده خود میگذرانند. گفتگو با همسر، بازی با فرزندان، دیدن خویشان، ورزش، گوش کردن موسیقی، و کتاب خواندن، اوقات فراغت شاهنشاه را پر می‌کنند.

شاهنشاه معمولا ساعت هفت ونیم صبح ازخواب برمی‌خیزند. درحین استحمام و ریش‌تراشی، برنامه‌روزانه‌خود رادر ذهن‌خودمرور میکنند. صبحانه را معمولا تنها صرف مینمایند. صبحانه ایشان بسیار ساده و فقط عبارت از یک لیوان آبمیوه، یک فنجان قهوه و یک تکه نان برشته است. پیش‌از رفتن به دفترخود نزدیک به یک ساعت روزنامه های داخلی و خارجی صبح و گزارشهای فوری مملکتی را مطالعه میکنند. کارایشان در دفتر از ساعت ۹ آغاز می‌شود و شامل پذیرفتن افراد، ومطالعه نامه‌ها و گزارشها است. ناهار را یک‌ونیم بعدازظهر صرف‌میکنند. واگر میهمانان خارجی نداشته باشند، شهبانو ایشان را همراهی می‌نمایند. پس‌از ناهار باز به مطالعه روزنامه‌ها و گزارشها می‌پردازند و پس‌از یکساعت استراحت، یا دوباره به دفتر باز می‌گردند و یا در جلساتی اگر باشد شرکت می‌نمایند. بطور متوسط روزی دوازده ساعت کار می‌کنند. هشت ساعت کار در دفتر، و چهار ساعت مطالعه روزنامه‌ها و گزارشها. عصرها ــ اگروقت فراغتی داشته باشند ــ یک ساعت به پیاده روی و یا شنا می‌پردازند. شام را درساعت هشت و نیم با شهبانو صرف می‌کنند. معمولا بعد از شام به تماشای فیلم می‌نشینند و بعد از آن تا حدود ساعت دوازده که موقع خواب ایشان است به مطالعه می‌پردازند.

کار شاهنشاه دارای جنبه‌های گوناگون است ــ امضاء نامه‌ها و مطالعه گزارشها، مذاکره، مصاحبه، شرکت درجلسات، شرکت‌درمراسم‌رسمی، بحضور پذیرفتن سفرای ممالک خارجی، و بازدید. گاه در یک روز چندبار لباس خود را برای شرکت درمراسم مختلف تعویض‌مینمایند. درمراسم نظامی با لباس نظامی حضورپیدا می‌کنند. هنگامی که سفراء خارجی استوار نامه خود را تقدیم می‌کنند، لباس رسمی شاهنشاهی به تن مینمایند، ودر مراسم دیگرمعمولا با لباس سیویل‌شرکت میجویند. برابر قانون اساسی، شاهنشاه می‌توانند هر موقع که لازم ببینند، نخست وزیـر را معزول و نخست وزیر جدیدی را منصوب نمایند. ایشان می‌توانند هرموقع‌که ضروری تشخیص بدهند، مجلس را منحل وفرمان انتخابات جدیدبدهند. اعلان جنگ نیزبفرمان شاهنشاه‌است. عنوان رسمی شاهنشاه «اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریا مهر» است. لقب «آریا مهر» بمعنای «خورشید آریا» است. این لقب به تصویب مجلسین بعنوان سپاس از شاهنشاه به ایشان اعطاء شده است. میدانیم که نژاد ایرانیان نژاد آریا است.

شاهنشاه در مراسم زیادی شرکت می‌جویند. گـاه این مراسم بسیار طولانی است. ایشان می‌گویند:

«اینها همه جزئی از کار و زندگی من است، ومن‌باهمان احساس مسئولیتی انجامشان می‌دهم که یک سرباز، مشق نظامی خود را انجام می‌دهد.»

تصمیمات مملکتی را چگونه اتخاذ میکنند؟ . . . شاهنشاه مشاورین خاصی ندارند. ایشان ازکانالهای متعدد و گوناگون اطلاعاتی را که لازم دارند کسب می‌نمایند و سپس شخصاً تصمیم می‌گیرند.



هر قدر مسئله پیچیده‌تر ومهمتر باشداز کانالهای بیشتر و دقیق‌تر استفاده می‌کنند. برای صرفه‌جوئی دروقت، در رفت وآمداز نقطه‌ای به نقطه دیگر از هلی‌کوپتر و هواپیـمـا استفاده مینمایند، و گـاه شخصاً هلی‌کوپتر و هواپیما را هدایت میکنند.

«شارل دوگل» رئیس جمهوری فقید فرانسه، یکی‌از رهبرانی است که مـورد تحسین‌شاهنشاه است. بسیاری از مطبوعات و مفسرین سیاسی جهان نیز بـه شاهنشاه لقب «دوگل آسیا» داده‌اند. اما شخصیت مورد ایده آل شاهنشاه «انوشیروان عادل» پادشاه بـزرگ ساسانی است. دفترهای گوناگون اطلاعاتی، وبازرسی شاهنشاهی، بمنزله همان‌زنجیرعدل انوشیروان هستند کـه مشکلات و شکایات مردم را بگوش شاهنشاه میرسانند. شاهنشاه خود را از مردم دور نگاه نمیدارند. یکبارکه ازایشان سئوال شده بود چند بار تاکنون با مردم عادی دست داده‌اند، پاسخ داده‌اندکه اطمینان دارند چند هزاربار باشد. میگویند شاهنشاه گـاه بطور ناشناس نیز بمیان مردم میروند تا از نزدیک با مسائل ومشکلات آنان آشنائی پیداکنند. ایشان میگویند:

«ازصحبت با مردم عادی‌لذت‌میبرم. بچه هـا را دوست دارم و سادگی و صداقت آنان برای من گیرائی خاصی دارد. دیـدن دختر هـا و پسرهای‌کوچکی‌که با شوق وشادی کیف و کتاب خود رابدست گرفته‌اند و به طرف مدرسه میروند، دل مرا باز میکند وآرامش لذت بخشی بمن می‌دهد.»

با همه اینها، بطور کلی که نگاه کنیم، بنظر می‌رسد که شاهنشاه کما بیش در تنهائی بسر میبرند.

«پادشاهـان و رهبران بسبب مقام و موقعیت خود از لذت در میان مردم بودن محروم هستند. با آنکه من حتی‌خیلی بیشتراز پدرم سعی میکنم بمیان‌مردم‌بروم، باز آنطورکه باید و شاید تنهائی من‌پر نمی‌شود. من مشاورین خاصی‌هم ندارم وعادتاً در تنهائی مسائل را حلاجی میکنم، و بـا نزدیکترین خویشان هـم عادت ندارم از مسائلی‌که در ذهنم مطرح است گفتگو کنم. آیا من مرد تنهائی هستم؟...

گمان نمی کنم. من همسرم و فرزندانم رادوست دارم. به ملتم عشق می‌ورزم، و به‌کارم با همه سنگینی که دارد بسیار علاقمندم. از اینها گذشته، ایمان عمیقی که به خدای بزرگ دارم قلب مرا پرمی کند. خداوند همیشه در سخت‌ترین شرایط پناه من بوده، و بارها جان مرا از مهلکه‌ها و سوء قصدها نجات بخشیده است. من با او همیشه سخن می گویم وهر گاه به درگاه او روآورده‌ام پاسخ خود را یافته‌ام.»



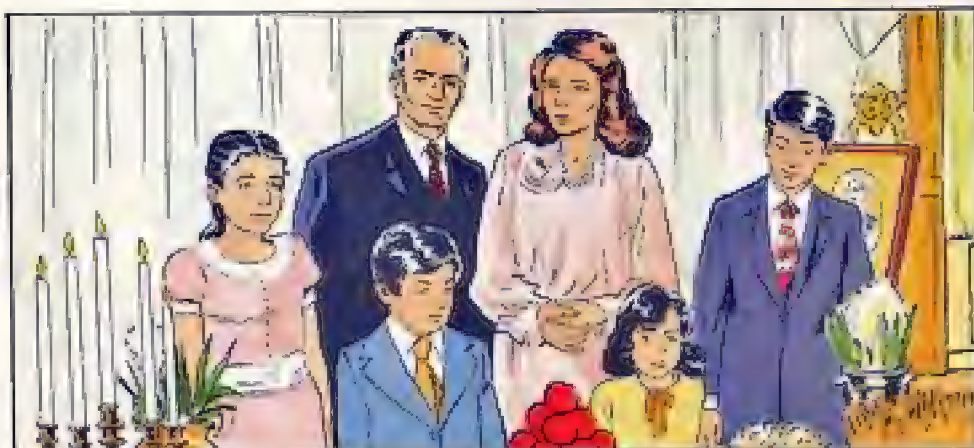






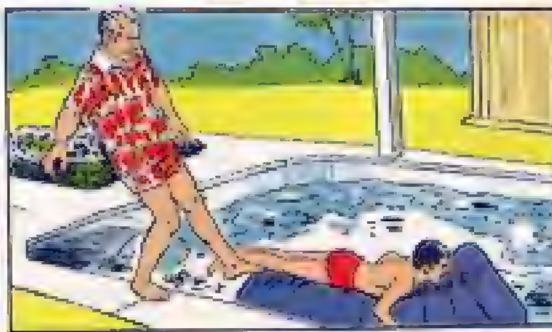


















شاهنشاه آریامهر اوقات فراغت را چگونه می گذرانند؟...

کار زیاد و مسئولیت سنگین، اوقات فراغت کمی را برای شاهنشاه ایران باقی می‌گذارد. اما بهرحال، اوقات فراغتی اگر پیش بیاید، بیشتر با همسر و فرزندان و خانوادهٔ خود می‌گذرانند. گاهی نیز کتابهای مورد علاقه خود را میخوانند و یا به موسیقی مورد علاقهٔ خود گوش می‌دهند. به ورزش نیز علاقهٔ بسیار زیادی دارند.

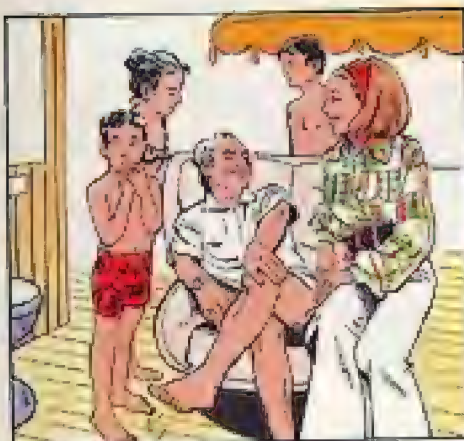
... اگر خوب نمیدانستم که چطور استراحت کنم تا خستگی را از خود دور کنم، تردید دارم که می‌توانستم بار سنگین مسئولیتی را که بدوش دارم تحمل کنم. در نخستین سالهای سلطنت، دوران پر اضطرابی را گذراندم و شاید به همین دلیل هم موهای سرم خیلی زود سفید شد. اما خیلی زود، تحمل کردن و ایستادگی را آموختم ....

شاهنشاه به بازی شطرنج و بریج علاقهٔ زیادی دارند. شطرنج را گاه با چند حریف، همزمان بازی می‌کنند. تماشای فیلمهای خوب، و از جمله فیلمهای تاریخی، فیلم های پلیسی، و فیلمهای کمدی ـ موزیکال، از سرگرمیهای دیگر شاهنشاه است. در زمینه فیلم و نمایش، فقط جنبهٔ سرگرم کننده بودن مطرح نیست و به کیفیت و ارزش هنری اهمیت می‌دهند.

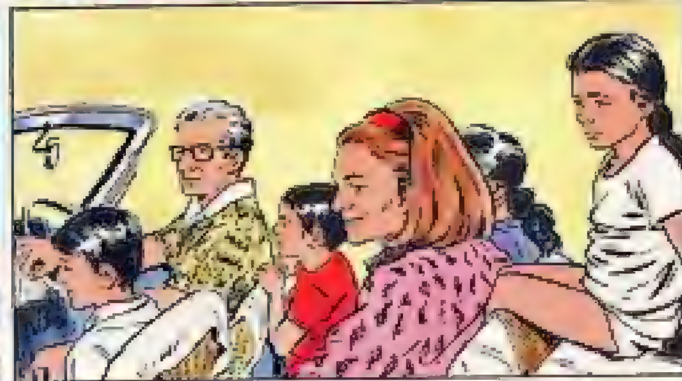
موسیقی مورد علاقهٔ شاهنشاه، بیشتر موسیقی کلاسیک است و از میان موسیقیدانان به خصوص: بتهوون، شوبرت، لیست، چایکوفسکی، بورودین و ریمسکی کورساکف علاقهٔ بیشتری دارند.

تماشای کارهای نقاشی و شاهکارهای هنرمندان بزرگ نیز از سرگرمیهای مورد علاقهٔ شاهنشاه است. ایشان مجموعهٔ کوچکی از شاهکارهای نقاشی را نگهداری می‌کنند و همیشه می‌گویند آرزو می‌کنم که می‌توانستم شاهکارهائی بزرگتر را نیز به این مجموعه اضافه کنم. مطالعهٔ کتابهای خوب، و اصولاً مطالعه را دوست می‌دارند. کتابها را به زبان فرانسه و یا انگلیسی و البته فارسی مطالعه می‌نمایند. در روزهائی که جوانتر بودند، بیشتر آثار کلاسیک فرانسه و از جمله آثار شاتو بریان را مطالعه میکردند. بعد بتدریج به مطالعهٔ اشعار کلاسیک و متون فارسی روی آوردند.

با همه گرفتاری و کار زیاد، شاهنشاه یک مرد خانواده هستند و بیشتر فرصت خود را با همسر و فرزندان و مادر و افراد دیگر خانوادهٔ خود می‌گذرانند. ایشان سه خواهر و پنج برادر دارند. والاحضرت شاهدخت شمس، خواهر بزرگتر شاهنشاه، رئیس جمعیت شیروخورشید سرخ ایران هستند. والاحضرت شاهدخت اشرف، خواهر دو قلوی شاهنشاه، رئیس هیئت نمایندگی ایران در مجمع عمومی سازمان ملل می‌باشند. شاهدخت اشرف که فعالیتهای زیادی در زمینهٔ اجتماعی دارند، نقش عمده‌ای نیز در سطح بین‌المللی در مورد احقاق حقوق زنان ایفاء می‌نمایند. والاحضرت شاهدخت فاطمه، کوچکترین خواهر شاهنشاه، خلبان ماهری هستند و شاید بتوان گفت نخستین زن خلبان در خاورمیانه می‌باشند.








والاحضرت شاهپور غلامرضا، والاحضرت شاهپور عبدالرضا، والاحضرت شاهپور احمدرضا، والاحضرت شاهپور محمودرضا و والاحضرت شاهپور حمیدرضا برادران شاهنشاه میباشند.

والاحضرت شاهپور غلامرضا بازرس عالی ارتش شاهنشاهی و ریاست عالیهٔ کمیتهٔ بازیهای المپیک هستند ، والاحضرت شاهپور عبدالرضا نظارت عالیه برسازمان حفاظت محیط زیست را دارند .

شاهنشاه معمولا روزهای جمعه ناهار را با تمام افراد فامیل صرف مینمایند، دوستان زمان کودکی و زمان تحصیل شاهنشاه در فرصتهائی که شاهنشاه دارند، بملاقات ایشان میروند.
شاهنشاه ایران پدر پنج فرزند هستند. دختر بزرگ شاهنشاه، والاحضرت شاهدخت شهناز ازدواج کرده‌اند و نخستین نوهٔ شاهنشاه را بدنیا آورده‌اند.
شاهنشاه در تعلیم و تربیت چهار فرزند دیگر خود و بویژه والیعهد ایران، نظارت مستقیم دارند و باهم یک مدرسه ... ، چه در درس خواندن و چه در بازی و تفریح توجه خاصی بآنها دارند.
در زمینهای کاخ بزرگ سعدآباد ، گله‌های کوچک گاو و گوسفند و تعدادی مرغ و خروس نگاهداری میشوند .
شاهنشاه گاه باین مزرعه‌ها سری میزنند تا از زیبائی طبیعت لذت ببرند. هرگاه که بشکارگاه سلطنتی فرح‌آباد میروند، برای ساعاتی خود از کار و گرفتاری، براستی مانند یک مرد معمولی هستند که باهمسر و فرزندان خود بدامان طبیعت روی آورده است. این ساعات ناگاه به پیاده روی وگاه بشکار وگاه به اسب سواری ویا بازی والیبال و یا تنیس میگذرانند. اگر فراغتی باشد با هلیکوپتر و یا هواپیمای خود پروازهائی انجام میدهند .
شاهنشاه تعطیلات تابستانی را در سواحل دریای خزر و تعطیلات زمستانی را در جزیرهٔ کیش و یا در سن‌موریس میگذرانند. در تابستان اسکی روی آب و در زمستان اسکی روی برف را دوست میدارند . با اطمینان میتوان گفت که زندگی خصوصی شاهنشاه ایران یک زندگی سعادتمندانه است ...
« با ازدواج سعادتمندانه‌ای که داشته‌ام زندگی من بیش از هر وقت دیگری آمیخته به شادی است . متأسفانه کار و گرفتاری زیاد اجازه نمیدهد که وقت بیشتری را با همسر و فرزندانم بگذرانم ، اما در هر حال ما با هم خیلی خوشبخت هستیم ... بعلاوه کار کردن و انجام مسئولیتهائی هم که دارم برای من بسیار لذت بخش است . این دیگر جزو طبیعت من شده ... »
بانوئی که در سعادت زندگی زناشوئی شاهنشاه ایران سهیم است فرح پهلوی، شهبانوی ایران است...
این بانوی بزرگ را بیشتر بشناسیم...

شمه‌ای از زندگی شهبانوی ایران:



شهبانو فرح بسیار جوان بودند که با شاهنشاه آریامهر ازدواج کردند، و براستی بطور تحسین انگیزی از عهده وظائف یك همسر، یك مادر، و یك شهبانو برآمدند.

با همهٔ مسئولیتهای سنگینی که هر کدام از این وظائف در بردارند، شهبانوی ایران بانوی بسیار پرکاری است. گذشته از وظائف همسری و مادری، بعنوان شهبانوی ایران در زمینه‌های گوناگون اجتماعی فعالیتهای گسترده و چشمگیری دارند. این چنین، مهر این بانوی بزرگ در دل هر ایرانی جای گرفته است...

«... وقتی که من ازدواج کردم، و البته می‌دانید که ازدواج در زندگی هر کسی تغییر خیلی بزرگی است - تا نزدیك به یك سال فرصت اینکه آنطور که باید بطرف فعالیتهای اجتماعی بروم نمیشد، اما پس از آن با سخت کوشی زیاد آنچه را که باید می‌آموختم، آموختم و فعالیتم را گسترش دادم.»

... بیشتر مردم از زندگی یك شهبانو تصورات غیرواقعی دارند. آنان فکر میکنند که شهبانو در قصر زیبائی تمام وقت خود را به پوشیدن لباسهای زیبا و پرجواهری می‌گذراند. اما واقعیت این است که شهبانو بودن کارمشکل و پرمسئولیتی است. من روزی هفت ساعت کار مداوم اداری می‌کنم و به وضع بیست و شش سازمانی که نظارت عالیه بر آنها دارم رسیدگی می‌نمایم. به دلیل کارم، با بسیاری از وزراء و مسئولان ملاقات و گفتگو می‌کنم و جلساتی تشکیل می‌دهم.

... من دوست دارم که کشورم را بازهم بیشتر بشناسم و شاهد آن باشم که بازهم بیشتر پیشرفت کند و مشکلات خود را بیابد و حل کند. من به سهم خودم در این باره میکوشم و هر گاه فکری به سرم می‌آید که گمان میبرم مفید باشد آن را با شاهنشاه در میان میگذارم و با نخست وزیر در مورد آن مذاکره میکنم.»

کار اداری شهبانوی ایران هر روز صبح از ساعت ۳۰ - ۱۰ شروع میشود و یکسره تا ساعت دو بعدازظهر ادامه دارد. پس از ناهار استراحتی ندارند و بازکارشان تا غروب ادامه مییابد. فعالیتهای شهبانو بیشتر در زمینه‌های اجتماعی، رفاه، و فرهنگی است. برگزاری جشنهای هنر، نمایشگاههای هنری، فستیوالهای فیلم کودکان و بزرگسالان و رویدادهائی از این نوع که ترویج بیشتر هنر ایرانی را موجب میشود از ابتکارات شهبانوی ایران است. فعالیتهای خیریه شهبانوی ایران گروه وسیعی از بیماران و نیازمندان را دربر میگیرد - تهیدستان، روشندلان، معلولان، جذامیان و بسیاری دیگر.

شهبانو خود یك نقاش و آرشیتکت با ذوق هستند، و علاقه و توجه زیادی نسبت به حفظ اصالت معماری ایران نشان می‌دهند. همچنین حفظ آثار باستانی و عمارات تاریخی مورد علاقه خاص و زیر نظارت مستقیم ایشان است. تاکنون بسیاری بناهای تاریخی و بازارهای قدیمی بفرمان ایشان مرمت شده و نگاهداری می‌گردد.

شهبانوی ایران سرمشقی برای زنان کشور خود در روی آوردن به لباسهای اصیل ایرانی و لباسهائیکه با الهام از مدهای اصیل ملی طراحی شده هستند. بیشتر لباسهایشان را از این نوع انتخاب و طراحی مینمایند. شهبانوی ایران زیاد سفر میکنند و بسیاری پروژه‌های رفاهی و اجتماعی را که زیر نظارت خود دارند از نزدیك بازدید و بازرسی می‌نمایند. برخوردهای ایشان در این گونه موارد صمیمیت بارز را نشان می‌دهد.

برای نمونه باید به یکی از بازدیدهای ایشان از مناطق جنوب شرقی کشور اشاره کنیم. در این بازدید وقتی که به لزوم همکاری گروهی در پاکیزه نگاهداشتن محیط اشاره کردند، شخصاً با مردم درجمع آوری کاغذها و زباله و پاك کردن محیط اطراف کمك نمودند و این براستی ژستی دلنشین و مؤثر بود.

بسیار اتفاق افتاده است که در گذشتن از جاده های روستائی، روستائیان را در اتومبیل خود سوار کرده و آنان را به مقصد رسانیده‌اند و میتوان مجسم کرد که پیرزن روستائی پس از آنکه پی‌برده بانوئی که این محبت را باو کرده شهبانوی اوست، چه شادی ژرف و با شکوهی دل ساده‌اش را پر کرده است.

کار کردن و رسیدگی بمردم، گذشته از یك وظیفه مقدس، یك لذت شخصی برای شهبانوی ایران است. حدود پنجاه هزار نامه که بطور متوسط سالانه به دفتر ایشان می‌رسد، گویای رابطه صمیمانه و نزدیکی است که بین ایشان و مردم وجود دارد.

«... درموقعیتی مانند موقعیت من، مشکل‌ترین کار این است که انسان واقعیت روحی و شخصیتی خودش را ازدست ندهد و به اصطلاح، «خودش» باشد - یعنی گذشته ازهمه چیز، یك انسان عادی که حرف و درد انسانهای دیگر را می‌فهمد. گمان میکنم در اینکار موفق شده باشم. هزاران نامه‌ای که برای من میرسد هرکدام برایم تعهدی است که مسئولیت آن را خوب احساس میکنم و صمیمانه میپذیرم. البته سطح زندگی مردم خیلی بهتر شده و بازهم بهتر خواهد شد - اما خب، مردم هم همیشه حرفها و کارهائی دارند. کمکهائیکه زیر نظر من میشود کمکهای اساسی و بنیادی است. من معتقدم که اگر فقط کمك پولی بشود این یك تسکین موقتی است، این است که سعی میکنیم بیشتر از کمك مالی، بفکر پیدا کردن کار و تنظیم وضع زندگی شخص نیازمند باشیم...

... در روزهای اول ازدواجم با مسائل و سئوالات زیادی روبرو میشدم که برایم روشن نبود و پی‌درپی برای حل این مسائل و گرفتن پاسخ این سئوالات وقت شاهنشاه را میگرفتم. اما کم کم آموختم که بسیاری مسائل را حل کنم، و البته بازهم از آموختن بیشتر، دست نکشیده‌ام... هرکس وقتی مسئله‌ای دارد بالاخره نزدیکتر میرود، گاهی فکر میکنم که چقدر شاهنشاه از این نظر تنها هستند چون مسائل را باید خودشان حل کنند و تصمیماتی عمده و حساس بگیرند...»

بعنوان شهبانوی ایران مسئولیت‌های ایشان همواره گسترش می‌یابد، اما هیچ نکته و زمینه‌ای از توجه ایشان بدور نمی‌ماند.

«... هنر هم جنبه بسیار مهمی از زندگی است. ما یکی از غنی‌ترین فرهنگهای دنیا را داریم. اما البته نباید فقط روی این جنبه از زندگی تأکید بشود. مملکت ما هنوز به بیمارستان و مراکز رفاهی نیاز دارد و من این واقعیت را همیشه در نظر دارم.

« برای سنت‌های ملی ارزش و احترام زیادی قائل هستم و معتقدم که سنت های هر جامعه‌ای از ریشه های مهم موجودیت آن جامعه است. اصولا آدم مذهبی هستم و میتوانم بگویم افکار و اعتقاداتم برروی اصول مذهبی استوار است. شاید بهمین دلیل است که هرگز نمیخواهم احساسات کسی را جریحه دار کنم و کسی از من برنجد.

... ممکن است زنان زیادی باشند که دلشان می‌خواهد زندگی مرا داشته باشند. اما من به یك اصل کلی اعتقاد دارم، و آن این است که هر کسی اگر واقعاً و بطور عمیقی زندگی دیگرانرا بشناسد و درك کند، دلش نخواهد خواست که چیزی غیر از آنچه خودش هست باشد، به نسبتی که مقام انسان بالاتر میرود، تنهاتر میشود و دوستان یکرنگ و واقعی او کمتر میشوند و زندگیش را قیدو بندهای بیشتری محدود میکنند... درمقامی که من هستم بیشتر از یك آدم عادی با مردم سروکار دارم... شادیهای این مردم مرا شاد و غمهایشان مرا غمگین میکنند... حتی درساعات پس از پایان کار روزانه نمیتوانم مشکلاتی را که مردم دارند و در نامه‌هایشان بمن نوشته‌اند فراموش کنم، و این مشکلات فکرم را مشغول میدارد. بهمین نسبت هم یك لبخند شادی بر روی لبهای یك کودك یا یك زن یا یك مرد، مرا بی‌اندازه شاد و بکار کردن امیدوار می‌سازد.»

« در هر حال، زندگی یك مبارزه است و هیچوقت نباید از میدان بدر رفت. تلاش کردن با انسان امید میبخشد و با زندگی آشتی میدهد. من مردم کشورم را براستی دوست میدارم و تمام تلاشم بر این است که با نها خدمتی بکنم و محبتشان را پاسخ دهم، انگیزه‌ای و الاتر از این درخود نمیبینم.»

بدینگونه شهبانوی ایران نیمی از سعادت خود را در زندگی خصوصی و خانوادگی خود، و نیمی بیشتر را در دوست داشتن و خشنود ساختن مردم کشور خود جستجو می‌نمایند.

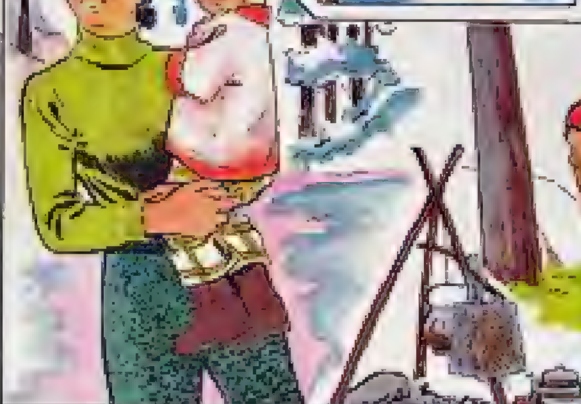














شهبانوی ایران مادر چهار فرزند هستند. والاحضرت همایون پهلوی ولیعهد ایران ، والاحضرت فرحناز ، والاحضرت علیرضا ، و والاحضرت لیلا - با همه کار و گرفتاری ، شهبانوی ایران مانند هر مادر مهربان دیگری با محبت و دلسوزی به فرزندان خود رسیدگی می‌کنند .

« ... هرقدر که گرفتار باشم باز میکوشم که شام را با بچه‌ها بخورم . سعی میکنم فرزندانم با تربیت صحیحی بار بیایند و اعتماد به نفس لازم را برای آن که بتوانند سرپای خود بایستند پیدا کنند. گاهی، از رفتاری که اطرافیان ولیعهد در مدرسه نسبت به او دارند و یا او خیلی متفاوت از دیگران رفتار می‌کنند ناراحت میشوم. دوست دارم اگر مقرراتی برای دیگران هست، عیناً در مورد ایشان اجرا شود و بی‌سبب چشم پوشی نشود . البته شاهنشاه و من باین واقعیت توجه داریم که فرزندانمان و مخصوصاً ولیعهد به دلیل موقعیت خاص خود باید آموزشهای خاصی نیز ببینند و برای مسؤلیت های آینده خود آماده شوند . اما نمی خواهیم در تشریفات پیچیده طوری غرق شوند که واقعیت وجود انسانی خود را از یاد ببرند ... »

« من بارها به فرزندانم گفته‌ام که این خود شما نیستید که مورد تعظیم و مراسم احترامات واقع میشوید، بلکه این مراسم احترامات برای مقامی است که دارید و آن چیزی که سمبول آن هستید و این مقام که از لحاظ احترام ملی برخوردار است باید برای خود شما نیز دارای احترام و اهمیت باشد. این حرفها را به آنان میزنم تا آنها با حقیقتی بار بیایند و فلسفه کلی تشریفات و مراسم را درک نمایند . »

« مانند هر فرد دیگری به فرزندانم پول توجیبی میدهیم و به آنها یاد میدهم که چگونه باید پس‌انداز کرد . وقتی بچه‌ها بمناسبت تولد من و یا روز مادر هدیه‌ای برای من میخرند و یا اگر به پرورشگاهی میرویم و آنها برای بچه های پرورشگاه هدیه‌ای تهیه میکنند ، از پولهای پس‌انداز خود استفاده می‌نمایند . گاهی از اینکه می‌بینم فرزندان من خیلی بیشتر از بچه‌های دیگر اسباب بازی دارند، خجل میشوم و دلم میخواهد که کاش این همه از داخل و خارج برای آنها نمی‌فرستادند و آنها هم مانند بچه‌های دیگر در شرایط طبیعی بار میآمدند . از این لحاظ هم ، دلم برایشان میسوزد که هیچوقت مزه زندگی عادی ، آنطور که بقیه مردم زندگی میکنند را نمی‌چشند . ولی در هرحال کاری نمیشود کرد و بالاخره هر کسی باید به زندگی خاصی که دارد خو بگیرد . »

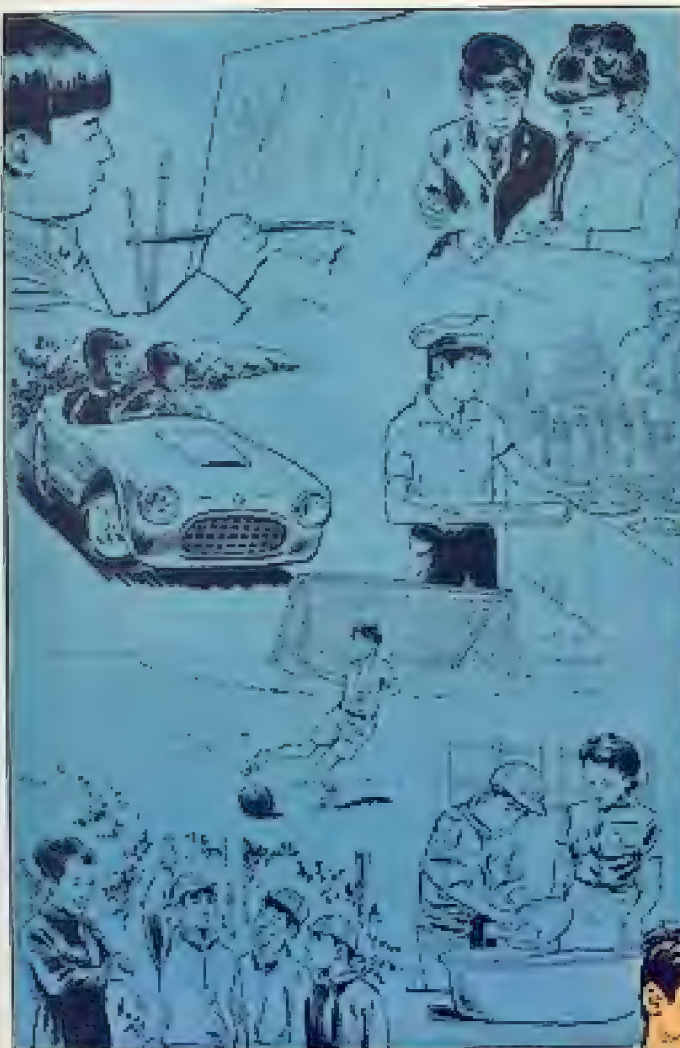
« هیچ چیزی بیشتر از این ما را خوشحال نمیکند که گاهی بدور از کار و گرفتاری، با بچه‌ها به دامان طبیعت برویم و خستگی‌ها را فراموش کنیم. بسته به فصلی که در آن هستیم، گاهی برای شنا، گاهی برای اسکی و گاهی برای گردش و سواری میرویم . »

« گاهی شبها با بچه‌ها نقاشی کار میکنم. من اصولاً نقاشی را دوست دارم و استعداد این کار را از پدرم به ارث برده‌ام . بچه‌ها هم باین هنر علاقه نشان میدهند و نقاشی‌های خود را جمع آوری و نگاهداری میکنند . »

در خلال این سطور میشود چهرهٔ شهبانوی ایران را بعنوان یک مادر و یک همسر نمونه و مجسم نمود - بانوئی که بغیر از ملت خود به همسر و فرزندان خود نیز تعلق دارد...

تصویری از زندگی ولیعهد ایران





از سال ۲۵۲۶ که شاهنشاه ایران تاجگذاری کرده‌اند، والاحضرت همایون رضا پهلوی رسماً ولیعهد ایران گردید. بعنوان ولیعهد ایران او آموزش خاصی می‌بیند و زندگیش بطور مداوم با انضباط و مقررات ویژه‌ای آمیخته است. کما اینکه همان انضباط و مقرراتی که شاهنشاه نیز در دوران ولیعهدی آموختند.

ولیعهد ایران تحصیلات خود را در ایران به پایان میرساند و برای این منظور به خارج از کشور نمی‌رود. شاهنشاه معتقدند اینکه که در کشور خودمان همه امکانات فراهم است، نیازی نیست که ولیعهد برای تحصیلات به کشور دیگری برود. شاهنشاه میگویند.

«معتقدم در آموزش ولیعهد روی دو نکته باید تأکید شود. اول تعلیمات نظامی و دوم آموزش کافی در علم اقتصاد، اما بهرحال باید در شرایط کاملاً آزادی تحصیل کند و با این واقعیت اعتقاد داشته باشد که انسان اگر چه که شاه نباشد، باز مسئولیت‌های خطیری نسبت بخود زمین خود و هم‌میهنان خود دارد.»

از همان سالهای کودکی، ولیعهد ایران پر بنیه، با نشاط، خیلی دقیق در نظم و نظافت، و پرپشتکار در تحصیل بوده است. به نقاشی، موسیقی، شنا، سواری، اسکی و فوتبال علاقمند است، و تیم فوتبالی است که بنام خود او ست و کاپ مخصوصی بنام او دارد. او استعداد بارزی از خود نشان میدهد. نمونه‌ای از این استعداد بارز را ملت ایران در روز تاجگذاری در او شناخت. آنموقع ولیعهد ایران فقط هفت سال داشت و بعنوان کودکی خردسال بسر اصلی بطرز تحسین انگیزی از عهده این مراسم که ساعات متمادی بطول انجامید و چندان ساده‌تر نبود برآمد.





در هشت سالگی اولین وظیفه مملکتی به او محول شد، ریاست عالیه خانه‌های فرهنگ روستائی و اینک نیز ریاست سازمان پیش‌آهنگی ایران به ایشان واگذار شده است. همه ساله هنگام نوروز ولیعهد ایران پس از شاهنشاه و شهبانو پیامی از رادیو و تلویزیون برای ملت میفرستند و مردم این چنین با صدای او آشنائی یافته‌اند.

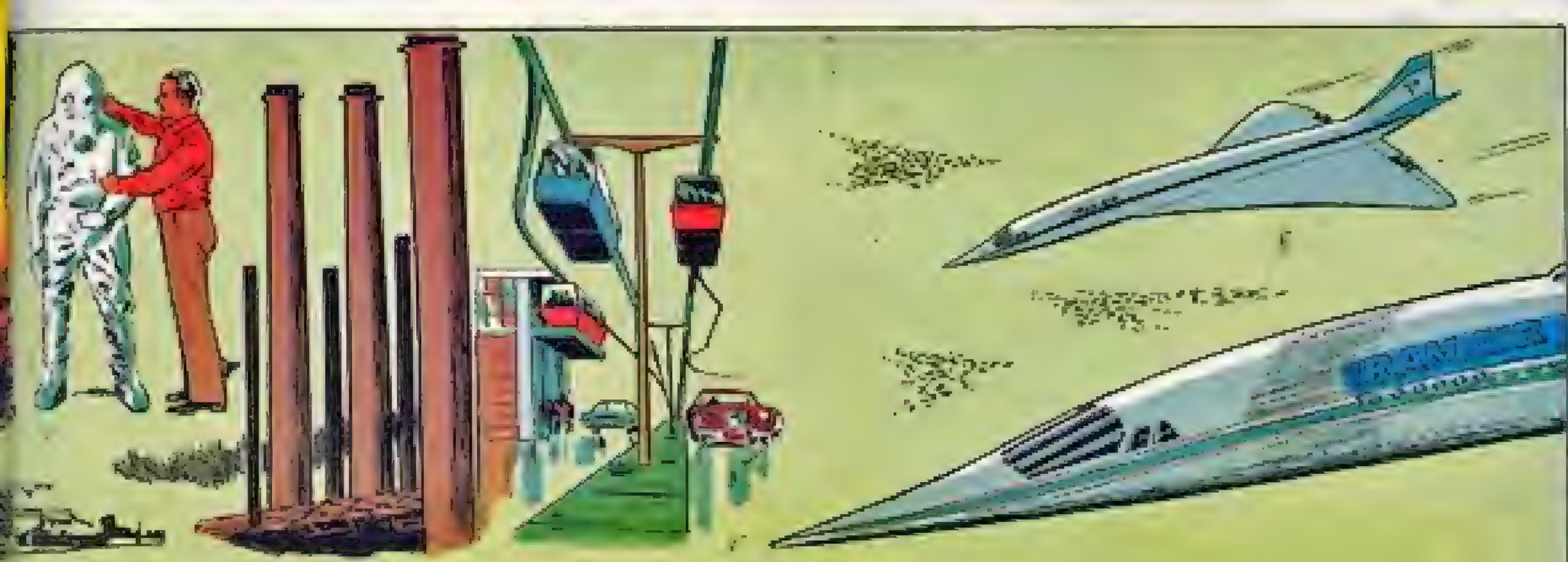


رضا پهلوی در نوجوانی اقداماتی که حاکی از پختگی، خرد، و انساندوستی است مینماید. همین اواخر بخرج خود از پرورشگاههای ایران سرپرستی تعدادی کودکان یتیم جنگ ویتنام را پذیرفته.

ولیعهد ایران به خلبانی علاقمند است. او پرواز را خیلی زود آموخت و در سیزده سالگی موفق شد به تنهائی با هواپیمائی که خود آن را هدایت میکرد، پرواز نماید. بتدریج که زمان میگذرد او دوران کودکی را پشت سر مینهد و آثار بلوغ و بزرگی بیشتری در او بروز میکند. چندی قبل او میزبان شاهزاده خوان کارلوس که اینک پادشاه اسپانیا است، بود، و باز به دعوت پرزیدنت سادات رئیس جمهوری مصر به این کشور سفر کرد تا در مراسم گشایش کانال سوئز حضور یابد.

شاهنشاه معتقدند که ولیعهد باید هرچه زودتر و بیشتر با دنیای سیاست و رموز مملکتداری آشنا شود تا زمانی که به سلطنت میرسد آمادگی کامل داشته باشد. شاهنشاه میگویند که حتی ممکن است در روزهای حیات خود و همینکه ولیعهد به سن قانونی برسد سلطنت را به او تفویض کنند و خود بی‌آنکه در تصمیم‌گیری او مداخله نمایند، راهنمای او باشند.

شاهنشاه با خشنودی و اعتماد به فرزند خود که نشانه‌های خردمندی در او پیداست، و به پیشرفتهای چشمگیر ایران، و روزهای باشکوه درخشانتری مینگرند.



و نگاهی به آینده ...

...تا چه روز مقرر بدن من توان کارکردن خواهد داشت نمی‌دانم، اما می‌دانم و این اطمینان را برای خود فراهم آورده‌ام که این مملکت در مدتی کمتر از ده سال به مرزهائی از تمدن و قدرت و ثبات خواهد رسید که دیگر هیچ خطری آن را تهدید نخواهد کرد... از برخی لحاظ ما از بسیاری از کشورهای سوسیالیست اروپائی پیشرفته‌تر هستیم، و برای پیشرفتهای بازهم بیشتر نه نیازی به هیچگونه «ایسم» نداریم. من بجای «ایسم» های گوناگون به حقیقت و به آنچه که برای کشورم و ملتم سودمند باشد اعتقاد دارم.

ما فرهنگی بس غنی داریم. آنچه که در فرهنگ ایرانی بسیار شکوهمند است تکیه و تأکیدی است که بر ارزش معنویات و اخلاقیات شده است و من اطمینان دارم که همین اصل یعنی ارزشی که برای اخلاقیات و معنویات قائل هستیم، ما را از بسیاری از نابسامانی‌ها که زائیده تمدن ماشینی هستند و دنیای غرب با آن درگیر است رهائی خواهد بخشید. برای همین ایمان به اصول معنوی است که ما در زمانی که وضع مالی مساعدی یافتیم، کشورهای نیازمند را فراموش نکردیم و آنچه در حدود توانائیمان بود برای پیشبرد برنامه‌های آبادانی آنان کمک کردیم و باز هم هرگاه بتوانیم اقدامات انسانی خود را دنبال خواهیم کرد.



نگاهی به گذشته :

...وقتی که من انقلاب بزرگی را که آن را «انقلاب سفید» نامیده‌ایم آغاز کردم، خوب می‌دانستم که ملتم با جان و دل به من پاسخ مثبت خواهد داد... البته مخالفینی هم بودند... فئودالها، فرصت طلبها، هرج و مرج خواهان، برخی گروههای افراطی مذهبی و البته کمونیستها. اینها نمی‌خواستند توفیق ما را در جهش بزرگی که بسوی عمران و رفاه در پیش داشتیم ببینند، زیرا هرگونه اصلاحاتی نقاب ریا را از چهره آنان کنار میزد و رسوایشان میساخت.

من معتقدم بر مشکلات بزرگی پیروز شده‌ایم. دوران تحولات عمیق کنونی از درخشانترین دوره‌های تاریخ کشور ما است. اما انقلاب ما برای دست‌یافتن به دوره‌های بازهم درخشانتری ادامه خواهد یافت. انتقاد بجا بسیار سودمند و خوب است. من خودم همواره بزرگترین انتقاد کننده از نقاط ضعف بوده‌ام، اما در هرحال باید چشم انسان بر واقعیات باز باشد.

درحال حاضر میشود گفت که کشور ما در نهایت سرعتی که میسر است به تاخت شکوهمند خود رو به پیشرفتهای بازهم بیشتری ادامه می‌دهد و اگر بیش از این ممکن نمی‌نماید برای آنست که در محدوده قدرت بشری بیش از این نمی‌گنجد. اما اطمینان دارم که در حیطه توانائی بشری، دست‌یابی به هر مرزی از پیشرفت، و لو هر قدر دور باشد، برای ملت ایران بخوبی میسر است. ما بهتر از هر کس به نقاط ضعف خود آگاه هستیم و میدانیم چگونه چاره کنیم. گاهی از خود سؤال میکنیم آیا تحمل کردن مغرضین درست است؟... آیا می‌باید مثلا در مورد کمپانیهای نفتی مدارا میکردم؟... و البته پاسخی که به این سؤالات میدهیم منفی است. تاریخ قضاوت خود را بعد خواهد کرد...»

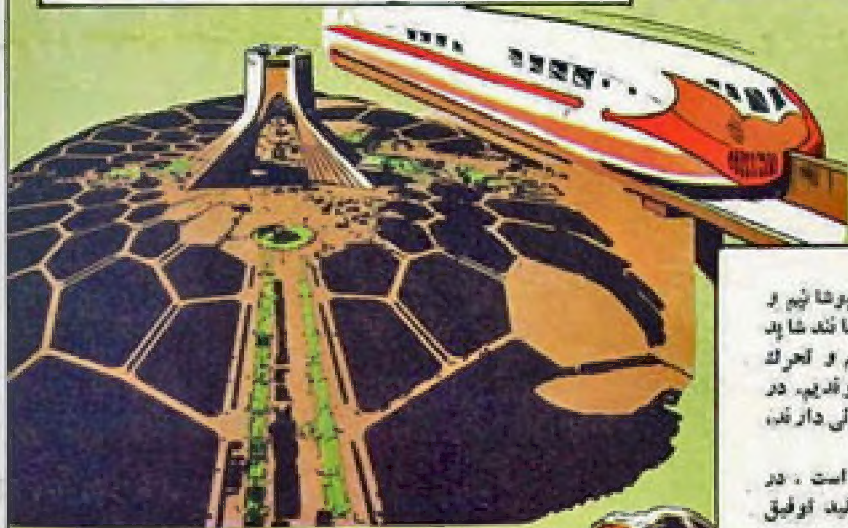


پیوند مقدسی را که بین من

و ملتم هست هیچ عاملی از هم نخواهد گسست... من دشمنان شخصی خود را، حتی آنان که قصد جان مرا کرده‌اند، گاهی بخشوده‌ام و باز ممکن است ببخشم، اما کسی را که با کشورم دشمنی کند و به میهن خیانت نماید، هرگز نمی‌بخشم و به او هرگز ترحم نخواهم کرد، برابر قسم وفاداری که به قانون اساسی یاد کرده‌ام، اساساً حق این کار را هم ندارم ...

مطابق سنت‌های مقدس چند هزار ساله ما، شاه در ایران پدر ملت است و نظام شاهنشاهی پایه و اساس ثبات و امنیت کشور بشمار می‌رود . راز بقای ما در همین واقعیت نهفته است ...





ما می‌خواهیم با درآمد نفت خود هدفهای بزرگی را که داریم جامه عمل بپوشانیم و به دوره‌ای از پیشرفت که آنرا «تمدن بزرگ» نامیده‌ام برسیم. هدف کشور من مانند شاید برخی کشورها، این نیست که پول روی پول در بانکها انبار کند . ما تحرک داریم و تحرک بیشتری باز پیدا خواهیم کرد تا به جمع کشورهای بزرگ و نیرومند جهان بپیوندیم. در کمتر از بیست و پنج سال دیگر، ما به وضع اقتصادی که کشورهای پیشرفته اروپائی دارند، خواهیم رسید و امیدوارم با همین تلاش و همین شتاب همواره پیش برویم .

اما آنچه در بدست آوردن این پیروزی مهم و بلکه اساسی است، نظم و انضباط است . در جهش‌های بزرگی که ما بسوی آینده‌های بازهم بهتر و بهتر در پیش داریم ، کلید توفیق ما در تلاش کردن در چارچوب نظم و انضباطی محکم و تزلزل ناپذیر است ...

ما اکنون با سرعت بسیار زیادی رو به صنعتی شدن میرویم، زمانی که این مسیر را آغاز کردیم، بیم آن میرفت که «فئودالیسم صنعتی» جایگزین «فئودالیسم کشاورزی» شود و بار یک نوع سیستم «ارباب و رعیتی» که ازبین برده بودیم، از نو بصورتی دیگر ریشه بدواند. اما همانطور که بارها گفته‌ام ، انقلاب ایران هیچگاه به نقطه پایان نمی‌رسد و انقلابی است که همواره ادامه دارد و اصول نوینی به آن افزوده می‌شود .

برای جلوگیری از فئودالیسم صنعتی، و همچنین برای پرهیز از تورم و نابسامانی اقتصادی، اصول سیزدهم و چهاردهم را به انقلاب افزودیم . اصل سیزدهم انقلاب ، یعنی گسترش مالکیت واحدهای صنعتی و تولیدی ، موجب توسعه مالکیت صنعتی ، و اصل چهاردهم انقلاب ، یعنی تثبیت مداوم قیمت ها و مبارزه با گرانفروشی ، موجب ایجاد تعادل در قیمتها و جلوگیری از تورم می‌گردد .

و اکنون که درجامه عمل پوشانیدن به اصول انقلاب توفیق پیدا کرده‌ایم ، تدوین فلسفه آن را بصورت یک سیستم فکری جامع و دورنگر آغاز نموده‌ایم . این فلسفه ، اصول دیگری را نیز که درآینده به اصول انقلاب افزوده شوند دربر خواهد گرفت...

طبیعی است که من و کشورم دشمنانی نیز داریم که پیروزی ما را نمی‌توانند ببینند . اما اینان کاری از پیش نخواهند برد.





با کوشش

بی‌وقفه‌ای که می‌کنیم و بخواست خداوند ، به دوران تمدن بزرگ خواهیم رسید، و تا آن زمان و پس از آن نیز هرگز نباید این حق را بخود بدهیم که حتی یک دقیقه از تلاش باز بایستیم ...

ممکن است کسی بپرسد که پس از رسیدن به دوران تمدن بزرگ چه خواهیم کرد و چه هدفی را در پیش خواهیم گرفت ؟... سازندگی بشر و میدان دید او بی‌انتها است و همیشه می‌تواند از قله‌ای به قله‌ای بازهم رفیع‌تر چشم بدوزد. اگرچنین نبود، تمدن بشری، سالیان دراز پیش از این، متوقف می‌شد و از بین می‌رفت . اینچنین ، نسلی که در دوران تمدن بزرگ زندگی خواهد کرد ، هدفی باز هم بزرگتر و دورتر را در پیش خواهد گرفت و برای آینده‌ای باز هم بهتر و با سعادت‌تر تلاش خواهد کرد ... »

از آلاشت،

تا بازیافت عظمت تاریخ ایران



پژوهش، تهیه مدارک، تألیف متن و تنظیم تصاویر صفحات : هیئت تحریریه وگروه هنری شرکت انتشارات یونیورسال
ترسیم : دینو آتاناسیو

صندوق پستی ۱۸۵۸ تهران ـ تلفن ۸۳۷۹۶۱
چاپ مشترک مدرن تهران ـــ و کاسرمن بلژیک

